**سخن نو**

**در**

**تفسیر قرآن**

**از : جمال گنجه ای**

جلد چهارم

****

**شناسنامه کتاب**

**نام کتاب : سخن نو در تفسیر قرآن – جلد چهارم**

**نام مولف : مهندس جمال گنجه ای**

**تاریخ انتشار در فضای مجازی : زمستان93**

[**www.tafsir.jamal-ganjei.com**](http://www.tafsir.jamal-ganjei.com)

**jamalganjei@gmail.com**

فهرست مطالب

|  |  |
| --- | --- |
| موضوع | صفحه |
| تفسیر تحلیلی سوره مدثر | 9 |
| تفسیر تحلیلی سوره نازعات | 37 |
| تفسیر تحلیلی سوره نوح | 59 |
| تفسیر تحلیلی سوره قمر | 75 |
| تفسیر تحلیلی سوره فیل | 106 |
| تفسیر تحلیلی سوره بروج | 112 |
| تفسیر تحلیلی سوره مسد (تبّت) | 123 |
| تفسیر تحلیلی سوره معارج  | 129 |
| تفسیر تحلیلی سوره ذاریات | 147 |
| تفسیر تحلیلی سوره جن | 178 |
| تفسیر تحلیلی سوره کوثر | 196 |

**از اول بخــوانید**

**مطالب این تفسیر را از جلد اول بخوانید.**

**ما از ابتدای این تفسیر بعضاً مطالبی عرض کرده­ایم که در سوره­های بعدی در محل­های نیاز به مطرح کردن آنها ، تکرار نکرده­ایم .**

**گرچه ارجاع داده­ایم اما می­دانیم بسیاری از خوانندگان آن توضیحات را ناخوانده می­گذارند ، لذا خواهشمندیم مطالعه این کتاب را از اول آغاز کنید .**

**توضیح خلاصه در باره این تفسیر**

چنانکه خوهید دید ، در این تفسیر در هر پاراگراف ، همه **کلید های** **اصلی** را بکار گرفته ایم . از بهترین **لیست ترتیب نزول** استفاده کرده ایم ، **عصاره مطالب** سوره و پاراگراف را در «درس» سوره و «درب» پاراگراف ذکر نموده و در «توضیح مقدماتی» نیز به نحو متفاوت از اولین پاراگراف هر سوره تا پاراگراف مورد نظر مجددا آورده ایم ، **تقطیع منطقی** مطالب را هم در قالب پاراگراف ها رعایت نموده ایم ، از بین **ترجمه** های ممکن ، آن را که با عصاره مطلب تناسب دارد اختیار کرده ایم ، مطالب **فرعی** و مطالب **پرانتزی** را در بین { } ، و اگر بعضی مطالب «فرعی در فرعی» یا «پرانتز در پرانتز»ی باشد دربین {{ }} یا {{{ }}} و مطالب مربوط به **واگذاری به مخاطب** و نیز مطالب مربوط به تغییر مخاطب یا **التفات** را نیز در [ ] قرار داده ایم . اگر هم در جائی لازم دیده شد توضیح اضافه ای عرض شود ، در بین ( ) قرار داده شده است .

با وجود همه اینها ، دراینجا لازم است مطلبی را با تاکید یاد آور شویم که پس از اتمام کارِ تفسیرِ هر پاراگراف ، دو قدم دیگر باقی مانده است (که به شرحی که در محلِ نظیر در سوره عصر گفته ایم) به عهده خودتان است وقبل از اینکه به مرحله بعد بروید انجامش دهید و گرنه لذت معنوی تان کامل نخواهد بود .

**از این پس دیگر از هر دوراه نمی رویم**

در جلد اول ، در تفسیر هر پاراگراف، یکبار از طریقی که در قسمت «مبانی» (در جلد اول) نشان داده بودیم مبادرت به استخراج **«عصاره محتوا»ی سوره** نموده ، و از روی آن، **«عصاره محتوای» پاراگراف** را استخراج کرده ایم ، و در عین حال «عصاره محتوا»ی پاراگراف را از راهی متفاوت نیز استخراج کرده و تطابق آنها را نشان داده ایم .

در جلد دوم نیز در هر پاراگراف از هر دو راه رفته و باز هم این تطابق را نشان داده ایم ، بدون اینکه طرز استخراج «عصاره محتوای سوره» را در پاراگرافِ ابتداییِ سوره نشان دهیم.

در جلد سوم ، دیگر همه آن کار ها را تکرار ننموده و با فرض اینکه از تطابق آنهمه موارد در 52 پاراگراف قبلی میتوان نتیجه گرفت که این تطابق در همه جا وجود دارد فقط به ذکر نتیجه پرداخته ایم .

ضمنا ، در جلد سوم ، در هر پاراگراف ، در تیتری به نام کلید های تفسیری ، در ابتدای «شرح مختصر» همان پاراگراف ، وضع متن پاراگراف را از لحاظ اینکه کدام قسمتِ متن اصلی و کدام فرعی یا پرانتزی است ، و معنی برخی از لغات (در متنِ مورد مطالعه) چه میباشد ، نشان داده ایم .

با فرض اینکه خواننده گرامی از جلد اول شروع کرده و پا به پای تفسیر آمده و اینها را آموخته ، از این جلد ، آن قسمت را نیز ادامه نداده ، و فقط نتیجه را در انتهای پاراگراف ، در بخش «جمع بندی و تفسیر» نشان داده ایم .

بدیهی است تصور ما این است که خواننده گرامیِ این نوع مطالب مانند خوانندگان داستان و رمان نیست و موشکافی و دقت نظری دارد که ما را از تکرار موارد ذکر شده معاف میکند ، لذا به این تذکر اکتفا میکنیم که در صورت نیاز در مواردی که نارساییی به نظر برخی از عزیزان خواننده برسد از طریق ایمیلی که در «شناسنامه کتاب» ( در صفحات ابتدای کتاب درج شده) می توانند رفع اشکال کنند .

**سوره مدثر**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿1﴾ قُمْ فَأَنذِرْ ﴿2﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿3﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿4﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿5﴾ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ﴿6﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿7﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**اي پیامبر که در اثر دریافت وحی طاقت از کف داده و جامه خواب به خويش پيچيده ای ! (1) برخيز و مردم را نسبت به عاقبت ناخوشایندی که ممکن است دچارش شوند هشدار ده (2) و پروردگارت را به بزرگي ياد کن (3) و جامه ات را پاکيزه دار (4) و خویشتن خویش را از پليدي دور کن (5) و بخششی مکن که بيشتر بگيري (6) و بخاطر پروردگارت بر مشکلات راهت پايداري کن (7)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : نکوهش تکذيب کافرانه و روي گرداني از حق و عناد نسبت به آن.**

**درب: اي پيامبر با چنين رفتارهايي ظرفيت خويش را بالا ببر !**

**2 - سوالات**

1 - «ف» ها ، در آیات 2 و 3 و 4 و 5 و 7 چه نقشی دارند؟

2 – طرز خطاب الهی ، در آیه 2 را چگونه می بینید؟ (صمیمانه؟ توبیخی؟ هردو همزمان؟یا....؟)

3 – چرا پیامبر(ص) پتو برخویش پیچیده بود؟ (رفتارمعمولی او بود؟ رفتارخاصی بود؟)

4 - آیات این قسمت را اصلی وفرعی کنید وبه کمک نتیجه ، لبّ مطلب را استخراج کنید.

5 - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (آموزش پیامبر؟ یا...؟)

6 - کلمه « رجز» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

7 - چرا از میان صفات الهی «ربک» ترجیح داده شده؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه 1 – چنانکه در سوره مزمل ، که قبلا نازل شده بود ، دیدیم - فهمیده میشود نزول وحی بر آن حضرت سنگین بود و پس از اتمام آن نیاز به استراحت پیدا میکرد .

از آیات 2 تا 7 فهمیده میشود دوره پیامبریِ کاملا جدی آنحضرت با نزول این سوره شروع میشود .

**4 – زاویه با تفاسیر رایج**

(المیزان) : اين سوره مشتمل بر مطالب زير است: اول اينكه رسول خدا (ص) را دستور مى‏دهد به اينكه مردم را انذار كند، و اين دستور را با لحنى و در سياقى بيان كرده كه از آن پيداست جزو دستورهاى اوائل بعثت است. دوم اينكه اشاره مى‏كند به عظمت شان قرآن و جلالت قدرش. سوم اينكه كسانى را كه منكر قرآن شوند و نسبت سحر به آن دهند تهديد، و كسانى را كه از دعوت قرآن سر بتابند مذمت كرده است.

«غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) ، باید دو مشخصه داشته باشد : 1 – کوتاه باشد ، 2 - قابلیت پیگیری در قسمتهای مختلف سوره را داشته باشد ، و «غرض» المیزان این هردو را ندارد و ظنّی هم هست . ولی ما عصاره سوره را بر یک مبنای شفاف تعریف شده و محاسبه ای استخراج کرده ایم که این است : نکوهش تکذیب کافرانه و روی گردانی از حق و عناد نسبت به آن .

**5 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

کسی که میخواهد تبلیغ دین کند نمی باید چشمداشت منافعی برای خویش داشته باشد و خودش باید از پلیدی ها دور و درون و بیرونش پاکیزه و روشش شناساندن خداوند و هشدار دادن نسبت به امکان بدعاقبتی و درگیر شدن با مشکلات این مسیر باشد .

**6 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 1 تا 7 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

**7 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

تمام فقرات این پاراگراف ، صرفنظر از اینکه برخی از مطالب (مانند آیه 1 که تقریبا هم معنی با آیه 1 سوره مزمل است) ، «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**اخلاق رهبری**

در این آیات شرحی از اخلاق و رفتارهائی که متناسب با رهبری اجتماعی است و پیغمبر(ص) باید به آنها بپردازد داده می­شود که بطور خلاصه عبارت است از:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ردیف | شرح مختصر | آیه مأخذ |
| 1 | نگران نشدن از قبول مسئولیت و مواجه شدن با مشکلات آن | 1 |
| 2 | رو کردن بسوی اجتماع انسانی و دلسوزی نسبت به آنان | 2 |
| 3 | اعلام روشن مواضع | 3 |
| 4 | خوشایند نگهداشتن وضع ظاهر و پرهیز از چیزهای ناپسند | 4 و 5 |
| 5 | چشم داشتی از مردم نداشتن | 6 |
| 6 | پایداری – ادامه دادن به عناصر فوق | 7 |

**عناصر همسنخ و ناهمسنخ**

آیه­های 4 و 5 هم می­تواند همانطور معنی شود که در ترجمه آمده و هم می­تواند معنی متعالی­تر آن­ها در نظر گرفته شود.

 بعبارت دیگر واضح است که یک رهبر اجتماعی باید لباس نظیف به بر کند و از پلیدی­ها دوری کند اما اگر اینطور معنی شود با سایر آیات نا همسنخ می­شود .

«لباست را پاکیزه­ دار» کنایه است از اینکه کاملاً مراقب رفتارهای ظاهری خویش باش ، و «از پلیدی دوری کن» تفسیر نصفه منفی آن است ، یعنی در رفتارهای ظاهری تو چیز ناپسندی نباشد و نصفه مثبت آن که مطرح نشده می­تواند این باشد : «به رفتارهای ظاهری پسندیده رو کن»

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**اي جامه به خويش پيچيده ! (1) برخيز و هشدار ده (2) و پروردگارت را به بزرگي ياد کن (3) و جامه ات را پاکيزه دار (4) و از پليدي دوري کن (5) و بخششی مکن که بيش بگيري (6) و بخاطر پروردگارت پايداري نما (7)**

**مدثر2 آیات8تا37**

**فاذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ﴿8﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿9﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿10﴾ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿11﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا ﴿12﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿13﴾ وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿14﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿15﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿16﴾ سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ﴿17﴾ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿18﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿19﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿20﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿21﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿22﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿23﴾ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ﴿24﴾ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿25﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿26﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ﴿27﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿28﴾ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿29﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿30﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مثلاً كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاء وَيَهْدِي مَن يَشَاء وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ ﴿31﴾ كَلَّا وَالْقَمَرِ ﴿32﴾ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿33﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿34﴾ إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ ﴿35﴾ نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ ﴿36﴾ لِمَن شَاء مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿37﴾**

**پس وقتي که آن سنج بزرگ زده شود و قیامت شروع گردد (8) آن روز ، برای همگان سخت خواهد بود (9) اما برای مومنان آسان خواهد شد اما برای کافران همچنان سخت خواهد ماند (10) ای پیامبر! از این تکذیب هایی که نسبت به تو میشود دلگیر مباش و مرا با آنکس که به تنهائي آفريدمش واگذار (11) همانکه برايش ثروتي جاري (12) و پسراني حاضر به خدمت قرار دادم (13) و اوضاع و احوال را برايش روبراه کردم (14) با وجود همه اینها بازهم طمع دارد که زيادتش دهم (15) نه ! توقعش بیجاست زیرا او نسبت به نشانه هاي ما ستيزه گر است (16) بزودي به او سختي ميرسانم (17) زيرا که او در باره قرآن فکر کرد و سنجيد (18) مرگ بر او باد ، این چه سنجشی بود که او کرد؟ (19) باز هم مرگ براو باد که چگونه سنجيد (20) آنگاه نظري کرد (21) بعدش روي درهم كشيد و ترشروئي كرد (22) وآنگاه رو گرداند و گردنكشي كرد (23) و گفت اين قرآن چيزي جز جادويي فرا گير نيست (24) اين گفتار بشر است (25) بزودي او را در سقر مي اندازم (26) و چه ميداني سقر که جایگاه آن شخص حق ستیز است چيست؟ (27) سقر چنان است که هیچ عذاب شونده ای را از قلم نمی اندازد ، و از وجود آنان هیچ جائی را باقی نمیگذارد مگر اینکه عذابش کند (28) و پوست را سياه ميکند (29) نوزده عامل در اداره آن دخیل اند (30) و ماموران آن آتش غير از ملائکه نیستند و تعداد واقعی شان را هم جز فتنه اي براي کافران قرار ندادیم ، و نیز اینکه ، اهل کتاب به اینطریق به يقين رسند ، و ایمان مومنان نیز زيادتر شود ، و اهل كتاب و مومنان شك نكنند ، و اينکه کافران و كساني که در دلهاشان مرضي هست ، نیز به این طریق به فتنه بیفتند و بگويند خدا از اين مَثَل چه منظوري داشت؟ خداوند چنين روشي دارد که (با این طرز سخن گفتن) هر که را خواهد گمراه ميکند و هر که را خواهد هدايت ميکند ، و تعداد لشکریان پروردگارت را کسی جز او نميداند ، و این قرآن جز پندي براي بشر نيست (31) نه ! اینطور نیست که بسیاری فکر میکنند ، قسم به ماه (32) و قسم به شب وقتي که پشت کند (33) و به صبح وقتي که همه چیز را روشن کند (34) که آن مطرح کردن وقوع قیامت يکي از دو چیز مهم است (35) هشدار دهنده بشر است (36) براي هر كدامتان که بخواهد در جاده نیکی ها جلو بیفتد يا عقب بماند (37)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : نکوهش تکذيب کافرانه و روي گرداني از حق و عناد نسبت به آن.**

**درب : یاد آوری سختی روز قیامت که برای کافران آسان نخواهد شد،و ذکر نمونه رفتار يکي از سران تکذیبگران به عنوان نمونه ، و نتيجه اش .**

**درب : شرحي راجع به عذاب اخروي صاحبان روحيات فوق و قسم به عناصري از طبيعت براي نزديک کردن قيامت به ذهن .**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 پیامبر (ص) را با لحنی ملاطفت آمیز مورد خطاب قرار میدهد و دستوراتی کلی می فرماید که او را برای شروع ماموریت رسالتش آماده نماید .

در این پاراگراف سختی روز قیامت که مخصوصا برای کافران آسان نخواهد شد را بیاد می آورد و کافران را نکوهش می فرماید که چگونه علیرغم نعمت های الهی که از آنها برخوردارند ستیزه گری میکنند و البته جزایش را هم خواهند دید، با شرحی از عذاب مطرح شده ، و جلب توجه مخاطب به اهمیت قیامت.

**3 - سوالات**

1 - «ف» را در آیه 8 ، چگونه توضیح می دهید؟

2 - «ذلک» درآیه 9 ، اشاره به چه دارد؟

3 - «یوم» در آیه 9 ، به چه معناست؟ (یک24ساعت؟ یک برهه طولانی از زمان؟ یا...؟)

4 – جمله «**يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ**» ازلحاظ کلیدهای تفسیر قرآن ، چه موقعیتی دارد؟ (پرانتزی؟ یا...؟)

5 – با توجه به اینکه آیه 10 فرع بر آیه 9 می باشد ، از دو آیه 8 و 9 لبّ مطلب را استخراج کنید .

6 - کلمه «نقر» از چه نوع از کلام است؟ (استعاره؟ کنایه؟ یا....؟)

7 - با توجه به آیات 18 تا 24، از چه لحاظ سنجش اوخطا بود؟

8 - «نظر» مطرح درآیه 21 درچه زمینه ای بود؟

9 - «زمینه» آیات 11 تا 14چیست؟ (مولفه های موفقیت های مادی؟ یا.....؟)

10 - آیا آیه 15 درمقام نکوهش است؟

11 - باتوجه به آیه های16و17، هرکس که باآیات الهی معارضه کند ، سختی می بیند؟ اگر بله ، پس چرا وضع سران استکبار مرتب است؟

12 - «کلّا» درآیه16چه نقشی دارد؟

13 - به نظرشما ، «طلب زیادت» عیبی دارد؟

14 - چرا در آیه های11 و 26 خداوند طوری بیان فرموده که انگار موضوع برای حضرتش خیلی «شخصی» است؟ (دلداری پیامبر و پیروان؟ یا....؟)

15 - کلمه « للبشر» در اصل چگونه بوده؟

16- «انّها» (آیه35) به چه اشاره میکند؟

17 - جواب سوال فوق«یکی ازدو چیز مهم» را تعریف میکند ، دومی چه خواهد بود؟

18 – با توجه به آیه 37 ، آیا ممکن است «خواسته» کسی این باشد که «عقب بماند»؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیات این پاراگراف (آیات 11 تا 26) فهمیده می­شودآوازه تعلیم پیامبر(ص) بلند شده بود و مردم گرایش مثبت پیدا کرده بودند و اگر مانعی در بین نبود خیلی­ها دعوت آن حضرت را می­پذیرفتند و این موضوع سران آن روز مکه را ترساند و لذا بسوی کسی که نوعی مرجعیت فکری و نفوذ کلام داشت رفته و از او خواستند با استفاده از نفوذ خود اثر مثبت آوازه تعالیم پیامبر(ص) را تا آنجا که بشود از بین ببرد ، و از همین موضوع فهمیده می شود که هنوز کار به برخورد فیزیکی و آزار واذیت جسمانی پیروان پیامبر(ص) نرسیده بود .

از آیه 31 فهمیده میشود اهل کتاب (که ظاهرا به یهودی ها منطبق میشود) برای مخاطب های زمان نزول این آیات کاملا مفهوم بود ، و لذا میتوان گفت از لحاظ جغرافیای سیاسی اهالی مکه را میشد به سه دسته مسلمانان و یهودیان و کافران تقسیم بندی نمود ، و در این مرحله هنوز یهودیان با مسلمانان قرابتی داشتند ، و خود کافران نیز ، چنانکه از جمله فی قلوبهم مرض فهمیده میشود به دو دسته قابل تقسیم بودند : کافران معمولی و فعالان کفر .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

بزودي به او سختي ميرسانيم (آیه 17)

بهتر است خواننده گرامی دو سه آیه قبل و بعدِ آیه فوق را نیز مطالعه نماید.

این آیه از لحاظ وجود پیش­بینی ضعفِ قریب­الوقوعِ فکری در جبهه بزرگان و رهبرانِ مکذبان یکی از روشن­ترین و واضح­ترین پیش­بینی­هایی از این نوع است و تحقق یافتن آن نیز معلوم است و لذا این آیه نیز در زمره پیشگوئی­های تحقق یافته می­باشد.

در آیه 31 پیشگوئی هایی در باره ایمان مومنان و اهل کتاب دارد که درستی آنها بعدا معلوم شده است .

در آیه 36 «بشر» را مخاطب قرآن قلمداد فرموده ، که چنانکه میدانیم ، از این لحاظ که مخاطب های قرآن را فراتر از آن عده قلیلی که در هنگام نزول این آیه مومن بوده اند ، اعلام کرده ، جزء پیشگوئی های محقق شده میباشد .

**6 – کلیدهای تفسیری**

**طرز بیان**

در آیه­های 11و12و13و14و17و26 خداوند انجام اموری را مستقیماَ به خویش نسبت داده در حالی که می­دانیم خداوند برای انجام آن امور قوانین و سیستم­ها و نظاماتی را تعیین و تمهید فرموده و علت این نوع سخن گفتن تقویت روحیه پیامبر(ص) و پیروان آن حضرت می­باشد.

**اصلی-فرعی**

آیه 31 با آن حجم بزرگش فرع بر آیه 30 است ، و البته خود آیه 30 نیز نسبت به دو آیه 28 و29 که جنبه «تعریف» ی دارند ، فرعی است.

آیه 27 هم جنبه­ «مقدمه» دارد ، و لذا آن نیز فرعی است.

**ترتیب نزول :**

آیه 31، بطور قطع در مدینه نازل شده است و این موضوع دلایلی به شرح ذیل دارد:

1- عبارت «فی قلوبهم مرض» به شهادت آیات بسیار زیادی از قرآن در مورد منافقین بکار می­رود ، ودر مکه ، آن هم در سه سال اول نزول وحی ، چنین کسانی نبودند.

 اگر هم (با فرض نا معقول) تک و توکی بوده باشند ، آن قدر نبوده که برای آنها عنوانی باز شود و آیه­ای با این حجم درباره آنها نازل شود.

2- آیات این سوره سه – چهار کلمه­ای است ، و آیه 31 پنجاه و هفت کلمه است ، یعنی حجمی نزدیک به 20 برابر آیات ما قبل و ما بعد خویش دارد ، که چنین حجمی ، حجم اغلب آیات مدنی است.

3- همچنین در این آیه عناصر دیگری هم هست که می­توان از همین لحاظ به آنها پرداخت ، اما همینقدر کافیست و روش ما رعایت اختصار است، خلاصه اینکه این آیه اصلا نمی­تواند جزء نزولات حدود سه سال اول وحی باشد .

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

از لحاظ اینکه مطالب این پاراگراف درک شود یا نشود ، ما و مخاطب های اولیه از این حیث برابریم و عاجز از درک کامل و مکفی و فهم کنه مطالب آن ، اما از آنجا که کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما ، میتوان گفت که هم ما و هم آنان ظواهر این کلام را می فهمیم و لذا جواب سوال تیتر این است که آنقدر که ما امروز از متن فوق می فهمیم ، آنها نیز همان مقدار را از ظواهر این پاراگراف می فهمیده اند .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

روز قیامت برای همگان سخت است اما برای مومن زود هموار میشود ولی برای کافر نه . بزرگان مخالفان آنحضرت در دل خویش آنحضرت را تصدیق و در زبان خویش تکذیب میکردند و نتیجه این کارشان در قیامت «سقر» و در این دنیا قطع لطف الهی نسبت به آنها بوده است .

شرحي راجع به عذاب اخروي صاحبان روحيات حق ستیزی ، و قسم به عناصري از طبيعت براي نزديک کردن قيامت به ذهن .

**9 - آیات مشکل**

از «مشکل» بودن آیه 31 چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیرش گفته اند، البته این قلم نیز عرض خویش را در باره آن ارائه نموده است.

**10 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 8 تا 10 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

**11 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 8 تا 10 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

همچنین است آیات 26 تا 37.

**12 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیه 8 از لحاظ لفظ و کلمه جدید آست ، اما از لحاظ مفهوم مسبوق است ، آیه های 9 تا 26 همگی «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**سنج بزرگ**

این سنج بزرگ ، قاعدتاً باید همان «نفخه صور» (= دمیدن در شیپور) باشد که در سوره­های نباء حاقه و جاهای دیگر مطرح گردیده است.

**روز سخت**

روز قیامت برای همگان سخت است ، مانند روز تولد که برای همه متولدین سخت است که از جهان قبلی (حالت جنینی) به این جهان واردمی­شوند .

 اما کم­کم خودشان را در این جهان پیدا می­کنند ، اما کافران در روز قیامت (به قرینه آیه 10) مشکل انطباق با شرایط جدید دارند و لذا قیامت (به قرینه همان آیه 10) برای آنان آسان نمی­شود و برای مومنان (به قرینه آیات دیگر) بسرعت آسان می­شود.

**نکوهش «سران» اهل باطل**

بطور کلی هر جا در قرآن کریم عده­ای نکوهش می شوند ، بیشتر این نکوهش ها متوجه «سران» آن عده است و در این پاراگراف نیز این موضوع مشهود است .

آیات 12 تا 14 نشان می­دهد فرد مورد نظر یک فرد عادی نبوده و مالدار و قبیله­دار و موفق بوده و از آیات 18 تا 25 فهمیده می­شود که او مرجع فکری عده زیادی بوده و بر آنها رهبری داشته است .

و از همین فهمیده می­شود او «اهل نظر» بوده اما نتیجه را عمدا غلط اعلام کرده­ ، یعنی نتیجه صحیح را فهمیده اما فهم خویش را زیر پا گذاشته و نظرخلاف آن را اعلام کرده است .

**دقت بیشتر روی آیه 31**

**تقطیع و پرانتز :** اول آیه که می­گوید­ «و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکه» با آخر آیه که می­گوید «وما یعلم ربک الاهو و ما هی الا ذکری للبشر» همگن است.

بنابراین به بقیه آیه می­پردازیم که اینطور قابل تقطیع است (والبته ضمن عمل تقطیع هرجا پرانتز هم تشخیص دادیم می­گذاریم و اینطور خواهد شد):

و ما جعلنا عدتهم الا فتنه للذین کفروا لِ :

1- یستیقن الذین اتوا الکتاب

2- ویزداد الذین آمنوا ایمانا

3- ولا یرتاب الذین اوتوا الکتاب و المومنون

4- ولیقول الذین فی قلوبهم مرض (و الکافرون) ماذا اراد الله بهذا مثلاً

5- (کذلک یضل الله من یشاء و یهدی من یشاء)

به قسمت 5 که پرانتزی بودن آن واضح است و نسبت به چهار مورد قبل از خویش نیز مستقل است کاری نداریم ، اما از این تقطیع این طور فهمیده می­شود که ذکر کردن عدد برای ملائکه موکل بر «سقر» چهار خاصیت دارد :

1- اهل کتاب به یقین می­آیند.

2- ایمان مسلمانان قوی­تر می­شود.

3- هم مسلمانان و هم اهل کتاب از شک به دور می­مانند.

4- صف منافقان و کافران هم جدا می­شود و آنها مشخص می­شوند.

حالا اگر یک درجه بیشتر روی این مطلب عمیق شویم می­توانیم اینطور بگوییم:

ردیف 3 نسبت به ردیف 1و2 قابل در نظر نگرفتن است زیرا ضمن آنها هست ، یعنی ردیف­های 1و2 متضمن ردیف 3 هم هستند.

پس، اینک ماند ردیف های 1و2و4.

اما، ردیف­های 1و2 با هم همسنخ می­باشند و ردیف 4 با هر دو آنها متباین است.

بنابراین خلاصه کلام این است:

ذکر تعداد برای ملائکه موکل بر «سقر» دو خاصیت دارد:

1- ازدیاد ایمان .

2- ظاهر کردن کفر و نفاق قلبی .

این دستاورد ما است که با آن پرانتز هم همخوانی دارد ، همان پرانتزی که می­گوید (کذلک یضل الله من یشاء ویهدی من یشاء)

چنانکه دیدیم خداوند یکی از موارد «کذلک» را برای ما بیان کرده که همان ذکر تعداد برای موکلین جهنم باشد .

حالا این ذکر تعداد موکلین جهنم چیست که این خاصیت را دارد؟

عرض می­کنیم که خداوند دو نوع علم دارد : یک نوع علمی که امکان دسترسی بشر به آن هست ، و یک نوع علمی که امکان دسترسی بشر به آن نیست .

یک مثال برای نوع اول این است که خداوند فرموده «... و یعلم ما فی الارحام...» این علم یک نوع علمی است که بشر می­تواند به آن دسترسی پیدا کند ، مثلاً امروز با کمک سونوگرافی می­توان قبل از تولد جنسیت جنین را و بعضی چیزهای دیگر را فهمید .

یک مثال برای علم نوع دوم همین آیه است ، ما نمی­توانیم به چیزهائی مانند قیامت و بهشت و جهنم و جن و ملائکه و عرش و کرسی و لوح و قلم و امثال آن علم پیدا کنیم ، همانطور که جنین نمی­تواند راجع به این جهان علم پیدا کند .

بنابراین یکی از راه­های اِعمال مکانیزم­ «یضل من یشاء ویهدی من یشاء» این است که خداوند گوشه­ای از علم نوع دوم خود را ذکر می­کند ، و همان هم سبب می­شود عدّه ای در ایمان خویش راسخ­تر شوند و کفر و نفاق بقیه هم ظاهر شود .

 لذا خود عدد 19 در اینجا اصلا اهمیتی ندارد ولی ما عدد 19 را می­پذیریم فقط به این علت که قول خداوند است و هیچ راهی برای درک آن و اینکه چرا 18و یا 20 نیست نداریم ولی کفار و منافقان چون و چرا میکنند که چرا 19 تا و .......

نکته دیگری که هست که نمی­توان از آن چشم پوشید این است که مکانیزم­های درونی این گروه بندی­های انسانی ­، نیز، بر حسب اقتضائات خویش ، کنش و واکنش دارند.

 مثلاً وقتی که کافران و منافقان می­گویند منظور خدا از این مثل چه بود ، خود این موضع گیری­ ، اهل کتاب و مومنان را به طرف تقویت ایمان سوق می­دهد .

بنابراین استیقان اهل کتاب و ازدیاد ایمان مومنان را باید عکس العمل نوع برخورد کافر و منافق دانست ، که هر یک به مقتضای شاکله خویش عکس العمل متفاوت بروز می­دهد ، یعنی اهل کتاب استیقان می­کنند و مسلمانان ازدیاد ایمان.

حالا اگر فرموده بود 18 یا 20 ، بازهم همینطور بود ، کما اینکه درباره آفرینش که فرموده «... فی سته ایام...» اگر می­فرمود «...فی سبعه ایام...» چه اتفاقی می­افتاد؟

هیچکس راهی برای استعلام حقیقت و واقعیت آن ندارد .

 مومن هر چه از سوی خداوند بیاید را یکجا و دربست قبول می­کند و کافر راجع به آن چون وچرا می­کند .

 لذا همین موضوع راجع به «سته ایام» و «سبع سماوات» و غیره و غیره هم هست .

 ما راهی برای علم به این مفاهیم نداریم ، چنانکه جنین هیچ راهی برای درک این جهان ندارد ، اما می­دانیم خداوندی هست که حق مطلق است و حقایقی را از طریق وحی به ما رسانده و قسمتی از علوم او قابل دسترسی است و قسمتی از علوم او غیر قابل دسترسی است ، ما راجع به علوم غیر قابل دسترسی یکجا ایمان می­آوریم و کافر و منافق چون وچرا می­کنند .

**19 نفر**

 در آیه 30 فرموده «اصحاب آن آتش» 19 نفرند .

 سوال: این نوزده نفر، چه کاره­اند؟ آیا «هیئت مدیره» «اداره جهنم» اند؟

 آیا «اعضاء ستاد مرکزی مدیریت جهنم»اند؟

آیا کارگران جهنم­اند؟

 اینها را مشخص نفرموده و دلیلش را هم در ذیل تیتر «دقت روی آیه 31» دیدیم ، و این را هم عرض کنیم که هیچ راهی برای درک این نوع موضوعات وجود ندارد. (مثال «جنین» و «این جهان» را مجددا یادآوری میکنیم ! )

**خواست وفعل خداوند قانونمند است**

 در همان آیه 31 فرموده «خداوند هر کس را بخواهد چنین گمراه می­کند و هر کس را بخواهد هدایت می­کند»

قبلا تیترهایی شبیه تیتر فوق زیاد داشتیم و ذیل آنها شرح­هائی هم عرض کرده­ایم و اینجا قصد تکرار آنها را نداریم و فقط این نکته کوتاه را اضافه می­کنیم که «خواست خداوند» با «خواست من و شما» فرق می­کند ، «خواست ما» بیشتر بر اساس «خواسته دل» است و مبتنی برهوا و هوس ، اما خداوند معاذالله!

 و اگر خواست خداوند هم مانند خواست ما بود ، پس همه گناهکاران و کافران و مشرکان و مکذبان و مجرمان و فاسقان معذور بودند .

هم خواست خدا ، و هم فعل خدا ، قانونمند است و شرح این قانونمندی­ها را ذیل تیترهای مشابه تیتر فوق در مطالب قبلی بیابید و مطالعه کنید.

**چرا نوزده؟**

 البته معقول نیست که تصور کنیم جهنم با آن خصوصیاتی که تا کنون در سوره­های قبلی دیدیم فقط نوزده نفر کارگر داشته باشد.

 قبلا هم عرایضی کرده­ایم که این نوزده نفر شاید تعداد اعضاء هیئت مدیره یا تعداد ستاد مرکزی مدیریت آن بوده باشند و غیره و غیره.

**اصلا کی گفته این­ها 19« نفر» ند؟**

این موضوعِ 19 می­تواند شبیه همان مطلبی باشد که قبلا در سوره حاقه راجع به عرش خدا دیدیم ، آنجا که فرموده بود «یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه» یعنــی عرش پروردگار تو را در آن روز «هشت»تا بر فراز خویش حمل می­کنند .

و در آنجا عرض کردیم که این «هشت» ، به معنی «هشت نفر» نیست ، بلکه چیزهایی از قبیل : قدرت ، دقت در قضاوت ، رحمت ، و امثال آن مولفه­هاست ، و چر اجهنم چنین نباشد؟

مثلاً جهنم می­تواند بر مولفه­هایی مانند :

 1- تناسب عذاب با جرم ، 2- پایان پذیر بودن بعضی از عذاب­ها ، 3- تنوع عذاب­ها ، 4- ....... ، 5 - ...... ، 18-...... ، 19- وغیره ، استوار باشد .

که هر یک از این مولفه­ها ، می­تواند وباید هزاران نفر را در سازمان خویش داشته باشد .

**قیامت سرآغاز زندگی بهتر است**

نگاهی به قسم­ها چند نکته را برای ما روشن می­کند :

ماه نور ضعیفی دارد ونشاندهنده حالتی است که زندگی هست اما ضعیف است .

 شب وقتی که پشت می­کند نوید رسیدن روز (زندگی مطلوب) را در خود دارد .

 بالاخره ، صبح که روشنائی و زندگی و نشاط و حرکت را با خود می­آورد .

 این سه حالت ، به ترتیبی که ذکر شده ، در جهت نشان دادن مطلوبیت بیشتر و رسیدن به حداکثر مطلوبیت است .

 این آیات با ذکر این قسم­ها چند موضوع را به ذهن ما نزدیک می­کند :

1- زندگی فعلی بشر در این جهان نوعی خفیف و ضعیف از زندگی است ، مانند زندگیی که در شب و در پناه نور ضعیف ماه جریان دارد .

2- با همه اینها عمر زندگی این جهانی نیز رو به اتمام است و حالتِ شبیه به «آخر شب» را دارد .

3- زندگی بعدی که با قیامت و به بیان این سوره با «کوبیدن بر آن سنج بزرگ» آغاز می­شود زندگیی است ، سطح بالاتر، عالی­تر، کامل­تر، درخشان­تر، و بعبارت دیگر، بهتر. (البته برای مؤمنان و نه مکذبان)

**پیشتاز و عقب مانده**

هر کس با درک این مطالب در مقابل دو سئوال قرار می­گیرد؟

1- اگر این حرفها درست باشد ، چه کنم تا از اهل عذاب نباشم؟

2- اگر این حرفها درست باشد ، چه کنم تا اهل نعمت باشم؟

واکنش­های افراد بشر نسبت به موضوعات یکسان ، یکسان نیست .

 در مقابل یک پدیده واحد بعضی­ها فوراً واکنش نشان می­دهند و بعضی­ها با تأخیر و بعضی­ها اصلاً هیچ واکنشی نشان نمی­دهند .

 واکنش بعضی­ها که برخورد مثبت هم می­کنند خیلی بی­رمق است .

 بعضی دیگر کمرنگ است و بعضی واکنش قوی­ پررنگ نشان می­دهند.

 طبیعی است در مقابل موضوعِ هشدار راجع به زندگی بعدی نیز همین قاعده برقرار است.

 بعضی­ها می­خواهند بهترین موقعیت را در زندگی بعدی داشته باشند و تمام زندگی خود را بر این اساس برنامه­ریزی می کنند .

 اینها جزء «پیشتاز»های مورد بحث آیه 37 هستند و بقیه نسبت به آنها «متأخر»ند .

 بقیه هم درجه به درجه متأخرتر هستند تا برسد به اینکه اصلاً از زمره اهل نجات خارج شوند و جزء اهل هلاک قرار گیرند که البته آنها هم جزء متأخرها هستند .

 لذا متأخر بودن شامل یک طیف وسیع از اهل نجات (اما نه جزء پیشتازها) می­شود تا برسد به اهل عذاب .

**جمع بندی و تفسیر**

**پس وقتي که آن سنج بزرگ زده شود (8) آن روز ، روزي است سخت (9)**  {و بر کافران آسان نيست}(10) {مرا با آنکس که به تنهائي آفريدمش واگذار} (11) **همانکه برايش ثروتي جاري قرار دادم (12) و پسراني حاضر** (به خدمت) **(13) و کارها را برايش روبراه کردم (14) باز طمع دارد که زيادتش دهم (15) نه ! او نسبت به نشانه هاي ما ستيزه گر است (16)** {بزودي به او سختي ميرسانم} (17) (زيرا که) **فکر کرد و سنجيد (18)** {مرگ بر او چگونه سنجيد؟ (19) باز هم مرگ براو چگونه سنجيد} (20)  **آنگاه نظري کرد (21) سپس روي درهم كشيد و ترشروئي كرد (22) وآنگاه رو گرداند و گردنكشي كرد (23) و گفت اين** (قرآن) **چيزي جز جادويي فرا گير نيست (24) اين چيزي جز گفتار بشر نيست (25)** {بزودي او را در سقر مي اندازم }(26) **و چه ميداني سقر چيست؟ (27) باقي نميگذارد و از قلم نمي اندازد (28) پوست را سياه ميکند (29) نوزده عامل بر** (اداره) **آن اند (**30) **{**و ما اصحاب آن آتش را غير از ملائک قرار نداديم**}** **{{**و تعداد آنها را هم جز فتنه اي براي کافران ننموديم**}}** **{{{**و اینکه ، اهل کتاب به يقين رسند ، و ایمان مومنان زيادتر شود ، و اهل كتاب و مومنان شك نكنند ، و اينکه كساني که در دلهاشان مرضي هست ، و نيز کافران ، بگويند خدا از اين مثل چه منظوري داشت؟**}}}** **{**خداوند چنين روشي دارد که هر که را خواهد گمراه ميکند و هر که را خواهد هدايت ميکند**}** **{**و تعداد نیرو های پروردگارت را کسی جز او نميداند ، و آن (قرآن) جز پندي براي بشر نيست**}** (31) **نه ! قسم به ماه (32) و قسم به شب وقتي که پشت کند (33) و به صبح وقتي که روشن کند (34) که آن** (مطرح کردن وقوع قیامت) **يکي از دو چیز مهم است (35)** {هشدار دهنده بشراست (36) براي هر كدامتان که بخواهد جلو بیفتد يا عقب بماند}(37)

**مدثر3 آیات38تا56**

**كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿38﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿39﴾ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءلُونَ ﴿40﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿41﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿42﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿43﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ﴿44﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿45﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿46﴾ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿47﴾ فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿48﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿49﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ﴿50﴾ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ ﴿51﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَى صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿52﴾ كَلَّا بَل لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿53﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿54﴾ فَمَن شَاء ذَكَرَهُ ﴿55﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاء اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿56﴾**

**هر کسي در گرو چيزهاي منفیی است که کسب کرده (38) مگر خجستگان که خود را از بار مکتسبات منفی مذکور رهانیدند (39) آنها به علت این تصمیم صحیح خویش در راه صحیح قدم گذاشتند و عاقبتشان این شد که در بهشتهايي قرار میگیرند و در این موقعیتِ سرخوشانه جویای احوال دیگران میشوند (40) و از جمله از گناهکاران سوال میکنند (41) که چه چیزی شما را در سقر انداخت؟ (42) آنها در پاسخ میگویند که از نمازگزاران نبوديم (43) و از آنانکه به مسکين غذا ميدهند نيز نبوديم (44) و با فرو روندگان در باطل فرو ميرفتيم (45) و روز قيامت را تکذيب ميکرديم (46) تا اينکه به این اوضاع جهنمی رسیدیم که حالا به آن يقين رسيده ایم (47) و در این اوضاع ديگر شفاعت شفيعان سودي به آنها نميرساند (48) اما این کافران که اگر رفتار خویش را اصلاح نکنند چنان عاقبی خواهند داشت ، حالا چه شان است که از این پند اینقدر روگردانند؟ (49) و چنان از تعالیم پیامبر فرار میکنند که گوئی گورخراني رم كرده باشند (50) که از شير ميگريزند (51) و چنان پر توقعند که میگویند ميخواهیم صحيفه هائي گشاده از آسمان برايمان بياوری (52) نه ! بلکه آنان از آخرت نمي ترسند (53) نه ! البته این قرآن و مندرجاتش که به آخرت هم تاکید میکند پندي است (54) و کيست که بخواهد پند گيرد (55) و البته پند نخواهند گرفت مگر آنکه خداوند بخواهد و او نیز كه او اهل تقوي و اهل مغفرت است میخواهد حرکتی از آنان ببینید تا یاری شان کند (56)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : نکوهش تکذيب کافرانه و روي گرداني از حق و عناد نسبت به آن .**

 **درب : ريشه هاي مکتسباتیِ رفتارهاي کافرانه ، و عاقبتشان ، و دعوت به عبرت گیری همگان .**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 پیامبر (ص) را با لحنی ملاطفت آمیز مورد خطاب قرار میدهد و دستوراتی کلی می فرماید که او را برای شروع ماموریت رسالتش آماده نماید .

در پاراگراف 2 سختی روز قیامت که مخصوصا برای کافران آسان نخواهد شد را بیاد می آورد و کافران را نکوهش می فرماید که چگونه علیرغم نعمت های الهی که از آنها برخوردارند ستیزه گری میکنند و البته جزایش را هم خواهند دید، با شرحی از عذاب مطرح شده ، و جلب توجه مخاطب به اهمیت قیامت.

در این پاراگراف می فرماید هرکسی ، غیر از اشخاص رستگار ، در «رهن» مکتسبات خویش است و کافران نمیتوانند از شفاعت شفیعان بهرمند شوند و علت این هم اهمیت ندادن آنها به آخرت است ، پس ای مردم کار صحیح را به تاخیر نیاندازید و هر چه زود تر به راه حق بپیوندید .

**3 - سوالات**

2 - کلماتِ غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا....)

3 - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام فرعی در فرعی وکدام اصلی است؟

1 – مفهوم روانشناختیِ عبارت «مالهم» در آیه 49 چیست؟

2 - درباره مثال مطرح در دو آیه 50 و 51 توضیح دهید .

3 - موضوع آیه 52 بیانگر چه روحیه ای است؟

4 – آیه 53 در جهت تعلیل چه مطلبی است؟

5 - دراین پاراگراف یک مورد «بیان طنز گونه» وجود دارد .کدام است؟

**3 - «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»** با موضوع کدام کلید تفسیر متناسب است؟

4 - کلمه « اهل » به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

5 - مرجع ضمیر «هو» (آیه 56) چیست ؟

6 - چرا از میان صفات الهی «اهل التقوی و اهل المغفره» ترجیح داده شده؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیات 43 تا 46 فهمیده میشود که در این پاراگراف (آیات 38 تا 47) عمدتا مردم را به دو دسته آدم های خوب (اصحاب یمین) و فعال کفر (مجرمین) تقسیم بندی نموده است .

از آیات 48 تا 53 فهمیده میشود علاوه بر اینکه فعالان کفر (بنا بر آیه 52) خیلی متکبر بودند ، از این پدیده جدید (وحی) به شدت در هراس بودند و آن را ( بنا بر آیه های 50 و 51) تهدیدی برای موجودیت خویش میدیدند .

**5 – کلیدهای تفسیری**

آیه های 39 و 40 فرع بر آیه 38 اند .

آیه های 41 تا 47 فرع بر دو آیه 39 و 40 میباشند .

آیه 55 فرع بر آیه 54 است .

نیمه دوم آیه 56 فرع بر نیمه اول آن است .

لذا بقیه آیات آصلی میباشند .

**6 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 38 تا 48 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**7- مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

برخی از رفتارهاي کافرانه ریشه در مکتسبات نامطلوبی دارد که آنها خود را از یوغ آن مکتسبات نرهانده اند ، و لذا به عاقبت نا مطلوب اخروی دچار میشوند و شایسته است همگان به این نکته توجه نموده و خود را برهانند و خداوند هم البته در اینجهت کمک میکند .

**9 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیه 38 که بطور قطع «برای اولین بار» هست . اما ، آیات 39 تا 47 از لحاظ بیان صریحی که در این پاراگراف دارد «برای اولین بار» هست ، اما ، از لحاظ مفهومی که حمل میکند در سوره های قبلی نیز بطوری ضمنی وجود دارد .

آیات 48 تا 53 نیز «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**کنجکاوی آدم­های آزاد و سرخوش**

خلاصه مطالب این پاراگراف این است که مردم در آخرت دو گروه هستند :

1- کسانی که «در سقر» هستند .

 2- کسانی که «در سقر» نیستند .

چنانچه در آیه ذکر شده ، آنهائی که «در گرو» هستند ، در گرو چیز هائی که کسب کرده­اند هستند .

آنهائی که در سقر نیستند ، از آنها به «دست راستی­ها» تعبیر شده و ظاهراً اینها باید همانهایی باشند که در سوره واقعه شرح مفصل بهشت و خوشبختی آنها را خواندیم .

چنانچه در این آیات دیده می­شود این افراد خوش و راحتند و به اوضاع و احوال خودشان و جهان پیرامون خویش کنجکاوی نشان می­دهند و مانند مسافرانی که به جای جدیدی می­روند و از وضعیت راضی هستند و هیچ ناراحتی ندارند و می­خواهند راجع به دور و بر خویش اطلاعات بیشتر کسب کنند ، بعضی از اینها از بعضی از گناهکاران که حالا دیگر در «سقر» قرار داده شده­اند ، می­پرسند چه چیزی شما را به این وضعیت انداخت.... ؟

**«همه در گرو هستند» یعنی چه؟**

مجموعه دو آیه 38 و 39 شبیه مجموعه دو آیه 2و3 سوره عصر است (ان الانسان لفی خسر الا الذین . . . ) و همچنین شبیه به مجموعه دو آیه 5 و 6 سوره تین (ثم رددناه اسفل سافلین الا الذین . . . )

بنابر این «الا اصحاب الیمین» شبیه «الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات» در سوره های تین و عصر است ، و نیز «کل نفس بما کسبت رهینه» شبیه «ان الانسان لفی خسر» در سوره عصر و «ثم رددناه اسفل سافلین» در سوره تین است .

و چون در آیات اشاره شده در سوره های عصر و تین به «رفتار اکثریت انسان ها» اشاره می نموده این جمله «کل نفس بما کسبت رهینه» نیز می باید چنین کارکردی داشته باشد .

یعنی در حقیقت دارد بیان میکند که رفتارهای همگی مردم تابع چیزهائی است که به هرکس «می رسد » (مثلا از ژن والدین ، از محیط اجتماعی ، از خانواده ، از مدرسه ، از محله ، از آداب و سنن ، از فرهنگ و عقایدی که او تحت تاثیرش هست ، از زمانه ای که او در آن محاط است ، و . . . ) و این تابعیتِ صِرف به «گرو» می رساند (که در سوره عصر به «خسر» و در سوره تین به «اسفل سافلین» تعبیر شده بود) اما اصحاب یمین (و به تعبیر سوره های عصر و تین ، صاحبان ایمان و عمل صالح) در گرو نخواهند ماند .

**یکی از جرایم یا هر چهار تا؟**

آیا یک نفر برای اینکه «اهل سقر» باشد باید اهل ارتکاب هر 4 نوع جرمِ مشروح در آیات فوق باشد یا اینکه حتی یکی از آن جرمهای جداگانه هم کفایت می­کند؟

 جواب اینست که این چهار فقره در حقیقت یک چیز بیشتر نیست که در چهار چهره نمود می­کند .

 بعبارت دیگر، هر کس که یکی از این چهار رذیله در او قوی شده باشد ، خود بخود آن سه رذیله دیگر هم در او هست ، و چنین کسی جزء «مجرمین» است و در آن روز در «سقر» است .

به عنوان دلیل این موضوع توجهتان را به آیاتی از سوره مائده جلب میکنیم که مرتکبان یک جرم واحد را (من لم یحکم بما انزل الله) یکبار کافر و یکبار فاسق و یکبارهم ظالم نامیده است .

**اینها چه شان است؟**

از عبارت «چه­شان استِ» آیه 49 معلوم می­شود که قبول پند ، و عمل به خیرخواهی ، چیزی است طبیعی و معقول ، و برعکس اگر کسی از پند و خیرخواهی روگردان باشد ، باید عیب و ایرادی در ساختمان شخصیتی و روانی او باشد که خیرخواهی را رد کند و از آن روگردان باشد .

 از آن بدتر اینست که نه فقط روگردان باشد بلکه مطابق آیه­های 50 و 51 از صاحب پند و خیرخواهی فرار هم بکند .

این نیست جز اینکه چنین اشخاصی خیر را شر بدانند و شری را که دارند در آن دست و پا می­زنند خیر تصور کنند و کسی را که می­خواهد آنها را از شر نجات دهد دشمن بپندارند.

 آیه­های 52 و 53 این موضوع را روشن می­کند.

علت آن اینست که آنها از آنجا که به آخرت اعتقاد ندارند و همه چیز را در وضع موجود دنیایی خود خلاصه می­کنند ، میزان حق و باطل نیز برای آنها تغییر می­کند و حق برای آنها ، آن چیزی میشود که در جهت حفظ وضع موجود آنها باشد و هوی و هوس آنها را تأیید کند ، و باطل آن چیزی می­شود که برای وضع موجود آنها خطر داشته باشد و مخالف هوی و هوس آنها باشد.

لذا آنها خود را در مرکز دایره وجود و حقیقت مطلق قرار می­دهند و خود را گل سرسبد آفرینش محسوب می­کنند .

 لذا اگر کسی ادعائی برخلاف پندارهای آنها بکند ، از طریق عقل و استدلال جواب نمی­دهند بلکه مثلاً مطابق آنچه که از آیه 52 فهمیده می­شود بهانه­گیری می­کنند و مثلاً می­گویند اگر راست می­گویی باید از آسمان برای من دستخطی از خود خدا بیاید تا قبول کنم!

 ریشه این نوع برخورد ، خود بزرگ­بینی است که یک ایراد بزرگ روانی و شخصیتی است و علت آن هم نترسیدن از آخرت است و ریشه نترسیدن از آخرت نیز قبول نداشتن آن است .

**منظور از «آن» چیست؟**

در آیه 54 فرموده «البته آن پندی است»

 سئوال این است که ضمیر «آن» اشاره به چه دارد؟ آیا به مطلب پاراگراف قبلی اشاره دارد؟ یا به مطالب کل سوره؟

البته می­گویند اشاره هر ضمیر به نزدیک­ترین مرجع است ، و برحسب آن باید مطالب پاراگراف قبل را مرجع آن بدانیم .

 اما عقلا کل مطالب سوره مرجع بهتری است [ که در «درس» سوره تبلور پیدا کرده] لذا اینکه فرموده «آن پندی است» ، یعنی اینکه پند این است :

 «تکذیب کافرانه و روگردانی از حق و برخورد معاندانه با آن سبب افتادن به سقر می­شود»

**خواست خداوند قانونمنداست**

اینکه در آیه 56 فرموده «مگر اینکه خدا بخواهد» ، باید بدانیم که «خواست خدا» با «خواست ما» شباهتی ندارد و قانونمند است .

 اینکه در انتهای آیه نیز فرموده «او اهل تقوا و اهل مغفرت است» نیز موید عرض ما است و نشان می­دهد یکی از مؤلفه­های قانونمندی فوق این است که خداوند کسی را که بخواهد به راه استغفار و بازگشت و تقوا بیاید کمک هم می­کند ، و این موضوع شاید حاوی این نکته هم باشد که «به فردا نیفکنید» !

**در «گرو»**

در کل قرآن مشتقات «کَسَب» و «اِکتسب» خیلی تکرار شده ، و هردو گروه از این مشتقات هم بار منفی و هم بار مثبت دارد .

شناختِ اینکه در کجا بار هریک از آنها مثبت یا منفی می باشد به کمک درس و درب پاراگراف های مربوطه به سهولت میسر است .

در این پاراگراف ، آیه مذکور به بار منفی اشاره دارد ، به این معنی که آنان در خانواده و اجتماع خویش چیزهای منفیی را بطور ناخودآگاه گرفته و سعیی برای رهانیدن خویش ، پس از اصغاء آموزه های وحی ، که فرق درست و غلط را برایشان نمود ، نکرده و همچنان به مرهون ماندن در چنبره آن مکتسبات مانده اند و به همین علت به نتایج نامطلوبش هم دچار میشوند .

**جمع بندی و تفسیر**

**هر کسي در گرو چيزي است که کسب کرده (38)** {مگر خجستگان(39)که در بهشتهايي، از يكديگر سئوال مي کنند}(40) {{از گناهکاران (41) (که) چه شما را در سقر انداخت؟ (42) گويند از نمازگزاران نبوديم (43) و از آنانکه به مسکين غذا ميدهند نيز نبوديم (44) و با فرو روندگان (در باطل) فرو ميرفتيم (45) و روز قيامت را تکذيب ميکرديم (46) تا اينکه آن يقين به ما رسيد }}(47) **پس ديگر شفاعت شفيعان سودي به آنها نميرساند (48) چه شان است که از آن پند رو گردانند؟ (49) مانند آن است که گورخراني رم كرده باشند (50) که از شير ميگريزند (51) بلکه هر کدامشان ميخواهد صحيفه هائي گشاده** (از آسمان) **برايشان بيايد (52)**  **نه ! بلکه آنان از آخرت نمي ترسند (53)** **نه ! البته آن** (قرآن – یا – مطرح کردن وقوع قیامت) **پندي است (54)** {پس کيست که بخواهد پند گيرد} (55) **و پند نخواهيد گرفت مگر آنکه خداوند بخواهد**{كه او اهل تقوي و اهل مغفرت است } (56)

**سوره نازعات**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ﴿1﴾ وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ﴿2﴾ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ﴿3﴾ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ﴿4﴾ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ﴿5﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿6﴾ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿7﴾ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿8﴾ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿9﴾ يَقُولُونَ أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿10﴾ أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ﴿11﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿12﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿13﴾ فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ ﴿14﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم به جدا کنندگان­­­­­­­­­­­­ی که غرق در انجام کارند (1) و به نشاط داران ِ پر نشاط (2) و به شناگران خوش شنا (3) و قسم به سبقت جويان پيشتاز (4) و قسم به كار سازان خوش تدبير که اینان لشکرهای پر تعداد از ملائکه کارگزار برقراری قیامت اند (5) حوادث نزدیک به وقوع قیامت که از نظر ناظران بیرونی آن حس میشود چنان است که زمین بشدت بلرزد (6) و پس از آن لرزه که همه چیز تخریب میشود سازندگی وسیع و عمیقی خواهد بود که مجددا اوضاع مرتبی ساخته و ایجاد میگردد (7) در آن روز گوئی دلهای مردم زیادی که از گور ها برخاسته اند فرو ميريزد (8) و چشمهايشان گوئی بیحال و فرو افتاده است (9) آنها به خویش و دیگران ميگويند آيا پس از اینکه در این حفره بودیم دو باره زنده شده ایم؟ (10) پس از اينکه استخوان هائي پوسيده شده بوديم؟ (11) اینها در دنیا هم که بودند میگفتند اگر قیامتی در کار باشد بیفایده و پر ضرر خواهد بود (12) در هر حال وقوع قیامت از منظر بیرونی مانند يک نهيب است (13) که پس از آن همگی فورأ در زميني هموار خواهند بود (14)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : مردم در موضوع قيامت عمدتاً به تکذيب آن گرايش دارند .**

**درب : تشريح عناصري از هولناکي قيامت از طریق معرفی سازوکار ایجاد آن**

**2 - سوالات**

1 – کلمه «غرقا» در آیه 1 ، با مفهوم مشهور «غرق شدن» یا «غرق کردن» چه نسبتی دارد؟

2 - کلمه فوق درصورتی که «درعین حال» و «هم زمان» با دو آیه بعدی نگریسته شود ، چـه مفهومی راتداعی میکند؟

3 – چرا فاعل های همه فعل های این پاراگراف «مونث» هستند؟

4 - کلماتِ غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا....)

5 - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام فرعی در فرعی است؟

6 - «ف» در ابتدای آیه 4 موضوع را متفرع بر چه میکند؟ (آیه 3 ؟ مجموع آیات 1 تا 3؟ یا...؟) (جواب با ذکر دلیل)

7 - برای آیه 7 چه سابقه ای سراغ دارید؟

8 - منظور از آیات 10 تا 12 چیست؟

**3 – زاویه با تفاسیر رایج**

**1**:(المیزان) : در اين سوره خبرهاى مؤكدى از وقوع قيامت آمده، و از طريق تدبير ربوبى كه نتيجه‏اش تقسيم شدن مردم به دو طايفه بهشتى و دوزخى است، بر وقوع آن استدلال كرده، و در آخر با اشاره به اينكه از رسول خدا (ص) مى‏پرسيدند كه قيامت چه وقت است؟ و با پاسخ به اين سؤال سوره را ختم مى‏كند،

این بود چیزی که المیزان تحت عنوان «غرض سوره» اظهار کرده ، ولی ما که همان موضوع را از طریق محاسبه از سوره استخراج کرده و آن را «درس» نامیده ایم، چنین عرض کرده ایم : مردم در موضوع قیامت عمدتا به تکذیب آن گرایش دارند .

**2** : در تفسیر المیزان ­، در موضوع قسم­های این پاراگراف ، نقل قول­های زیادی را از مفسران نقل می­کند و سپس تقریبا تمام آنها را به این علت که با هم انسجام و ارتباط ندارند و نیز با سیاق آیات سوره متناسب نیستند رد می­نماید،

تا اینجا را بسیار خوب آمده،

 اما ، اینکه به چکیده و عصاره خود سوره توجهی ننموده و بجای اینکه قسم­های مذکور را به واقعه قیامت نسبت دهد به تمشیت امور فیزیکی این جهان نسبت داده، خطا رفته است 0

 اما این تفسیر به درس و درب متکی است که از خود سوره گرفته شده، و لذا برای قسم­های مذکور معنی بهتری ارائه نموده است.

**3** :در نظر نگرفتن «پرانتزی» بودن آیات فوق سبب شده در تشخیص ظرف مکانی مدلول آیات دچار خطا شود و سعی بلیغی نموده یک جوری یک توضیحی ارائه کند که موفق هم نشده است .

آیات 10 تا 12 بدون اینکه فرع بر آیه ای باشند «پرانتزی» هستند، دلیلش هم اینکه اگر چشم خویش را بر آنها ببندیم و قبل و بعدشان را به هم وصل کنیم خواهیم دید روال سخن صاف و یکدست میباشد .

**4 – کلیدهای تفسیری**

آیه 4 فرع بر ماقبل و آیه 5 فرع بر آیه 4 است .

آیات 10 تا 12 بدون اینکه فرع بر آیه ای باشند «پرانتزی» هستند ، دلیلش هم اینکه اگر چشم خویش را بر آن ببندیم و قبل و بعدش را به هم وصل کنیم خواهیم دید روال سخن صاف و یکدست میباشد .

**5 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

مخاطبان اولیه که بجای خود ، مانیز امروز نمیتوانیم تصور روشنی از این امور که جزء مغیبات است داشته باشیم . اما ، کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**6 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

وقوع قیامت ، در اثر کار انبوه لشکرهایی انبوه از ملائکهء متخصص و با تقسیم کار شگرف آنها که در ابتدا به تخریب و سپس به ایجاد میپردازند صورت میگیرد و گرچه نتایج بیرونی آن هولناک به نظر میرسد اما بسیار قابل توجه است .

**7 - آیات مشکل**

آیات 10 تا 14 از آیات «مشکل» قرآنی است، زیرا مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام مطالب مختلف و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند، و البته این قلم نیز تقسیر خویش را در باره آن ارائه نموده است که بطور خلاصه در قسمت 3 بحثِ تحت عنوانِ «زاویه با تفاسیر رایج» آمده است.

همچنین است آیات 1 تا 5 که محل اختلاف زیاد مفسران است، و این قلم در قسمت 2 همان بحثِ «زاویه با تفاسیر رایج نظر خویش را ارائه نموده است.

**8 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 1 تا 14 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**9 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیه 6 که سخن از «لرزش» (یا همان «زلزله») دارد در سوره­های سابق از زلزال گرفته تا چندین سوره پس از آن سابقه دارد.

همچنین است آیه 13.

آیه 14 که سخن از زمین صاف و همواره دارد در آیاتی که راجع به کوه­ها مطالبی را ذکر می­کند در سوره­های قارعه و انفطار و تکویر و واقعه و غیره سابقه دارد.

آیه­های 8 و 9 که نشانگر وضع رقت انگیز آنها در آخرت است نیز مسبوق بـــه سابقـه­های زیادی در سوره­های قبل می­باشد.

آیه 7 از لحاظ مطلب جدید است و نشان می­دهد روش کار ملائکه مورد اشاره آیات فقط تخریب نیست بلکه پس از تخریب فورا به ایجاد نیز می­پردازند.

**شرح مختصر**

**شنـا**

شناگر چه خصیصه شاخصی دارد؟

 شناگر وقتی که در آب عمیق افتاد چاره­ای جز شناگری ندارد زیرا اگر شنا را رها کند غرق می­شود . لذا خصیصه شاخص او «مجبوریت» است.

لذا منظور آیه 3 این است که آنها چاره­ای جز انجام امور فوق (که با توجه به درس به موضوعات مربوط به قیامت مرتبط است) ندارند.

**مسابقه**

از مجموع آیه­ های 3 و 4 اینطور فهمیده می­شود که مأموران مذکور (که چاره­ای جز انجام مأموریت خویش ندارند ) از تمام قدرت و توان و امکانات خویش برای ارائه بهترین نتیجه استفاده می­کنند.

**تدبیر خوب**

مأموران مذکور ، باصطلاح امروز ، «هوشمند» هم هستند بطوریکه برای «ارائه بهترین نتیجه ممکن» برنامه ریزی و تدبیر هم دارند.

**«جهت» همه این مشخصه­ها**

این مأموران که وظیفه خویش را با نشاط زیاد انجام می­دهند، و بهترین راندمان ممکن را نیز بروز می­دهند، و برای این بهترین راندمان، برنامه ریزی هوشمندانه هم دارند، کارشان چیست؟

با توجه به درس و خلاصه تفسیر، کار آنها «جدا کردن پر شدت جهان از وضعیت فعلی آن » است .

**ملائکه**

به قرینه آنچه در پاراگراف اول در سوره مرسلات دیدیم ، این کارگزارانی که این خواص و مشخصات قابل توجه را دارند، با توجه به درس و درب چیزی یا کسی جز «ملائکه مامور بر چیدن بساط این جهانی و استقرار بساط قیامت» نیستند .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم به جدا کنندگان­­­­­­­­­­­­ غرق در انجام کار (1) و به نشاط داران ِ پر نشاط (2) و به شناگران خوش شنا (3)** {پس قسم به سبقت جويان پيشتاز} (4) {{پس قسم به كار سازان خوش تدبير }}(5) **روزي که بلرزد آن لرزنده (6) كه از پي آن** (لرزه) **باشد آن مرتب کننده (7) دلهائي در آن روز فرو ميريزد (8) چشمهايشان فرو افتاده است (9)** {ميگويند آيا به وضع اولمان برميگرديم؟ (پس از اینکه در این) حفره (هستیم)؟ (10) و پس از اينکه استخوان هائي پوسيده شده بوديم؟ (11) گويند (اگر اینطور باشد) اين يک بازگشت پر ضرر است }(12) **پس جز يک نهيب نيست (13) آنگاه فورأ در روي زميني هموار خواهند بود (14)**

**نازعات2 آیات15تا26**

**هَلْ أتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿15﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿16﴾ اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿17﴾ فَقُلْ هَل لَّكَ إِلَى أَن تَزَكَّى ﴿18﴾ وَأَهْدِيَكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى ﴿19﴾ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى ﴿20﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَى ﴿21﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى ﴿22﴾ فَحَشَرَ فَنَادَى ﴿23﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿24﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ﴿25﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى ﴿26﴾**

**آيا داستان موسي بتو رسيده؟ (15) هنگامي که پروردگارش در آن وادي مقدس طوي ندايش کرد (16) كه بسوي فرعون رو ، که طغيان کرده (17) و بگو آيا ميل داري رشد کني؟ (18) و بسوي پروردگارت راهنمائيت کنم و حرمت گذاري؟ (19) آنگاه معجزه بزرگي به او نشان داد (20) اما فرعون تکذيب کرد و عصيان ورزيد (21) سپس پشت کرد و بسرعت دوري گزيد (22) آنگاه اطرافیان خویش را فرا خواند و ندا در داد (23) و گفت من پروردگار برترتان هستم (24) پس خداوند ، هم به جريمه رفتارش در اين جهان و هم به جريمه انکار آخرت ، او را بگرفت . (25) و البته در اين براي کسي که حرمت ميگذارد عبرتي است (26)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : مردم در موضوع قيامت عمدتاً به تکذيب آن گرايش دارند .**

**درب : سرانجامِ قوم قوي پنجه اي که آخرت را تکذيب ميکردند و لذا در دنيا طغيان نمودند و قصد هلاکت پيامبرشان را داشتند و گرفتار شدند .**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف اول فرموده برگزاری قیامت سیستمِ کارآمدی دارد و مروری نیز بر حوادث مقارنِ وقوع قیامت و اوضاع و احوالِ آن روز فرموده است .

در این پاراگراف با این منظور که «ای مخالفانِ این پیامبر به خودتان غرّه نباشید زیرا که اقوام قوی تر از شما هم که این رویّه تکذیب آخرت را در پیش گرفته بودند ، هلاک شدند» داستان فرعون و پیروانش را بطور خلاصه باز میگوید .

**3 - سوالات**

1 - باتوجه به کلیدهای تفسیر قرآن ، این پاراگراف کدام حالت رادارد؟ (پرانتزی؟ فرعی؟ یا....؟)

2 - برای عبارت «هل اتیک» چه سابقه ای می شناسید؟

3 – طرز صحبت فوق نشانگر چه حالتی است؟ (دلداری پیامبر؟ هشدار به تکذیبگران؟ یا.....؟)

4 – آیه 16 یکی از راه های وحی رانشان میدهد . در باره اش شرحی بنویسید .

5 – آیات 17 تا 25 عصاره داستان فرعون وموسی است . درباره اش شرح مبسوطی بنویسید .

6 - «عبرتِ» مطرح درآیه 26 مربوط به چیست؟ (دست از تکذیب آخرت بکشید؟ یا.....؟)

7 - کلماتِ غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا....)

8 - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام فرعی در فرعی وکدام اصلی است؟ (آیه های اصلی ، آیه های 15و26است؟ یا....؟)

9 – با توجه به جوابی که به سوال فوق داده اید ، لبّ مطلبی که استخراج میکنید چیست؟

**4 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**5 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

ای مخالفان پیامبر! از حدّ نگذرانید که ممکن است به همان عاقبتی دچار شوید که اقوام پیشین که در راه تکذیب رسل از حدّ گذراندند دچار شدند .

**6 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 15 تا 28 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

**7 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 15 تا 28 از این لحاظ که به اقوامِ درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

**8 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

در قرآن به تناسب نیاز جامعه در لحظه نزول برخی از سوره ها قسمتی از داستان های مربوط به حضرت موسی ع را نقل ذکر فرموده ، این قسمت از داستان آنحضرت، تفصیل چیزی است که بطور اجمال در سوره مزمل آمده ، لذا ، چون مشروح تر از آن است ، میتوان گفت «برای اولین بار» است .

**جمع بندی و تفسیر**

**آيا داستان موسي بتو رسيده؟ (15) هنگامي که پروردگارش در آن وادي مقدس طوي ندايش کرد (16) كه بسوي فرعون رو ، که طغيان کرده (17) و بگو آيا ميل داري رشد کني؟ (18) و بسوي پروردگارت راهنمائيت کنم و حرمت گذاري؟ (19) آنگاه معجزه بزرگي به او نشان داد (20) اما** (فرعون) **تکذيب کرد و عصيان ورزيد (21) سپس پشت کرد و بسرعت دوري گزيد (22) آنگاه** (اطرافیان خویش را) **فرا خواند و ندا در داد (23) و گفت من پروردگار برترتان هستم (24) پس خداوند ، هم به جريمه** (رفتارش در) **اين جهان و هم به جريمه** (انکار) **آخرت ، او را بگرفت . (25) البته در اين براي کسي که حرمت ميگذارد عبرتي است (26)**

**نازعات3 آیات27تا46**

**أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاء بَنَاهَا ﴿27﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا ﴿28﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿29﴾ وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿30﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءهَا وَمَرْعَاهَا ﴿31﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿32﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿33﴾ فَإِذَا جَاءتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى ﴿34﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَى ﴿35﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى ﴿36﴾ فَأَمَّا مَن طَغَى ﴿37﴾ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿38﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿39﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى ﴿40﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿41﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿42﴾ فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا ﴿43﴾ إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا ﴿44﴾ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَاهَا ﴿45﴾ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿46﴾**

**آيا شما از لحاظ آفرينش شديدتريد يا آن آسماني که خداوند بنا کرد؟ (27) که سقف آن را برافراشت و سپس آن را بپرداخت (28) و شبش را تاريک و روزش را برآورد (29) و پس از آن زمين را گسترد (30) آبش را و چراگاه هايش را درآورد (31) و کوهها را لنگرش نمود (32) براي برخورداري شما و چارپايان تان (33) پس وقتيکه آن بزرگترین حادثه بيايد (34) در آن روز انسان هر چه را که راجع به آن کوشش نموده بياد مي آورد (35) و جهنم براي هر کس که مي بيند مقابل دید آورده ميشود (36) پس ، آنکه طغيان کرده (37) و زندگي پست تر را ترجيح داده (38) جحيم جايگاه اوست (39) و اما کسي که از مقام پروردگارش خوف نموده و جلوي خواهش های پست نفس خويش را گرفته (40) بهشت جايگاه اوست (41) از تو درباره زمان دقیق وقوع قيامت ميپرسند (42) تو از ذکر بسيار آن ، که از زمان وقوعش آگاه شوي، چه نفعی می بری؟ (43) علم به این مطلب خاص پروردگارت است (44) جز اين نيست که تو هشدار دهنده کساني هستي که از آن دلواپسي دارند (45) و روزي که آن را ببينند ، چنين بنظرشان ميرسد که گويي پس از مرگ بيش از شبي يا روزي ، در برزخ و قبر درنگ نكرده اند (46)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : مردم در موضوع قيامت عمدتاً به تکذيب آن گرايش دارند .**

**درب : ای مردم! خدايي که چنين قدرتی دارد مي تواند قيامت را هم بر پا کند ، شما ببینید این قيامت براي شما چه در بردارد! و بهتر است وارد جزئياتي که از امکان علم و درک تان خارج است نشوید .**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف اول فرموده برگزاری قیامت سیستمِ کارآمدی دارد و مروری نیز بر حوادث مقارنِ وقوع قیامت و اوضاع و احوالِ آن روز فرموده است .

در پاراگراف 2 با این منظور که «ای مخالفانِ این پیامبر به خودتان غرّه نباشید زیرا که اقوام قوی تر از شما هم که این رویّه تکذیب آخرت را در پیش گرفته بودند ، هلاک شدند» داستان فرعون و پیروانش را بطور خلاصه باز میگوید .

در این پاراگراف میفرماید چرا در باره وقوع قیامت به تکذیب می پردازید؟ مگر قدرت خداوند را در آفرینش این جهان نمی بینید؟ زندگی آخرتی شما در آن روز بستگی به طرز رفتار این جهانیِ شما دارد ، و در باره قیامت به مسئله اصلی که عبارت از اعتقاد به آن و هماهنگی رفتارتان با آن اعتقاد باشد بپردازید و از پرداختن به موضوعاتی که هیچگونه دسترسی به آنها برایتان ممکن نیست دست بکشید .

**3 - سوالات**

1 – در مورد بشر چرا به « آفرینش» او اشاره فرموده ، اما در مورد آسمان به «بنا»ی آن؟

2 – آیا میتوانید در آیات فوق چند «مرحله» مشخص کنید؟

3 – در آیه 27 منظور از «سماء» چیست؟ (کره هوا؟ یا.....؟)

4 - «زمین شدن» زمین ، پس از پیدایش شب و روز (وخود آن پس از پیدایش حرکت وضعی و انتقالی انجام یافت) از کدام آیه این موضوع فهمیده میشود؟

5 – از آیه 33 چه نتیجه ای میتوان گرفت؟

6 – در آیه 34 «کبری» به چه معنی است (بزرگتر؟ بزرگترین؟)

7 – در همان آیه ، ازچه لحاظ ، «جاءت» ، به زبان مخاطب است؟

8 – در آیه 38 نوعی حالت «عمد» وجود دارد . آن را نشان دهید .

9 - درآیه40 بین دو نیمه اول ودوم آیه چه رابطه ای وجود دارد؟

10 – چرا درآیه ، 36 در مورد جحیم ، «برّزت» (ارائه میشود) بکار رفته؟

11 – در آیه 38 ، کلمه «دنیا» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

12 – درآیه 42 ، در عبارت «ایان مرسیها» ، تشبیه لطیفی بکاررفته است . آن را توضیح دهید .

13 – ضمیرِ «ها» دردوآیه 44 و 45 و انتهای آیه 46 به چه اشاره دارد؟

14- چرا از میان صفات الهی کلمه «ربک» ترجیح داده شده؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه 42 فهمیده میشود آنحضرت مورد سوالی در باره زمان وقوع قیامت بوده ، آیه در باره اینکه سوال از طرف چه کسانی بوده ساکت است ، پرسش کنندگان میتوانستند هم از میان مومنان (برای ازدیاد علم) بوده باشند و هم از میان دیگران (برای تمسخر یا طرح سوالات انحرافی) .

اما در آیات 43 تا 46 به آنحضرت میگوید وارد این جزئیات نشو و توجه کن که به آن قسمت از این موضوع که به کار رسالتت می آید هشداردهی .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

بیانی که درآیات 28 تا 32 درباره آفرینش جهان ما فرموده ، از چند لحاظ خیلی قابل تامل است ،

با توجه به زمان ومکان نزول آیات مذکور، و کیفت علمی و تمدنی مخاطب­های آن روزها ، در زمره «معجزات علمی» قرار دارد ، و جا دارد کسانی این سرنخ را دنبال نموده و این آیات را اندکی « باز» کنند ، که در آنصورت کتاب­های با ارزشی بوجود خواهد آمد ، و باز هم جا دارد اساتید دانشگاه­ها ، برای مقاطعی مانند کارشناسی ارشد و دکترا این آیات را موضوع پایان نامه ها قرار دهند .

ضمنا از همین آیات معلوم می­شود قبل از آماده شدن زمین برای پیدایش حیات ، «نظم شبانه روز»ی در آن مستقر شده بود .

**6 – کلیدهای تفسیری**

**1 - به زبان مخاطب اولیه :** در آیه27 «به زبان مخاطب اولیه» صحبت فرموده زیرا چیزی برای خداوند مشکل­تر از چیز دیگری نیست .

همچنین مطالبی که در آیه­های 28 و29 و 30 مطرح شده به زبان مخاطب آن روزها است .

2 – آیه 33 فرع بر 32 و آیه 45 فرع بر 44 است .

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

مخاطبان اولیه که بجای خود ، مانیز امروز نمیتوانیم تصور روشنی از برخی از این آیات که جزء مغیبات است داشته باشیم .

اما ، با وجود نکته فوق ، چون کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

 خدايي که چنين قدرتی ، که در این آیات مورد اشاره قرار گرفته است دارد ، مي تواند قيامت را هم بر پا کند ، وضع خودتان را ملاحظه کنید و تخمین بزنید وضعتان در قیامت چه خواهد بود ، و بهتر است وارد جزئياتي که از امکان علم و درک تان خارج است نشوید .

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 27 تا 33 از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم 1400 سال قبل.

آیات 34 تا 46 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

البته آیه 35 با «لیس للانسان الا ما سعی» در سوره نجم و «لسعیها راضیه» سوره غاشیه نوعی همخوانی دارد .

آیه 36 با آیه هایی در سوره تکویر و حاقه و نباء و غیره دیده ایم همعرض است .

آیات 37 تا 41 از همان ابتدای نزول قرآن به عبارات و کلمات و تعابیر مختلف و متفاوت دائما تکرار و یاد آوری شده است ، مثلاً اولین بار در سوره های زلزال و قارعه این مفاهیم را می­بینم و پس از آن هم دائماً مشابه آن را دیده­ایم و پس از این نیز تا آخر نزول وحی خواهیم دید.

اما ، آیات 42 تا 46 «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**دنیا**

 دنیا یعنی پست­تر.

دنی یعنی پست ، و دنیا صفت تفضیلی آن است ، یعنی پست­تر.

البته این معنی لغوی آن است ، و معنی اصطلاحی آن ، همین معنی رایج یعنی «این جهان» است .

مثال برای معنی لغوی دنیا :

مثلاً غذا خوردن یکی از مواردی است که لذت دارد . اما سلامت هم لذت دارد . ولی این دو لذت تا حدی با هم همراهند و از آن حد که گذشت ، نه تنها با هم همراه نیستند ، بلکه متضاد نیز خواهند شد .

 اگر غذا خوردن باندازه­ای باشد که با ظرفیت معده و مقدار نیاز بدن تناسب داشته باشد ، هم لذت غذا خوردن بدست آمده و هم لذت سلامت . اما اگر غذا خوردن بیش از ظرفیت معده و نیاز بدن انجام شود ، یک لذت کوچکتر و فوری­تر فراهم شده اما لذت سلامت از بین رفته و معلوم نیست دوباره حاصل شود مگر اینکه مقدار تجاوز زیاد نباشد .

 اگر مقدار تجاوز از حد (= طغیان) خیلی زیاد باشد ، چنان لطمه­ای به سلامت خواهد خورد که قابل ترمیم نباشد .

 بنابراین شخص باید انتخاب کند :

1- هم لذت غذا خوردن و هم لذت سلامت .

2- فقط لذت سلامت .

3- فقط لذت غذا خوردن .

اگر انتخاب شخص ، قسمت اول باشد، این شخص نوعی تعادل را در زندگی خود خواهد داشت .

اگر انتخابِ شخص قسمت دوم باشد ، او باید در تمام عمر خود رژیم غذایی فوق­العاده­ای را که هم سخت و هم گران است تحمل کند و البته خود را از لذت­های کوتاه مدت محروم کرده اما لذت سلامت را تأمین نموده است .

اگر انتخاب شخص قسمت سوم باشد ، مرگ او فوری است و از همان غذا خوردن هم لذت زیادی نمی­برد .

این یک مثال است برای «طغیان» و «ترجیح زندگی پست­تر»

 زورگوئی ، کلک زدن به دیگران ، دروغ و کلک ، و تمام این مفاسد اخلاقی ، خالی از نوعی لذت نیست . اما شخصیت انسانی شخص را نابود می­کند . و جهنم تناسب دارد با چنین اشخاصی .

 بهشت که جای حق و حقیقت و علم و حکمت و فهم و درستی است ، تناسب دارد با کسانی که در این جهان ، زندگی­شان طوری بوده که رنگ و بوی این عناصر متعالی را بخود گرفته است .

خلاصه اینکه «زندگی دنیا» در اینجا به معنی «زندگی این جهانی» نیست بلکه به معنای لغوی آن است یعنی «زندگی پست­تر»

**راجع به موضوعات اصلی حساس باشید نه چیزهای فرعی**

در این آیات ، به مردم نصیحت می­شود که خود را با این پدیده عظیمِ حتمی هماهنگ کنند و به اصل وقوع آن توجه کنند و رفتار و اعمال خود را طوری کنند که از این واقعه حتمی سود ببرند و ضرر نکنند ، و اینطور نباشد که بجای آن ، خود را به سئوالاتی مانند اینکه کی برپا می­شود و مانند آن مشغول کنند .

عده­ای از پیغمبر می­پرسیدند قیامت چه موقعی واقع می­شود؟

آنها بجای اینکه راجع به اینکه آیا حتماً واقع می­شود یا نه و اگر حتماً واقع می­شود وضع و حال آنها چطور خواهد بود سئوال کنند ، چنان سئوالی می­کردند که تازه اگر هم جوابش به آنها داده می­شد ، کمکی به آنها نبود و چه بسا پس از آن ، باز هم سئوالهای دیگری پیش می­آمد که آنها هم بی­فایده بود .

 اینکه خداوند در این باره از پیغمبر انتقاد می­کند که چنین سئوالی چه فایده­ای برایت دارد ، در حقیقت این انتقاد از خود سئوال­کنندگان است .

 ظاهراً اینکه فرموده منتهای آن نزد پروردگار است ، باین علت است که بشر نمی­تواند به جواب این سئوال برسد و با این علوم و فنون آن روزی و امروز، و هرچقدر هم که بشر در علم و فن پیش برود ، جواب این سئوال را نخواهد یافت .

زیرا علوم بشر بر مبنای مشاهده و تجربه و استقراء است ، یعنی اینکه از این جهان چیزهائی را می­بیند ، روی آنها آزمایش­هائی می­نماید ، از این آزمایشها نتیجه­گیری­هائی می­کند ، که این نتیجه­گیری­ها «علم» اوست .

بنابراین علم بشر حاصل این جهان است و طبعاً چیزی که خارج از این جهان است ، قوانینی و مشخصاتی و علومی دارد که از این نوع علم نمی­توان به آن رسید .

مثلاً تکنیک عکاسی را در نظر بگیرید. عکاسی ثبت یک حالت از یک شیئی است. فیلمبرداری هم گرچه با آن فرق دارد ، اما از لحاظ اصول همان است. هر دو اینها و نیز میکروسکوپ و تلسکوپ و ادوات مربوط به آنها همه و همه در این اصل مشترک هستند که باید یک موضوع مادّی (یعنی چیزی که طول و عرض و ارتفاع و وزن داشته باشد) وجود داشته باشد تا آنها بتوانند روی آن کارِ عکاسی یا فیلمبرداری یا میکروسکوپی یا تلسکوپی یا هر چیز دیگری که به اپتیک مربوط می­شود انجام دهند . اما آیا هیچیک از این وسایل می­توانند مثلاً عکس یا فیلم «تفکر» یا «شجاعت» یا «رذالت» را بگیرند؟ نه! زیرا فکر و روح و شجاعت و رذالت ، از جنسی نیستند که آنها بتوانند روی آن کار کنند. زیرا آنها «مادی» نیستند.

 علم به جزئیات قیامت هم از نوع چیزهائی است که اساساً در قالب علوم بشر نمی­گنجد اما علم به اینکه چنین چیزی واقع خواهد شد ، هم ممکن است و هم مفید . و مفید از این لحاظ که آدمی می­تواند با توجه به اینکه چنین پدیده­ای حتماً به وقوع خواهد پیوست ، خود را با آن هماهنگ کند و نفع ببرد.

**چگونه ممکن است این مدت­های طولانی یک روز بنظر آید؟**

تصورش را بکنید ، شخصی امروز می­میرد و شخصی که در زمان مثلاً حضرت ابراهیم(ع) (که بیش از پنج هزار سال با ما فاصله دارد) مرده ، هر دو در یک زمان زنده می­شوند و هر دو هم این تلقی را خواهند داشت که فاصله بین مرگشان و زنده شدن مجددشان کمتر از یک شبانه روز بوده!

 واقعاً چطور چنین چیزی ممکن است؟

جواب این است که اگر بنظر ما غیرممکن می­آید ، بخاطر این است که ما محصور به این علوم خودمان هستیم .

 حتماً علوم دیگری وجود دارد که برحسب آن علوم ، چنین چیزی نه تنها غیرممکن نیست بلکه کاملاً هم عادی است.

 بالاخره از نظر ما یک روز با ده هزار سال فرق دارد . چه دستگاه سنجشی هست که در آن یک روزه و ده هزار سال مساوی می­شود؟

 این سوال می­تواند سه نوع جواب به شرح ذیل داشته باشد :

1- نسبیت­هایی که ریشه در خوشایندی و ناخوشایندی دارند :

مثلاً تصور کنید دو گروه دو نفری باشند که مجبور شده باشند مدتی را با هم محشور باشند مثلاً در اتوبوس در صندلی­های کنار هم یا در قطار در یک کوپه با هم باشند .

باز هم فرض کنید گروه اول دو نفر باشند که با هم هم عقیده ، هم فکر ، هم سلیقه ، هم سطح اجتماعی ، هم درجه تحصیلاتی و شغلی و خلاصه اینکه دارای اشتراکات معنوی و مادی زیادی باشند .

فرض کنید گروه دوم دو نفر باشندکه با هم خیلی متفاوت بلکه متضاد باشند ، مثلاً یکی مودب و دیگری بی ادب و یکی عالم و دیگری سفیه و نادان و یکی خوشبو و دیگری بدبو و یکی خوش سخن و دیگری بد دهن و لات باشند .

زمانی که بر آنها می­گذرد از لحاظ فیزیک وساعت مساوی است اما از لحاظ نسبی برای گروه اول بسیار کوتاه و برای گروه دوم بسیار طولانی خواهد بود .

2- نسبیت­هائی که ریشه درفرق بین فیزیک و متافیزیک دارند:

چنانکه می­دانیم ، بین مرگ وقیامت جسم انسان مرده است و چه بسا کاملا متلاشی و معدوم هم باشد اما آنچه زنده است روح اوست که زندگی دارد و زندگی اونیز در برزخ است که قبلا نیز به مناسبت بحثی درباره آن عرض کرده­ایم .

روح آدمی وقتی با جسم آدمی مرتبط است یعنی محدود به قوانین فیزیک است ، ساعت و مسافت و وزن و ابعاد و اندازه­ها محدودش می­کند اما می­دانیم که در خواب این محددیت­ها نیست .

در خواب چه اتفاقاتی می­افتد؟

 درخواب جسم آدمی شبیه مرده است . نه احساس می­کند نه حرکت دارد اما در همان زمان در خواب حوادثی (اعم از خوشایند یا اخوشایند) را تجربه می­کند .

مثلاً لحظه­ای در اینجاست و لحظه­ دیگری در آن طرف کره زمین است یعنی محدویت زمانی و مکانی ندارد و کارهائی می­کند که درحالت عادی نمی­تواند بکند .

بنابراین ، همین روح ما وقتی که درجسم ما هست ، مجموعه این روح و جسم محدود و مقید به قوانین فیزیک است اما وقتی که روح آزاد شود مقید به این قوانین نیست ولذا معادلات موجود بر رفتارهای او حاکم نیست .

3- تفاوت زمان فیزیکی و زمان خواب .

ما وقتی از خواب بیدار می­شویم اگر قرائنِ کمک کننده­ای نباشد نمی­توانیم بفهمیم چه مدت در خواب بوده­ایم .

ما معمولا وقتی از خواب بر می­خیزیم اول به ساعت نگاه می­کنیم ، اگر ساعت در دسترس نباشد به چه نگاه می­کنیم؟ در آن صورت به دور و بر خویش نگاه می­کنیم مثلاً اینکه روز شده؟ و اگر جواب مثبت باشدازخویش خواهیم پرسید حدود چه موقعی از روز است؟

خلاصه اینکه سعی می­کنیم جواب خویش را از جهان خارج بگیریم که چه مدت در خواب بوده­ایم .

کسانی بوده­اند که در بیمارستان­ها «روزهای زیادی» را در کُما بوده­اند ولی پس از بهوش آمدن تصورشان این بوده که فقط «چند ساعت» در خواب بوده­اند .

چون عالم برزخ شبیه عالم خواب است ، می­توان سه گروه از نسبیت­های فوق را با هم جمع کرد و در آن صورت آیه 36 را می­­توان تا حدودی (و نه بطور کامل) درک کرد و خداوند نیز در آیه فرموده «کانهم» که بمعنی «گوئی که» یا «چنین به نظرشان می­رسد که» می­باشد .

**حالا پس از این مطالب ، آن «تکان دهندگی» در کجاست؟**

جواب این است که بین ما و قیامت یک زندگی کوتاه و یک چیزی شبیه خواب است و پس از آن فورا قیامت است .

کوتاهی زندگی معلوم است زیرا 80 – 70 سال است و پس از آن نیز زندگی برزخی است که مانند خواب است و وقتی که بیداری حاصل شد قیامت است

نکته تکان دهنده این است که ما خیلی به قیامت نزدیک هستیم ، یک زندگی کوتاه ، و یک خواب ، و سپس فورا قیامت !

**جمع بندی و تفسیر**

**آيا شما از لحاظ آفرينش شديدتريد يا آن آسماني که بنا کرد؟ (27) سقف آن را برافراشت و سپس آن را بپرداخت (28) شبش را تاريک کرد و روزش رابر آورد (29) و پس از آن زمين را گسترد (30) آبش را و چراگاه هايش را درآورد (31) و کوهها را لنگرش نمود (32){** براي برخورداري شما و چارپايان تان**} (33)** **پس وقتيکه آن بزرگترین حادثه بيايد (34) در آن روز انسان هر چه را که راجع به آن کوشش نموده بياد مي آورد (35) و جهنم براي هر کس که مي بيند مقابل دید آورده ميشود (36) پس ، آنکه طغيان کرده (37) و« زندگي دنيا » را ترجيح داده (38) جحيم جايگاه اوست (39) و اما کسي که از مقام پروردگارش خوف نموده و جلوي خواهش نفس خويش را گرفته (40) بهشت جايگاه اوست (41)** **از تو درباره «ساعت»** (قيامت) **ميپرسند که استقرارش چه زمانی است؟ (42) تو از ذکر بسيار آن** (که از زمان وقوع آن آگاه شوي) **در چه** (فکری) **هستی؟ (43) (علم) منتهاي آن نزد پروردگارت است (44)** {جز اين نيست که تو هشدار دهنده کساني هستي که از آن دلواپسي دارند }(45) **روزي که آن را ببينند ، چنين بنظرشان ميرسد که گويي پس از مرگ بيش از شبي يا روزي درنگ نكرده اند (46)**

**سوره نوح**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

 **انَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿1﴾ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿2﴾ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ﴿3﴾ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاء لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿4﴾** **قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿5﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿6﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿7﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿8﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿9﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿10﴾ يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ﴿11﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا ﴿12﴾ مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿13﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿14﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿15﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿16﴾ وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿17﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿18﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿19﴾ لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿20﴾ قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿21﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا ﴿22﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿23﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿24﴾ مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَنصَارًا ﴿25﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿26﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿27﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿28﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**ما نوح را بسوي قومش فرستاديم که آنان را قبل از اينکه عذابي دردناک بسويشان بيايد هشدارشان ده (1) گفت اي قوم ، من براي شما هشدار دهنده اي آشکارم (2) که خدا را عبادت و از او پروا و مرا اطاعت کنيد (3) تا از بعضي گناهانتان درگذرد و تا سرآمدي معين مهلتتان دهد . زيرا سرآمد خدا وقتي که قرار شود بيايد تأخير نخواهد کرد (4) نوح پس از اینکه قومش را دعوت کرد و جواب مساعد نگرفت به درگاه الهی روی کرد و گفت پروردگارا ! قومم را شبها و روزها دعوت کردم (5) و دعوتم چيزي جز فرارشان نيفزود (6) و هر وقت که دعوتشان ميکردم که آنان را ببخشي ، انگشتانشان را در گوشهايشان ميکردند و جامه بر سر مي کشيدند و اصرار ميکردند و سخت گردن فرازي مينمودند (7) آنگاه آنها را با صداي بلند دعوت مينمودم (8) سپس دعوت خود را هم آشکارا و هم بطور بسيار پنهاني انجام ميدادم (9) و ميگفتم از پروردگارتان بخشش بخواهيد زيرا که او بسيار بخشنده است (10) همان خداوندی كه آب را از آسمان بصورت ريزش پيايي بسويتان ميفرستد (11) و شما را به اموال و فرزندان ياري ميدهد و برايتان باغها و نهرها قرار ميدهد (12) پس چه تان شده که به خدا اهميتي نميدهيد؟ (13) در حاليکه شما را درچند مرحله آفريده است (14) آیا نمي بينيد که خدا چگونه هفت آسمان را بصورت طبقه طبقه آفريده؟ (15) و در ميان آنها ماه را روشنائيي و خورشيد را چراغي قرار داده؟ (16) و خدا شما را از زمين به چه خوبي رويانده (17) آنگاه باز هم شما را به آن برميگرداند و باز هم به چه شگفت انگيزي خارجتان ميکند (18) و خدا زمين را براي شما فرشي قرار داد (19) تا در آن در جاده هائي چه هموار و چه کوهستاني به راه هاي خويش برويد (20)****نوح در ادامه گزارشش به درگاه الهی گفت پروردگارا آنها نافرمانيم کردند و از کسانی پيروي کردند که مال و فرزندانشان جز خسارتشان نيفزود (21) و توطئه اي سترگ کردند (22) و گفتند مبادا خدايانتان را واگذاريد و مبادا «ودّ» و «سواع» و «يغوث» و «يعوق» و «نسر» را واگذاريد (23) و بسياري را گمراه کردند و اینک که چنین است خداوندا ظالمان را جز گمراهي ميفزاي (24) بسبب خطاهايشان هلاک شدند و به غرقاب ، و سپس به داخل آتش رانده شدند ، و براي خويش در مقابل خداوند ياوري نيافتند (25) نوح گفت پروردگارا در روي این زمين ، از کافران هيچيک را وا مگذار (26) که اگر آنان را واگذاري بندگانت را گمراه خواهند کرد و جز گناهکار کفران پيشه اي نخواهند زائيد (27) پروردگارا مرا ، و والدينم را ، و هر مومني را که به خانه ام در آيد ، و نيز ساير مومنان را ، ببخش ، و ظالمان را جز تباهي ميفزاي (28)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : اعزام نوح به رسالت و نتیجه آن .**

**2 - سوالات**

1 - «عذاب الیم» آیه 1 ، همان عذاب آخرتی آنهاست؟

2 - موضوع هشدار «نذیرمبین» آیه 2 چیست؟

3 – چرا درآیه 4 فرموده «قسمتی از» گناهانتان؟

4 – چرا در آیه 1 ، نوح را که یک نفرخاص (اصطلاحا معرفه) است ، بصورت نکره (نوحا) ذکرنموده؟

5 – در آیه 1 ، بین خود نوح و قوم نوح چه نسبتی وجود دارد که فرموده «قومک»؟

6 – چرا در آیه 10 ضمیر «ما» (انّا) بکار رفته؟

7 – با توجه به کلیدهای فهم قرآن بین آیه های 1 و 2 محل اشاره به کدام کلید تفسیر است؟

8 – در محتوای دعوت نوح ، علاوه برجلب لطف ورافت الهی ، نوعی قول تلویحی به پذیرفته شدن توبه آنها نیز وجود داشت . آیه ماخذِ نکته اخیر را نشان دهید .

9 - دعوت نوح ، علاوه براینکه ازلحاظ «چه وقت بودن» محدودیت نداشت ، از لحاظ «حالت» نیزمحدودیت نداشت . آیه ماخذِ نکته اخیر را نشان دهید .

10 - کلمه «دعائی» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

11 – در آیه 11 نوعی استعاره بکار رفته ، آنرا مشخص کرده و توضیح دهید .

12 – در آیه 11 مفهوم «پیاپی» و «ریزش» در کلمه «مدرارا» وجود دارد . بعضی کلمات همریشه آن درمحاورات و نیز در اشعار را ذکرکنید .

13 – در آیه 12 دو نوع نعمت ذکرشده . آنها را به تفکیک شرح دهید .

14 – در آیه 13 یک لطافت ادبی هست که درترجمه (به علت رعایت اختصار) دیده نمیشود ، آن را ذکرنموده وشرح دهید .

15 - معنی کلمه «من» درآیه 21 چیست؟ (چه کسی؟ چه کسانی؟)

16 - نیمه دوم آیه 21 توصیف چه کسی (کسانی) است؟

17 – از آیه 23 فهمیده میشود جامعه باصطلاح قوم نوح به چندگروه عمده تقسیم میشد؟ (شرح دهید)

18 – در «گزارش» نوح ، پنج کلمه آخرآیه 24 چه حالتی دارد؟

19 – در آیه 24 فاعل فعل «اضلّوا» کیست؟

20– اگر منظور نوح درآیه 26 این باشد که خداوند «هیچ کافری» را در هیچ زمینی زنده نگذارد ، واضح است که این موضوع باسیاست الهی و آزادی و اختیار انسان و «دارامتحـان بودن این جهان» درتضاد است ، پس ، منظورنوح ازکلمه «الارض» درآیه مذکور چیست؟

21 – طرز دعا کردن نوح چه «نکته آموزشی» برای ما در بر دارد؟

22 - حضرت نوح ازکجا مدلول آیه 27را میدانست ؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع واحوال آن روزها**

آیه های 22 و 23 نشان میدهدکه در روزهای نزول این سوره سران مخالفان پیامبر(ص)کماکان درمرحله «تصمیم به مقابله متمرکز ایدئولوژیک باجریان اسلام» باقی بودند و هنوز «تصمیم به برخوردفیزیکی» نگرفته بودند

**5 – کلیدهای تفسیری**

از آیه 11 تا آیه 20 ، کلا ، فرع بر آیه 10 است و به نمونه­هایی از جنبه­های منعم بودن خداوند اشاره دارد .

بین آیه های 10 و 11 تغییر مخاطب روی داده است .

آیه 25 پرانتزی است ، دلیلش هم اینکه اگر چشم خویش را بر آن ببندیم و قبل و بعدش را وصل کنیم خواهیم دید روال سخن صاف و بی دست انداز خواهد بود .

آیه 27 فرع است بر آیه 26 و این واضح است .

**6 – زاویه با تفاسیر رایج**

نوعاً مفسران ارجمند «و شما را در چند مرحله آفرید» آیه 14 را ، به معنی اختلاف حالات و مراحل آفرینشِ هر فرد گرفته­اند ، نه نوع انسان.

این نوع برخورد با آیه مربوط است به تضادی که بین تعالیم دینی و دستاورد­های علوم می­دیدند که تضادی است ناواقعی .

 بین تعالیم قرآنی و دستاوردهای علوم تضادی نیست .

 تضاد موجود در تعالیم مسیحیتی یک تضاد باطل است زیراخود تعالیم مسیحیتی و توراتی باطل است زیرا اصل مسیحیت بر تورات (عهد قدیم) و انجیل­های چهارگانه استوار است که چنانکه می­دانیم توراتِ موجود تحریف شده است ، و انجیل­ها هم انجیل نازل شده برحضرت عیسی(ع) نیست . زیرا انجیل ها اسم دارند ( مثلاً انجیل یوحنا یا انجیل متی و غیره یعنی انجیلی نیست که بر حضرت عیسی(ع) نازل شده ، بلکه انجیلی است که یوحنا یا متی و غیره آن را روایت کرده­اند)

 یعنی هم تورات فعلی و هم انجیل­ها هر دو «بشری» هستند نه «خدایی»

 لذا در آنها اشتباه هست آن هم زیاد و اختلاف «ادیان» و علوم از همین جا شکل گرفته و بهتر است گفته شود اختلاف «ادیان تحریف شده» و علوم .

 اما قرآن که از جانب خداست اختلافی با علوم ندارد.

لذا «اطوار» را نباید بر «مراحل آفرینش یک فرد» حمل کرد زیرا آن مراحل «چند ماه» را در کنار «میلیاردها سال» می آورد و قبیح است.

 مثل کسی که بگوید « امروزرفتم خرید و یک کیلو لوبیا و دوسیر گوشت و یک هواپیمای باری خریدم» !

 از خداوند حکیم ارائه سخن قبیح محال است .

 لذا «اطواراً» همان بهتر است که به معنی درستش که عبارت از «دوره های بسیارطولانی» است حمل شود.

 اساسا در ذات کلمه «اطواراً» مفهوم « زیاد» مستتر هست .

تاکنون تلقی عمومی این بودکه موضوع « طوفان نوح» یک موضوع فرامنطقه ای و«جهانی» بود و حتی قاطبه مفسران ارجمند این نظر را تبلیغ میکردند (ومیکنند) که حضرت نوح «پدردوم» بنی آدم است زیرا در اثر آن طوفان غیر از نوح و همراهانش دیگرکسی زنده نمانده است.

ما ذیلا نشان دادیم که طوفان مذکور محلی و منطقه ای بوده است.

**7 - پیشگوئی های تحقق یافته**

در آیه 16، ماه را «روشنایی» و خورشید را «چراغ» نامیده که تعریف بسیار لطیفی است و نشان می­دهد که خورشید از خودش نور تولید می­کند و می­پراکند و ماه نور را می­گیرد و روشن می­شود .

 این تعبیر در بیش از هزار سال قبل ، تعبیری است کهنه نشدنی و برای زمانهای آینده ، «به روز» و این یک نمود از وجوه اعجازی قرآن است .

**8 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**9 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

ماموریت نوح برای هشدار دادن به قومش که مواظب باشند که اگر به همین روش ادامه دهند معذب خواهند گردید و گزارش ماموریت او که نشان از مقاومت عامدانه لجوجانه شان دارد و اینکه نوح نیز اصرار میورزد و ادامه میدهد و ضمن آن به شرح نعمتهای معهود الهی نسبت به آنان می پردازد .

ادامه گزارش ماموریت نوح به درگاه الهی و ارائه پیشنهادش و ذکر خلاصه عمل الهی.

**10 - آیات برجسته این پاراگراف**

کل سوره نوح به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

**11 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه 16 از آن لحاظ که شمس منیر و قمر مستنیر است بالاتر از ذهنیات مردم معاصر نزول بود.

**12 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیه های 1 تا 10 که بی تردید «برای اولین بار» هست ، اما ، آیه های 11 تا 20 از لحاظ مفهومی مسبوق به سابقه است در سوره های قبلی ، اما در این سوره با چنان تغییری در ادبیات و وزن و قافیه و آهنگ مطرح شده که بازشناسی آنها کار آسانی نمی باشد .

**شرح مختصر**

**سرآمد معین**

«سر آمدِ معینِ» آن قوم یعنی اینکه قوم نوح ، آنطور که بودند ، یک «سرآمد» داشتند ، اما اگر خود را تغییر می­دادند ، سرآمدشان هم تغییر می­کرد .

مثال: اتومبیلی با سرعتی در جهتی می­رود . در جهت مخالف آن ، اتومبیل دیگری با سرعت می­آید.

 دو حالت ممکن است اتفاق بیفتد:

1- هر دو اتومبیل شرایط رفتاری خود را حفظ کنند ، در این صورت سرآمد آنها چند ثانیه دیگر است که به طور شاخ به شاخ با یکدیگر برخورد می­کنند .

 2- هر دو اتومبیل یا یکی از آنها شرایط خود را تغییر دهد بطوریکه تصادف شاخ به شاخ به وقوع نپیوندد ، در اینصورت سرآمد هر دو اتومبیل تغییر خواهد کرد .

جوامع بشری هم قوانینی دارند که بر مبنای آنها دچار فروپاشی و هلاکت و نابودی می­شوند ، و جامعه قوم نوح نیز به جایی رسیده بود که اگر به همان روال ادامه می­داد به سرآمد محتوم خویش می­رسید و اگر روال را تغییر می­داد ممکن بود سرآمدش هم تغییر نماید .

**نعمت­هائی که از بس به آنها عادت کرده­ایم از وجود شان غافل مانده­ایم**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ردیف | شرح | آیه |
| 1 | آفرینش آدمی که دارای چنان پیچیدگی­هائیست که نیاز به برنامه­ریزی بلند مدت و مراحل متعدد و مقدمات مفصل دارد | 14 و 17 |
| 2 | ایجاد محیط زندگی مناسب، ظریف، دقیق، و متناسب با نیازهای آدمی | 15 و 16 و19 و 20 |
| 3 | در اختیار قرار دادن ضروری­ترین ماده ادامه حیات به فراوانی | 11 |
| 4 | در اختیار قرار دادن وسایل لازم برای مرفه کردن زندگی | 12 |

این گوشه­ای از منعم بودن خداوند در این زندگی این جهانی است .

 البته ادامه این منعم بودن نیز به هدایت بشر و آماده کردن او برای جهان بعدی منجر می­شود که اعزام پیغمبران نمونه­ای از آن است .

 در این آیات خداوند مطالبی را بعنوان نعمت برای مخاطب برمی­شمارد که ما آنقدر به آنها عادت کرده­ایم که اساساً از وجود آنها غافلیم .

 باران و ماه و خورشید و زمین و کوهها و امثال آن .

 ما (نوع انسان) فقط وقتی که بطور محدود و موقت یک نعمت را از دست می­دهیم متوجه اهمیت آن می­شویم .

 مثلاً وقتی خشکسالی می­شود اهمیت باران را درک می­کنیم یا وقتی که زلزله می­شود اهمیت آرامش زمین و عدم اضطراب آن را تا حدودی متوجه می­شویم . اما مادام که داریم از اینهمه نعمتها استفاده می­کنیم نسبت به صاحب نعمت غافلیم.

 چندی پیش در یک مجلس ترحیم گفتگویی شنیدم که آنقدر جالب است که کاملاً ارزش نقل قول دارد :

 یکنفر از دیگری می­پرسید «چطور شد که این مرحوم مرد»؟ و مخاطب جواب داد : «مردن چطور شد ندارد» و وقتی که تعجب شنونده را دید ادامه دارد : «اگر بنده و جنابعالی توجه کنیم که برای هر یک لحظه زنده ماندن ما چه عواملی باید دست به دست هم داده و عمل کنند تا بنده و جنابعالی یک لحظه دیگر زنده باشیم آنگاه از ادامه زندگی اینهمه آدم که شاد و خندان و غافل به اینطرف و آنطرف می­روند و بگو بخند می­کنند حیرت می­کنیم وگرنه مرگ که چیزی نیست، کافیست یکی از آن بینهایت عامل عمل نکند»

 لذا اگر به نعمتهای برشمرده در آیات 10 تا 20 توجه مجدد کنیم درک جدیدی از رحمانیت خداوند پیدا می­کنیم .

 مثلاً این زمین هموار که بما امکان جاده­سازی و ارتباط بین روستاها و شهرها و کشورها را می­دهد ، اگر طوری بود که این امکان وجود نداشت چه می­شد؟

 بشر مانند حیوانات ، وحشی میماند و متمدن نمی­شد و احتمالاً تاکنون نسلش منقرض شده بود .

 اساساً عامل اصلی ایجاد تمدن بشری و پیشرفت آن تا مرحله کنونی، فقط مدیون یک کلمه است و آنهم عبارت است از «ارتباطات»

 جاده و امکانِ نقل و انتقال ، قدم اول ارتباطات است که آنهم موکول است به اینکه امکان آن باشد و اگر زمین خیلی سخت و یا دارای تفاوت­های زیادی از لحاظ پستی و بلندی بود بطوریکه راه­سازی و راهسپاری در آن آسان نبود ، زندگی بشر در حد وحوش متوقف می­ماند و پیشرفتی نمی­کرد .

این فقط یکی از آن نعمتهائی است که در آن بخش ذکر شده است.

 اگر خواننده گرامی قدرت تخیل خود را کمی آزاد بگذارد و درباره سایر نعمتهائی که در آیات مذکور ذکر شده ، تصورِ جهانی را بکند که فاقد آن نعمت­ها باشد ، به نتایجی خواهد رسید که نه تنها برایش بلکه برای بسیاری جالب خواهد بود.

**مرگ و زندگی مجدد نیز نعمت است ولی ما درک نمی­کنیم**

از روال برشماری نعمتها چنین استفاده می­کنیم که مرگ و زندگی مجدد نیز نعمتی است از جانب خدا.

 البته این هم درست است که ما مرگ را خوش نداریم و شاید این کراهت به جهت عدم اطلاع از جهان پس از مرگ باشد .

**هفت آسمان**

عبارت «هفت آسمان» بارها در قرآن تکرار شده است . در هر حال و هرچه باشد ، از کلمه «آسمان» ، «آنچه که محیط بر زمین» است فهمیده می­شود .

 اولین چیزی که محیط بر زمین است «کره هوا» است.

 بنابراین ، «آسمانِ اولِ» ما، کره هوا است . بنا به تعبیر قرآن شش آسمان دیگر هم هست که هر یک محیط است بر زمین و مجموعه آسمانهای قبل از خویش .

 مثلاً آسمان هفتم ، محیط است به آسمان ششم و آن محیط است بر آسمان پنجم و آن بر چهارم و آن بر سوم و آن بر دوم و آن بر کره هوا و آن به زمین .

 اینکه بقیه آسمانها کدامست ، بحثی دارد که باید به متخصص های زمین­شناسی و نجوم مراجعه کرد.

**ذکر مصادیق افاده حصر نمی­کند**

خداوند در این پاراگراف چند مورد از نعمت­های کلان خویش را ذکر فرموده واین از باب «حدیث مفصل بخوان از این مجمل» است نه اینکه موارد نعمت منحصر به آنها باشد .

**فعل خداوند قانونمند است**

اعمال آفرینشی که دراین پاراگراف به خداوند نسبت داده شده به این معنی نیست که خداوند همانطور که ماها عمل می­کنیم عمل کرده باشد ، بلکه این طرز بیان مطابق با فهم مخاطب است .

 زیرا خداوند برای افعال خویش سیستم­هائی و نظاماتی قرارداده که مجرای افعال آن حضرت می­باشند و ما در این خصوص بسیار گفته­ایم اما تذکر مجدد در اینجا لازم بوده است .

**نکوهش­های قرآن، بیشتر متوجه «سران» است.**

از آیه 21 معلوم می­شود مشکل نوح «سران» جامعه بوده که به قدرت اقتصادی و اجتماعی مجهز بودند .

**«خدایان» باستانی**

پنج اسم که در آیه 23 آمده اسامی باصطلاح «خدایان» قوم است که بعداً به فرهنگ اقوام بعدی شده است .

 مثلاً آن شخصی که از «یل» های مشرکان بود ودرجنگ خندق بدست امیرالمومنین(ع) که در آن روزها جوان بیست و چند ساله­ای بود کشته شد (همان که درباره قتل او این حدیث مشهور صادر شد که «ضربه علی فی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین») اسمش عمرو بن عبد**ودّ** بود .

 نیزاسم یکی از سران کفار معاصر رسول اکرم(ص) عبد **یغوث** بود وسایر اسامی فوق نیز در موارد مشابه بطوری که اسم کسی باشند در تاریخ اسلام هست.

**هلاکت بخاطر اعمالشان**

معلوم می­شود موضوع طوفان نوح و غرق شدن آنان ، قبل از نفرین حضرت نوح تقدیر شده بود ، و حتی اگر آنحضرت نفرین هم نکرده بود این نتیجه حاصل می­شد زیرا در آیه ذکر شده «بسبب خطاهایشان» و گفته نشده «بسبب نفرین نوح»

**این تازه اولش است، برزخ وآخرت سرجای خودش هست**

از همین آیه فهمیده می­شود که اولین عذاب آنها غرق شدن بوده و عذاب آتش و اینکه خود را تنها و بی­یاور یابند عذاب بعدی آنان بوده است.

 البته آن عذاب بعدی ناظر به عذاب در زندگی برزخی آنهاست ، زیرا عذاب آخرت که هنوز واقع نشده ، چون قیامت هنوز بوقوع نپیوسته است .

 البته با موضوع زندگی برزخی در انتهای سوره واقعه ، و انتهای سوره نازعات قبلا آشنا شده­ایم .

**«زمین» و «آن سرزمین»**

چه بسا حدیث سازانی که «افسانه غرق شدن کل کره زمین در اثر طوفان نوح» را ساختند تحت تاثیر آیه 26 بودند که «ال»در کلمه «الارض» را «الِ جنس» گرفتند در حالی که دلیلی بر آن نیست و قرینه به این بزرگی یعنی خود داستان نوح را دایر بر آن که «ال» را باید «الِ عهد» می­گرفتند در نظر نگرفتند ، که منظور از «ارض» همان سرزمین قلمرو مأموریت نوح باشد .

دلیل بزرگتر ، محتوای آیه 27 است که فقط در خور آن کافران است نه «همه کافران همـه زمانها و مکانها»

 لذا نه تنها آن افسانه را در روایات یهودی رد نکردند بلکه برای خودشیرینی چیزهائی هم به صورت روایات جعلی جدید به آن افزودند و آن را پروبال بیشتر دادند ، و امروز این همه روایات غلط و تو خالی وگمراه کننده در این مورد ، و موارد مشابه ، داریم که مجموعاً یکی از موانع مهم فهم قرآن است .

**«دعا» برای چیست؟**

چنانکه در همین سوره دیدیم ، استخوان بندی این سوره اینهاست:

1- اگر از چشم نوح به مطلب نگاه کنیم اینطور است:

1/1- اعزام نوح به یک مأموریت ،

2/1- در گیری نوح باموضوع مأموریت ،

3/1- ارائه گزارش راجع به مأموریت ،

4/1- جمع­بندی و ارائه پیشنهادات .

2- اما اگر از چشم کسی که از ماجرا بیرون است و کل مطلب را دارد «از بیرون» می­بیند ، موضوع اینطور خواهد بود:

1/2- اعزام نوح به یک مأموریت ،

2/2- تصمیم گیری راجع به موضوع مأموریت او .

با توجه به این نگاه که یکی «از درون» و دیگری «از بیرون» است (و نگاه سومی متصور نیست) جایگاه «نفرین نوح» کجاست؟

بعبارت دیگر سئوال را می­توان اینطور هم مطرح کرد:

«طوفان» نوح در اثر «نفرین» نوح بوجود آمد یا در اثر اقتضائات و قانونمندی های الهی؟

سوره به ما می­گوید عذاب هلاکت و عذاب برزخی قوم نوح صرف نظر از نفرین نوح واساساً قبل از اینکه او نفرین خویش را مطرح کند تقدیر شده بود، لذا این سئـــوال مطرح می­ شود که «پس فایده دعا چیست؟»

از همین سوره فهمیده می­شود که جمع بندی و پیشنهاد نوح در مورد مأموریتش با تقدیرات الهی منطبق بود و لذا فهمیده می­شود که او مأمور عاقل و فهمیده­ای بود و جمع بندی درستی کرده بود.

 اگر نوح چیز دیگری می­خواست ، مثلاً اینکه« خدایا همه اینها رابه طور معجزه آسا هدایت کن» پذیرفته می­شد؟

جواب این است که «نه ، پذیرفته نمی­شد ، زیرا عمل خداوند قانونمند است و خداوند کار ناپسند و نامعقول و هوسی حتی اگر به در خواست یک پیامبر عالی رتبه هم باشد نمی­کند»

لذا باز هم این سئوال پیش می­آید که «فایده دعا چیست؟»

 بهترین جائی که فایده دعا دیده می­شود همین سوره نوح است .

نوح یک مأمور الهی است و به مأموریتی رفته وگزارش خویش را داده و در نهایت یک نوع جمع بندی نموده و پیشنهاداتی ارائه کرده است .

پیشنهاداتی که ارائه نموده در قالب چیزیست که ما آن را «دعا» می­نامیم .

 «دعا»ی نوح ، چنانکه دیدیم ، منطبق با خواست الهی بوده (توجه کنید به توالی موضوعات و آیات) و لذا نوح یک شخص فهمیده و عاقل و رشد یافته قلمداد می­شود.

 «دعا» در حقیقت جمع بندی و پیشنهاد هرکسی است که درگیر موضوعی است که برای او مهم است و دارد به خداوند عرض می­کند .

کسی که مشکلی دارد و از خداوند (از طریق دعا) پول در خواست می­کند در حقیقت این اعتراف را می­کند که پول حلال مشکلات است ، اما کسی که در مورد مشکلی شبیه همان مشکل از خداوند تدبیر صحیح را در خواست می­کند ، این شخص ، نسبت به شخص قبلی ، یک شخص رشد یافته­تری است .

در حقیقت ، در ادبیات دینی ، دو جمع بندی ، برای ارزیابی ما ، پیش بینی شده است : شکر ودعا.

کسی که (مثلا) پولی به دستش می­آید و شکر می­کند پول را یک نعمت مهم قلمداد کرده ، و طبعاً کسی که موفق به دستگیری از یک ضعیف ، یا یک کوشش علمی ، یا یک دفاع از مظلوم ، یا یک خدمت اجتماعی شده ، و برای آن موارد شکر می­کند ، این شخص از شخص قبلی رشد یافته­تر است .

در حقیقت ما از طریق مکانیزم­های شکر ودعا دائماً داریم به خودمان نمره می­دهیم و محل خویش را در نردبان انسانیت مشخص می­کنیم .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**ما نوح را بسوي قومش فرستاديم که آنان را قبل از اينکه عذابي دردناک بسويشان بيايد هشدارشان ده (1) گفت اي قوم ، من براي شما هشدار دهنده اي آشکارم (2) که خدا را عبادت و از او پروا و مرا اطاعت کنيد (3) تا از بعضي گناهانتان درگذرد و تا سرآمدي معين مهلتتان دهد . زيرا سرآمد خدا وقتي که قرار شود بيايد تأخير نخواهد کرد (4)**  [نوح پس از اینکه قومش را دعوت کرد و جواب مساعد نگرفت به درگاه الهیروی کرد و] **گفت پروردگارا ! قومم را شبها و روزها دعوت کردم (5) و دعوتم چيزي جز فرارشان نيفزود (6) و هر وقت که دعوتشان ميکردم که آنان را ببخشي ، انگشتانشان را در گوشهايشان ميکردند و جامه بر سر مي کشيدند و اصرار ميکردند و سخت گردن فرازي مينمودند (7) آنگاه آنها را با صداي بلند دعوت مينمودم (8) سپس دعوت خود را هم آشکارا و هم بطور بسيار پنهاني انجام ميدادم (9) و ميگفتم از پروردگارتان بخشش بخواهيد زيرا که او بسيار بخشنده است (10)**  (همان خداوندی) **كه** (آب) **آسمان را بصورت ريزش پيايي بسويتان ميفرستد (11) و شما را به اموال و فرزندان ياري ميدهد و برايتان باغها و نهرها قرار ميدهد (12)**{چه تان شده که به خدا اهميتي نميدهيد؟} (13) (در حاليکه) شما را **درچند مرحله آفريده است (14)** **نمي بينيد که خدا چگونه هفت آسمان را بصورت طبقه طبقه آفريده؟ (15) و در ميان آنها ماه را روشنائيي و خورشيد را چراغي قرار داده؟ (16) و خدا شما را از زمين به چه خوبي رويانده (17) آنگاه باز هم شما را به آن برميگرداند و** (باز هم) **به چه شگفت انگيزي خارجتان ميکند (18) و خدا زمين را براي شما فرشي قرار داد (19) تا در آن در جاده هائي هموار و کوهستاني به راه هاي خويش برويد (20) نوح** [در ادامه گزارشش] **گفت پروردگارا آنها نافرمانيم کردند و از کسي پيروي کردند که مال و فرزندش جز خسارتش نيفزود (21) و توطئه اي سترگ کردند (22) و گفتند مبادا خدايانتان را واگذاريد و مبادا «ودّ» و «سواع» و «يغوث» و «يعوق» و «نسر» را واگذاريد (23) و بسياري را گمراه کردند و** [اینک که چنین است ، خداوندا] **ظالمان را جز گمراهي ميفزاي (24)** {بسبب خطاهايشان به غرقاب ، و سپس به داخل آتش رانده شدند ، و براي خويش در مقابل خداوند ياوري نيافتند} (25) **نوح** [در ادامه گزارشش] **گفت پروردگارا در روي آن زمين ، از کافران هيچيک را وا مگذار (26)** {که اگر آنان را واگذاري بندگانت را گمراه خواهند کرد و جز گناهکار کفران پيشه اي نخواهند زائيد }(27) **پروردگارا مرا ، و والدينم را ، و هر مومني را که به خانه ام در آيد ، و نيز ساير مومنان را ، ببخش ، و ظالمان را جز تباهي ميفزاي (28)**

**سوره قمر**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ ﴿1﴾ وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿2﴾ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ ﴿3﴾ وَلَقَدْ جَاءهُم مِّنَ الْأَنبَاء مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿4﴾ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ﴿5﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكُرٍ﴿6﴾ خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ﴿7﴾ مُّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿8﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قيامت نزديك است و ماه در نزدیک وقوعش خواهد شکافت (1) ولی تکذیبگران هر معجزه اي را هم ببينند روی برميگردانند و مي گويند این جادويي است که تمامی ندارد (2) و تكذيب كرده و از خواهشهاي نفساني خود پيروي میکنند ولي هر امري که از جانب خداوند مقرر شود همان امر استقرار خواهد یافت (3) و از حقایق ، آنقدر كه متضمن هشدار كافي باشد بسويشان آمده (4) و نیز حكمت هاي رسا . اما نه هشدارها و نه حکمتها و معجزات برای آنان فایده ای ندارد (5) پس ای پیامبر اینک که آنها چنین اند روي از آنان بگردان تا آن روزي كه آن دعوت كننده به سوي چيزي ناخوشایند دعوتشان كند (6) در حاليكه چشمهاشان پايين افتاده ، از گورها در مي آيند گويي كه ملخ هاي پراكنده اند (7)و به طرف دعوت كننده مي شتابند و كافران در آن روز مي­گويند چه روز سختي است (8)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : ضديت فعالانه با حق، سبب نابودي در دنيا و عذاب آخرت است.**

**درب : ذکر بعضي از خصوصيات افرادي که با حق به طور فعالانه ضديت مي کنند و ذکر گوشه اي از حوادث مربوط به قيامت و وضعيت اشخاص مذکور و توصیه به آنحضرت که فعلا اهمیتی به آنها ندهد .**

**2 - سوالات**

1 – لااقل 10 آیه ازسوره های قبلی ذکرکنید که درآنها ، مانند آیه 1 ، اتفاقاتی که درآینده واقع خواهدشد درقالب صیغه ماضی ذکرشده باشد.

2- «وکل امرمستقر» (آیه3) از لحاظ کلیدهای تفسیر قرآن چه موقعیتی دارد؟ (بدون اینکه فرع بر چیزی باشد پرانتزی است؟ یا...؟)

3– در باره کلمه «مزدجر» (آیه4) و ، و معنی آن در اینجا ، شرح دهید .

4- قبلا در سوره مدثرداشتیم : «وجمع الشمس والقمر» آیا شباهتی با آیه 1 دارد؟

5 - منظور از آیه 5 چیست؟

6 - مطلب 1 به چه زبانی است؟(کنایه؟ استعاره؟ مَثَل؟ یا ....؟)

7 – درآیه 6 ، «ف» چه موقعیتی دارد؟

8 – در همان آیه ، موضوع کدام کلید تفسیر واقع شده؟ آن رامشخص نموده وشرح دهید .

9 - کلمه «داع» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

10 – بین کلمه دوم و سوم آیه 6 ، موضوع کدام کلید تفسیری اتفاق افتاده؟.

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیات 2 تا 4 فهمیده میشود فعالان کفر کاملا وضعیت دفاعی به خویش گرفته و هیچ جوری ذره ای نیز مایل به درک گفتمان وحی نبوده اند و استراتژی شان رفتار بی تغییر در همان مسیری که به آن عادت داشته اند بوده است .

**4 – زاویه با تفاسیر رایج**

**1** :(المیزان) : اين سوره به جز دو آيه از آخرش كه متقين را وعده بهشت و حضور در نزد خداى تعالى مى‏دهد بقيه آياتش يكسره مربوط به انذار و تهديد است .

عصاره محتوای سوره ، (درس) که ما آن را از طریق محاسبه استخراج کرده ایم این است : ضدیت فعالانه با حق ، سبب نابودی در دنیا و عذاب آخرت است .

**2** : مطلبی که ذیلا تحت عنوان «افسانه شق القمر» ملاحظه میکنید ، و تفسیری که عرض شد ، با توجه به درس و درب ، نتیجه روش فوق­الذکر است ، اما ببینید تفاسیر در این خصوص چه فرمایش­هائی کرده و فرمایش­هایشان مبتنی بر چه اساسی هست ، و آنگاه آنها را مقایسه کنید با عرایض ما و خودتان «یتبعون احسنه» کنید .

**5 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

مخاطبان اولیه که بجای خود ، مانیز امروز نمیتوانیم تصور روشنی از آیه 1 (بخصوص اقترب) که جزء مغیبات است داشته باشیم . اما ، کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**6 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

قیامت نزدیک است ولی لجبازان مخالف پیامبر گوش به هیچ حرف حسابی نمیدهند و هیچ معجزه ای فایده ای به حالشان نمیکند .

**7 - آیات مشکل**

آیه 1 به دلیل احتواء «انشق القمر»از آیات «مشکل» قرآنی است، ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن چه مطالب مختلف و بعضا متضادی در تفسیرش گفته اند و هنوز هم میگویند.

البته این قلم نیز مطلب خویش را با تکیه بر روش تفسیری خاص خویش گفته و طبیعی است که صاحبان لُبّ صحیح را از خطا باز خواهند شناخت.

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 1 تا 8 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه های 6 تا 8 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

واقعا پاسخ دادن به سوال فوق دشوار است ، زیرا در همین 5 آیه کوتاه معانیی هست که فارغ از کلمات بکار رفته در این پاراگراف در سوره های قبلی رد رقیقی از آنها دیده میشود .

اما ، در هر حال ، موضوع آیه 1 قطعا بطور مطلق «برای اولین بار» است ، و نیز سه کلمه آخر آیه 3 ، و تمام آیه 4 ، و دو کلمه اول آیه 5 .

**11 - سابقه مطالب این پاراگراف در سوره­های قبل**

مفهوم نصفه دوم آیه 6 و کل آیه های 7و8 را در سوره­های قبل که شرح وقایع قیامت را داشت دیده­ایم .

**شرح مختصر**

چه ربطی دارد؟

«اقتربت» صیغه «ماضی» است ، «انشقّ» هم همینطور .

موضوع «اقتربت» تاکنون محقـق نشده ، و لذا ، به طریق اولی ، در زمان نزول قرآن نیز حتما محقق نشده بود . لذا لا اقل ،کلمـه «اقتربت» ، فعلی است که درآینده اتفاق خواهد افتاد اما در قالب «ماضی» بکار رفته اســت ، و این نوع افعال (که مربوط به آینده باشند اما به صیغه ماضی ادا شده باشند) درهنــگام تاکید برحتمیت وقوع بکار میروند ، طبعا در مورد «انشق» هم همینطورخواهدبود .

دراینجــا سوال راجع به «و» است ونقشی که دارد .

اگر «و» مذکور «واوعطف» باشد (که هســت) در آن صورت «انشقّ» جزء آثار و تبعات «اقترب» خواهد بود .

سوال این است که چرا مفسران ارجمند «انشق» را جدا حساب کردند و آن همه روایات جعلی و نقل قول های نچســب را گرفتند و این بدیهیات را با زور و زحمت کنار زدند و آیه را از معنی ساده و طبیعــی وروشن و بدون ابهام خود جداکردند؟

روال کلام ، روال نکوهش تکذیبگرانِ عامدِ مصِرّ است ، در این بین آن همه زور وزحمتِ بی نتیجه برای اثبات اینکه پیامبر بطور معجزه آسا جسم ماه را به دو نیم کرد ، چه معنیی دارد؟ آنهم در حالیکه مطلب چنین معنیِ رند و روان و مفهوم و معقولی دارد؟

**افسانه شق القمر**

«ساعت» یعنی قیامت (توجه کنید به پاراگراف آخر سوره نازعات) و «ساعت نزدیک شد» یعنی قیامت نزدیک است.

 ممکن است بگویند اینک بیش از 1400 سال است که از نزول این آیه می­گذرد و هنوز نه تنها قیامت به وقوع نپیوسته ، بلکه حتی نشانه­ای هم از قریب­الوقوع بودن آن به چشم نمی­خورد ، پس چرا فرموده «ساعت نزدیک شد»

 اینجا «درس» و «درب» بما کمک می­کند که مطلب را بهتر بفهمیم.

عصاره تفسیر این پاراگراف که در «درب» منعکس است بما می­گوید در این پاراگراف قرار است خصوصیات مکذبان تعریف شود .

مکذبانی که در اینجا مطرح هستند ، با توجه به ترتیب نزول ، کسانی از معاصران پیامبر هستند که آنهمه سوره­های قبلی ، و بخصوص سوره­های مرحله سوم را دیــده و شنیده­اند ، و با مفهوم قیامت و آخرت کاملاً آشنا هستند ، و لذا وقتیکه تکذیـــــب می­کنند ، از روی عمد و اصرار و آگاهی است . و بطور قطع ،دیگر، هیچ نوع سخن خیرخواهانه دیگری فایده­ای به حالشان نخواهد داشت .

 لذا «قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت» (با توجه به آیات 2 و 3و 4 و 5 همین پاراگراف) یعنی اینکه حتی «اگر خیلی هم نزدیک بشود و حتی ماه هم بشکافد» آنها باز هم تکذیب خویش را می­کنند ، و این آیه همعرض آیه 1 سوره انبیاء است . (بخصوص اگر آیه­های 2 و 3 سوره انبیاء را هم ملاحظه نموده و آنرا با آیه­های 2 و 3 این سوره مقایسه کنید مطلب بهتر درک خواهد شد)

همچنین آیه 90 سوره مریم از لحاظ «انشقاق ارض» وطرز بیان «نزدیک است که.....» در آن ، و مشابهت آن با «نزدیک است که...» ابتدای آیه 1 سوره انبیاء ، مفهومی را که دربالا عرض کردیم بهتر نشان می­دهد و اینها دلایل قرآنی است .

اما آن افسانه بر مبنای نقل قول­هائی و نیز روایاتی مبتنی است که هزار اما و اگر دارد و مفسران ارجمند در اصرار بر اینکه افسانه مذکور صحیح است زحمت زیادی کشیدند ، که نه تنها اصلا لازم نبود بلکه بالاخره توفیقی هم در اثبات آن نداشتند .

**معجزات پیامبران سابق و پیامبر ما (ص)**

از قرآن کریم فهمیده می­شود که تقریبا همه کارهای حضرت موسی(ع) با معجزه پیش می­رفت.

اما همین قرآن کریم از همه معجزات مجموع همه انبیاء بالاتر است ،

 زیرا اولا در بین ما موجود است ، ثانیا معجزات انبیاء سابق را نیز به علت آنکه در قرآن ذکر شده است قبول می­کنیم .

پیامبران گذشته مربوط به «عصر کودکی بشریت» بوده­اند و پیامبر ما (ص) مربوط به «عصر بلوغ بشریت» است و لذا چندان نیازی به آن همه معجزه نیست و همین یک معجزه (یعنی قرآن) تمام بشریت بالغ و عاقل را بس است ولازم نیست راجع به چیزی مانند شق القمر آنهمه انرژی خرج کنیم و به زور معنیی را به آیه تحمیل کنیم.

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**ساعت** (قيامت) **نزديك شد و ماه بشکافت (1) و** (کافران) **هر نشانه اي را هم ببينند روی برميگردانند و مي گويند** (این) **جادويي هميشگي است (2) و تكذيب كرده و از خواهشهاي نفساني خود پيروي میکنند** {(ولي) هر امري (که از جانب خداوند مقرر شود) پابرجا خواهد شد}  **(3) و از اخبار ، آنقدر كه هشدار** (كافي) **داشته باشد بسويشان آمده (4)** (و نیز) **حكمت هاي رسا . اما هشدارها** (برای آنان) **فایده ای ندارد (5) پس** [ای پیامبر اینک که آنها چنین اند] **روي از آنان بگردان** (تا آن) **روزي كه آن دعوت كننده به سوي چيزي ناخوشایند دعوتشان كند (6)**  {در حاليكه چشمهاشان پايين افتاده ، از گورها در مي آيند گويي كه ملخ هاي پراكنده اند (7)و به طرف دعوت كننده مي شتابند } **كافران در آن روز مي­گويند چه روز سختي است (8)**

**قمر2 آیات10تا42**

**كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿9﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ ﴿10﴾ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاء بِمَاء مُّنْهَمِرٍ ﴿11﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاء عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿12﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ ﴿13﴾ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاء لِّمَن كَانَ كُفِرَ ﴿14﴾ وَلَقَد تَّرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿15﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿16﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿17﴾ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿18﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿19﴾ تَنزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ ﴿20﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿21﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿22﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿23﴾ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿24﴾ أَؤُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ﴿25﴾ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَّنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ ﴿26﴾ إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿27﴾ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاء قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ ﴿28﴾ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ﴿29﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿30﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿31﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿32﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ ﴿33﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ ﴿34﴾ نِعْمَةً مِّنْ عِندِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَن شَكَرَ ﴿35﴾ وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ﴿36﴾ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿37﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿38﴾ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿39﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ﴿40﴾ وَلَقَدْ جَاء آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ﴿41﴾ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿42﴾**

**ای پیامبر! قبل از تکذیبگران قوم تو ، قوم نوح پیامبرشان را تكذيب كردند. را تكذيب کردند و گفتند مجنوني است ، وبا توهین اورا راندند (9) و او خدايش را خواند كه من مغلوبم ياري برسان (10) پس دربهاي آسمان را با آبي سيل آسا گشوديم (11) واز زمين چشمه هايي جوشان شكافتيم و اين دو آب براي امري كه مقدر شده بود به هم رسيدند (12) و او را بر چيزي كه تخته و ميخ داشت حمل كرديم (13) كه زير نظر ما حركت مي كرد و پاداشي بود براي كسي كه نسبت به او ناشكري شده بود (14) و البته آن کشتی را بعنوان نشانه اي بجای گذاشتيم ، که معلوم شود آيا پند پذيري هست؟ (15) پس بنگرید عذاب ها و هشدارهايم چگونه بود؟ (16) و البته قرآن را براي پند گيري آسان قرار داديم که معلوم شود آيا پند پذيري هست؟ (17) قوم عاد نيز تكذيب كردند پس عذاب و هشدارهايم چگونه بود؟ (18) بر آنها بادي بسيار سرد دنباله دار در مدتی نحس فرستاديم (19) كه مردم را مانند نخلي که از ريشه درآمده باشد از زمين ميكَند (20) پس عذاب و هشدارهايم چگونه بود؟ (21) و البته قرآن را براي پند ، آسان قرار داديم که معلوم شود آيا پند پذيري هست؟ (22) قوم ثمود نيز تكذيب كردند (23) گفتند آيا از كسي كه بين ما و تنهاست پيروي كنيم؟ در آنصورت در گمراهي و سردرگمي خواهيم بود (24) آيا از بين همه ما آن وحی فقط به او القاء شده؟ نه! بلكه او دروغگوئي جاه طلب است (25) به پیامبرشان وحی کردیم بزودي خواهند دانست آن دروغگوي جاه طلب كيست (26) و آن شتر را بعنوان آزمايش برايشان ميفرستيم پس منتظر باش و صبر كن (27) و به آنان خبر ده كه آب بين آنان و شتر تقسيم است . هر روز صاحب قسمت – برای آب - حاضر شود (28) و آن قوم همنشين خود را صدا زدند و او دست بكار شد و آن شتر را كشت (29) و عذاب بر سرشان فرود آمد ، پس عذاب و هشدارهايم چگونه بود؟ (30) يك فرياد بلند بر آنان فرستاديم و آنها مانند چوب خشك هاي جمع آوري شده گرديدند (31) و البته قرآن را براي پند آسان نموديم که معلوم شود آيا پندپذيري هست؟ (32) قوم لوط نيز هشدارها را تكذيب كردند (33) بر آنها بادي سنگدار فرستاديم . که غيراز پيروان لوط كه سحرگاهان نجاتشان داديم بقیه را بگرفت (34) كه اين نعمتي از جانب ما برای پیروان لوط بود، و كساني را كه شكر كنند چنين پاداش مي دهيم (35) البته پیامبرشان به آنان در باره کیفرِ سختِ ما هشدار داده بود اما آنها به هشدارها با ترديد نگريستنند (36) و مهمانان او را براي كار زشت خواستند، و چشمانشان را كور كرديم و که این مقدمه عذابشان بود (37) و صبحگاهان عذابِ پا برجا رسيد (38) خطاب کردیم اينك عذاب و هشدارهايم را بچشيد (39) و البته قرآن را براي پند آسان كرديم ، آيا پند پذيري هست؟ (40) و البته هشدارها به پیروان فرعون نيز رسيد (41) اما آنها همه آيات ما را تكذيب كردند، پس آنها را بگرفتیم ، گرفتنی که از جانی پيروزمندي توانا متصور است (42)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : ضديت فعالانه با حق، سبب نابودي در دنيا و عذاب آخرت است.**

**درب : نابودي دسته جمعي اقوام پیشین که باحق به طور فعالانه ضديت مي کردند.**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 می فرماید : ای تکذیبگران ! فرصت شما در حال اتمام است ، چرا بس نمیکنید ، در حالی که اینهمه آیات الهی برشما نازل شده است و به پیامبر هم توصیه میفرماید که فعلا چندان اهمیتی به آنها ندهد .

در این پاراگراف به اقوام پیشین که از حد گذرانده بودند و هلاک شدند اشاره فرموده و در انتها – طی ترجیع بندی که در موارد مشابه دائما تکرار میشود - به موضعِ ثابت الهی در مورد تکذیبگرانی که بخواهند اقدام عملیِ جدی در مبارزه با نماد حق بنمایند اشاره واضحی نموده است .

**3 - سوالات**

1 – در آیه 9 ، «هم» اشاره به چه کسانی است؟

2 – چرا خداوند در این پاراگراف مکررا هلاکت اقوام قبلیِ مکذب را ذکر فرموده؟

3 – با توجه به آیه 12 ، «تقدیر»ی که شده بود ، در چه زمانی صورت گرفت؟

4 - برای کلمه «اعیننا» چه توجیهی دارید؟

5 – در مجموع ، در دو آیه 13 و 14 چه لطایف ادبی به چشم میخورد؟

6 – با توجه به آیه 15 ، چه چیزی به عنوان «نشانه» بجا گذاشته شد؟

7 - ماموریت اصلی قرآن چیست؟

8 - چرا در آیه 10 خداوند را مفرد ( ربه ) ودر آیه 13 جمع (حملناه) آورده؟

9 – در سوره ق ، بحثی درباره اینکه خداوند اقوام پیشین را به اسامی خاصی اسم برده ، عرض کردیم . مثلادرهمین سوره راجع به کافران معاصرنوح عبارت «قوم نوح» را بکار برده ، اما راجع به قوم عاد فقط فرموده «عاد» . چرا؟

10 – جمله «فکیف کان عذابی ونذر» در باره قوم عاد دو بارآمده ، چرا؟

11 – چرا در باره قوم مطرح در اینجا (وجاهای مشابه) از صیغه مفرد (کذّبت) استفاده شده؟ بـه عبارت دیگر چرا یک « قوم» را یک «فرد» در نظرگرفته؟

12 – منظور از «واحدا» در آیه 24 چیست؟

13 – منظور از «غدا» در آیه 26 چیست؟

14 - «ارسال»ی که در مورد آن شتر (آیه27) صورت گرفته ، چگونه بوده؟

15 – با توجه به آیه 28 ، چرا شخص درشرف فوت را «محتضر» میگویند؟

16 - فرق دو جمله مشابهِ مندرج دردو آیه 37 و 39 چیست؟

17-کلمه «آل» در آیه 34 ، با توجه به محتوای پاراگراف ، به چه معنی است؟

18 - «ه» درکلمه «ضیفه» ، در آیه 37 ، به چه کسی اشاره دارد؟

19 - کلمه «جاء» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

20 – در وسط آیه 42 ، موضوع کدام کلید تفسیری اتفاق افتاده؟

**4 – کلیدهای تفسیری**

در بخش سوالات مواردی که به تیتر فوق میخورد مطرح شده ، البته ، موارد بیش از آن است ، به علت احتراز از طولانی شدن متن به آن نمی پردازیم ، اما ، توصیه میکنیم شما به عنوان تمرین متعرض کل موارد بشوید .

**5 – زاویه با تفاسیر رایج**

در خصوص فوق در ذیل مطالبی عرض کرده ایم .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

این پاراگراف «داستانی» و فهم آن آسان است ، ضمنا کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته ، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

نابودي دسته جمعي اقوام پیشین که باحق به طور فعالانه ضديت مي کردند.

**8 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 9 تا 42 (منهای ترجیع بندها) از این لحاظ که به اقوامِ درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

**9 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

1 – تفصیلاتی که در باره اقوام پیشین در این پاراگراف آمده «برای اولین بار» است.

2 – ترجیع بند «ولقد یسرنا . . . » نیز همچنین .

**شرح مختصر**

**خلاصه داستان­های چند پیامبر و مخالفانشان**

در سوره­هایی که تاکنون ملاحظه فرموده­اید ، این اولین بار است که داستان حضرت نوح(ع) را به اینصورت ، یعنی بطور گذرا و اشاره­ای می­بینیم.

 دعوت کرد و تکذیب شد و داشتند تعرض می­کردند که به خدا پناه برد و خداوند هم او و پیروانش را نجات داد ، و مکذبان معارض فعال را بطور جمعی نابود نمود.

این نوع اشاره گذرا که همین محتوای کلی را دارد ، در همین سوره راجع به چند پیامبر دیگر هم هست .

 آنها هم تکذیب شدند و داشتند مورد تعرض عملی واقع می­شدند که خدا به فریادشان رسید و آنها و پیروانشان را نجات داد و مکذبان معارض فعال را هلاک کرد.

**چرا سران مخالفان ، پیامبران را مجنون می­خواندند؟**

چرا اقوام مکذب ، پیامبران را «مجنون» می­خواندند؟

 تصوری که ما از «مجنون» داریم چیست؟

 به نظر ما «مجنون» کسی است که افکار و رفتار و اعمال او «خلاف معمول» ، «خلاف هنجارهای رایج» و خلاصه «خلاف عادت» مردم باشد .

 در سوره فجر دیدیم که یک گرفتاری اساسی بنی­آدم ، از زمانهای بسیار قدیم تاکنون (و بلکه حتی تا آخر تاریخ بشر) این بوده که مادیات را ملاک ارزشها گرفته ، و اگر کسی پولدارتر بوده عزیزتر میشده ، و کارهای او «کارهای خوب» قلمداد می­شده، و روش او ملاک و میزان قرار می­گرفته ، و طبعاً کسی یا کسانی که به خلاف آن عمل یا دعوت می­کردند برخلاف برخلاف عقل قلمداد می­شده اند و مجنون و دیوانه نامگذاری میگردیده اند .

**مخالفان حضرت نوح کاملا قوی و مسلط، و او ضعیف بود**

کلمه آخر آیه 9 و دو کلمه آخر آیه 10 بیانگر مطلبی است که در تیتر فوق خلاصه شده است .

 «کشتی نوح»نیز با توجه به آنچه که در آیه 13 آمده «کشتی به مفهوم امروز» نبوده بلکه به «کَلَک» بیشتر شبیه بوده است . گرچه همان نیز از علم و تکنیک آن زمان و آن قوم بسیار «پیشرفته­تر» بوده ، زیرا در سوره­های آینده خواهیم دید که خداوند طرز ساختن آن را نیز به نوح(ع) وحی کرده بود .

 از همینجا فهمیـــده می­شود که تعداد یاران نوح خیلی کم بوده که همگی با هم بیش از «مسافران یک کلک» نبودند .

هرچه باشد آن کلک آن قدر بوده که چیزی باشد که آب به درون آن نفوذ نکند و بتواند مسافران خویش را از غرق شدن نجات دهد و یک کلک معمولی (که کاملا مسطح باشد) از این لحاظ ضعیف است ، بنابراین «کشتی» مذکور باید چیزی بوده باشد که از «کلک» امروزی پیشرفته­تر ، و از «کشتی»امروزی ساده­تر بوده باشد ، و بخصوص اینکه در ساخت آن کلمه­هائی مانند «الواح» (= تخته­ها) و «دسر» (= میخ­ها) مطرح است ، واز اینجا معلوم می­شود آنها تکنولوژی نجّاری را- تا آن حد که بتوانند از تنه درخت تخته در بیاورند و با میخ آنها را بهم مرتبط کنند- از طریق وحی شناخته بودند .

 اما این حد از تکنولوژی در آن زمان بسیار پیشرفته بوده ، بطوری که از آن تقلید شده و اسم نوح را در طول زمان بر صنعت کشتی­سازی و مقامات دریانوردی انتقال داده است .

 (توجه دارید که ریشه کلماتی مانند «ناو» و «ناوگان» و «ناو خدا» [یا همان «ناخدا» ی مصطلح خودمان] وnavy,naval که در همه زبانها هست از کلمه «نوح» گرفته شده است)

 زیرا او (به وحی خدا) صاحب این تکنولوژی شده بوده که برای بشریت این پیام را داشت که میتوان اینطور روی آب جابجا شد ، که این یک پیشرفت مهم در زندگی بشری بوده ، که سرمنشاء همه آنها حضرت نوح(ع) و معلم اونیز وحی بوده است .

**«طوفان نوح» در چه حدودی بود؟**

مطابق افواهیات و روایات توراتی که در بسیاری از احادیث مسلمانی هم نفوذ یافته ، موضوع «طوفان نوح» اینطور مطرح است که آب همه کره زمین را به ارتفاعی که از بلندترین قلل کوه­ها (مثلاً قله اورست) بیشتر باشد گرفته ، و بعداً آنهمه آب «فروکش» کرده وکشتی درجائی «نشسته» است .

این نوع روایات (که منشاء یهودی دارد و هیچ تایید قرآنی نیز ندارد) نمی­تواند درست باشد .

 زیرا خداوند نمی­تواند کارهای نامعقول کند ، زیرا عقل را همو آفریده ، و چیزی را که آسان­تر می­شود انجام داد لازم نیست از طریق سخت­تر انجام شود ، و بر اساس این طرحی که یهودیان برای این موضوع ریخته­اند لازم می­آید چنان آب زیادی بوجود آید که براساس یافته­های قطعی علوم مسلّمی مانند زمین شناسی ، بسیار بیشتر از ظرفیت سفره­های زیر زمینی است ، وزمین نمی­تواند این همه آب را فرو ببرد.

 و نیز اینکه از «همه نوع حیوانات» جفتی را به کشتی ببرد ، این نتیجه حاصل می­شود که حیوانات همنوعِ پس از آن باید DNA مشابهی داشته باشند ، در حالی که هم اکنون در روی زمین (فی­المثل) بزها و گاوهای متنوعی در جهان وجود دارند کهDNAهای آنها تفاوت اصولی آنها را نشان میدهد .

 خلاصه اینکه امروز به روایات یهودی (و روایات مسلمانی تحت نفوذ آنها) ایرادهای علمی غیر قابل خدشه­ای وارد است که آن افسانه­ها را باطل می­کند .

 تئوری بهتر این است که داستان حضرت نوح در قطعه محدودی از زمین اتفاق افتاده که در دره گودی بوده و مطابق آیه­های 11و 12 این پاراگراف- از آسمان رگبار و از زمین جوشش چشمه­ها- آن گودی را پر کرده و آن باصطلاح «کشتی» از زمین کنده شده و اندکی راه رفته و به اولین ارتفاع که رسیده روی آن «نشسته» باشد .

 حیواناتی هم که در آن کشتی بوده­اند می­باید بعضی حیوانات مفید بوده باشند که جزء لوازم زندگی محسوب می­شدند مانند بز و گاو و اسب و امثال آن که در سرزمین جدید زاد و ولد کرده و درخدمت صاحبان آن کشتی قرار گرفته باشند .

**در آن نشانه­ای بجا گذاشتیم**

چنانکه از تفسیرالمیزان فهمیده می­شود اخیراً قسمتهایی از آن کشتی را در کوه آرارات ارمنستان پیدا کرده­اند و باستانشناسان پس از آزمایشهای خاصی که برای طول عمر اشیاء باستانی انجام می­شود ، به این نتیجه رسیده­اند که عمر آن تخته­های بدست آمده با زمان کشتی نوح مطابقت دارد ، و نیز از روی علائمی که روی آن تخته­ها وجود داشته، تأیید کرده اند که آنها بطور قطع متعلق به همان کشتی نوح است .

 لذا این آیه - اگراین سخنان درست باشد - یکی از وجوه معجزات تاریخی قرآن است.

**قرآن آسان**

در سوره نجم به یک نوع از انواع وحیی که به رسول اکرم می­شده اشاره­ای شده است . بهتر است خواننده گرامی آن قسمت را بازخوانی نماید .

 اما در هر حال بطور خلاصه باید گفت که این قرآنی که امروز به راحتی در دسترس مااست و ترجمه­ها و تفسیرهائی از آن را می­خوانیم حقیقتی در عالم وجود دارد که از جنس کلمه و کاغذ و مرکب و چرم نیست .

 حقیقتی است والا و بالا ، که برای هدایت ما ، تصاویری از آن رقیق و آسان شده و تا حد فهم ما پائین آورده شده ، تا توانسته بر زبان پیغمبر اکرم(ص) جاری و به گوش معاصران آن روزی برسد .

 بسیاری از معارف آن از دسترس هوش و عقل ما بیرون است و برای آنکه چیزی از آن را متوجه شویم بصورت «مثال»هائی برای ما بیان شده که می­فرماید «و لقد ضربنا فی هذا القرآن من کل مثل»

 غیر از احکام و داستانهای گذشتگان ، بقیه معارف قرآن ، علاوه بر معنای ظاهری ، معانی ژرف و عمیقی دارد که امیرالمؤمنین فرموده اقیانوسی است که کسی به کــف آن نمی­رسد . وقتیکه آنحضرت چنین بگوید ما چه بگوییم؟

امیدواریم تا اینجا ، در خصوص آیه 17 که در این سوره چندین بار هم تکرار شده ، این شرح مختصر مفید بوده باشد .

 هرچه باشد مأموریت اصلی قرآن «پند دادن» است ، که فرموده آنرابرای پند دادن آسان کردیم ، آیا پندپذیری هست؟

**تمرین**

از آنجا که «خواننده هم سهمی در تفسیر دارد» خواهشمندیم شما خواننده عزیز تحقیقی در این مواردبنمایید:

 مطابق فرمول «» حجم آبی که در تئوری یهودی در اثر «طوفان» نوح روی زمین جمع شده حساب می­شود که در آن Rشعاع زمین است و R1همان R است بعلاوه حدود 9 کیلومتر.

1- مطلوب است محاسبه حجم آب مذکور و مقایسه آن با حجم آب پشت بزرگترین سد روی زمین در حداکثر ظرفیتش .

2- مطلوب است تعیین نام انواع حیواناتی که حضرت نوح با خود به آن کشتی برده و تعیین حجم کشتی مذکور.

3- مطلوب است تعیین افراد انسانی که با نوح به آن کشتی رفتند و مقایسه آن با ظرفیت کشتیی که حجم آن از سئوال قبلی در می­آید .

4- مطلوب است تحقیق درباره ردپای «کشتی نوح» در افسانه­های ملل جهان (مانند ساکنان خاور دور ، وایکینگ­ها ، اسکیموها ، و غیره)

زیرا چطور است اسم خود نوح در رابطه با «کشتی» و «کشتی سازی» در فرهنگ لغات مردم دنیا وجود دارد ، اما چرا نباید آبی که همه زمین را (به عقیده یهودیان و روایات نفوذی مسلمانی) در بر گرفته و همه چیز را نابود کرده ، در افسانه­های ملل دیگر ردّپائی نداشته باشد ؟

(زیرا اگر آنطور که روایات یهودی می­گوید همه انسان­های روی زمین از اولاد همراهان نوح هستند می­باید آن واقعه در افسانه­های همه اهالی زمین ردّی ازخود بجا گذاشته باشد)

**درباره قوم عاد**

درباره قوم عاد- قبلا- فقط اسمی از آنها در سوره حاقه و سوره فجر ذکر شده ، و چنانکه ملاحظه می­­فرمایید در این سوره نیز ذکری از آنها شده ، اما به اینکه کی بوده­اند و کجا زندگی می­کرده­اند و رفتارشان چه بوده و غیره و غیره ، اشاره­ای نشده اما راجع به نوع عذابشان ذکر روشن و مشخصی به عمل آمده است .

**نحس**

آیا یک چیزهائی نحس است؟ و اساساً نحس یعنی چه؟

در هر حال بطور حتم یک چیزهائی مبارک هست .

 خود قرآن مبارک قلمداد شده ، پیغمبران ، ماه رمضان ، شب قدر، و بسیاری از افراد ، و چیزهای دیگر بعنوان مبارک شناخته شده است .

 مبارک یعنی پربرکت و پربرکت هم یعنی دارای نفع زیاد .

 بنابراین وقتیکه چیزهائی و یا کسانی مبارک باشند ، پس ، چیزهائی و یا کسانی می­توانند نحس هم (یعنی پرضرر) باشند .

 آنچه در آیه 19 ذکر شده ، بادی سخت و طوفانی بوده (مانند طوفان نوح که مقابله با آن از قدرت مردم خارج بوده) که مقابله با آن در توان آن کافران نبوده ، و بعلاوه این باد سخت و طوفانی در مدتی وزیدن گرفته و ادامه یافته که آن مدت نیز مناسبِ دریافتِ بادهایِ سخت و طوفانی نبوده (مثلاً تصور فرمایید که در وسط زمستان بوده و سبب انجماد می­شده) یعنی هم خودِ باد سخت بوده ، و هم ظرف زمانی آن نامناسب بوده، و لذا مجموعاً بسیار ضررساز (= نحس) بوده است.

**سابقه قوم ثمود در سوره­های قبل**

راجع به قوم ثمود ، در سوره شمس اینقدر آمده که آنها با پیغمبرشان مخالفت کردند و رعایت «شتر خدا و آبشخورش» را نکردند و بطور دسته­جمعی تصمیم گرفتند و یکنفر را مأمور کشتن آن کردند و دچار عذاب و هلاکت دسته­جمعی هم شدند .

 دیگر خبری از آنها نیست تا اینکه در سوره حاقه درباره آنها گفته ­شده «قارعه را تکذیب کردند» و بوسیله «طاغیه» هلاک شدند .

 در سوره فجر هم اسمی از آنها برده شده و ضمن آن این نکته آمده که آنها «سنگ­ها را از بیابان­ها می­کندند» و از اینجا معلوم می­شود که آنها قومی قوی پنجه و نیرومند و متمدن بوده­اند .

 در این سوره شرح بیشتری راجع به آنهاست . از آنچه در این سوره آمده ، چنین فهمیده می­شود:

1- از آیه24 فهمیده می­شود آنها نوعی «تصمیم­گیری جمعی» داشتند (البته از سوره شمس هم چنین چیزی فهمیده می­شد) و بنا بر آیه فوق ، پیروی «رأی یک نفر» در صورتی که «مخالف رأی جمعی» باشد نامتعارف و غلط و گمراهی و حتی جنون تلقی می­شد . از همینجا فهمیده می­شود که آنها نوعی سازماندهی داخلی و نظام اجتماعی و سلسله مراتب رسمی داشتند و باز از همین­ها فهمیده می­شود که از جامعه نسبتاً متمدن و پیشرفته­ای برخوردار بودند .

2- آنها این را قبول را داشتند که «ذکر» (= وحی) ملاک حق و باطل است اما تکذیب آنها مبتنی بر این بود که چرا ذکر بر «او» فرود آمده و به نظر آنها شایسته بود که بر کسان دیگری فرود می­آمد .

کمی به کار انداختن «قوه بازسازی» به ما کمک می­کند که درک کنیم آنها تصـور می­کردند شایسته­تر بود که آن «ذکر» (= وحی) بر بعضی از «بزرگان» جامعه آنها فرود می­آمد .

 لذا آنها نوعی نظام «آریستوکراسی» (= اشراف سالاری) نیز داشتند که بر طبق آن کسانی را برتر می­دانستند و تصور می­کردند که چیزی که از ناحیه آنها باشد خوب است و برعکس ، چیز خوب ، چیزی است که از ناحیه آنها باشد .

 این بود تصوری که ما تاکنون توانستیم از قوم ثمود پیدا کنیم .

 اینها با این مشخصات ، نتوانستند به پیغمبر خویش ایمان بیاورند و قدرت بدنی و تمدنی و اجتماعی و آریستوکراسی آنها سبب مخالفت منسجم یکپارچه آنها و تصمیم جدی به مخالفت عملی آنها شد و کردند آنچه را که کردند و «شتر خدا» را کشتند .

داستان قوم ثمود و ناقه (شتر) حضرت صالح در چندین جای قرآن آمده است

**فریاد بلند**

چطور می­شود با یک فریاد بلند عده زیادی بطور دسته­جمعی نابود شوند؟

 امروزه ما نمونه­های کوچکی از آن را سراغ داریم .

 شکستن دیوار صوتی توسط هواپیماهای جنگی که سبب می­شود شیشه­ها شکسته و اشخاص وحشت کنند ، برای مردم معاصر امری عادی است گرچه صدای بلندتر از آن هنوز برای ما عادی نیست اما از روی آن می­توانیم تصور کنیم که اگر صدا کمی بلندتر باشد علاوه بر شیشه­ها ممکن است شیشه عمر آدمی نیز بشکند .

 در سوره شمس نیز آمده که دچار تخریب و ویرانی شده و از این راه هلاک شدند که توضیح فوق را به ذهن نزدیکتر می­کند .

**سابقه قوم لوط**

تاکنون اسمی از قوم لوط در سوره­ای ندیده­ایم .

 غیر از یک کلمه در سوره نجم که تحت عنوان «موتفکه» آمده که مفسران آن را بر آنها تطبیق کرده­اند اما اینکه بطور وضوح از آنها اسم برده شده باشد ، تاکنون سابقه­ای نداریم و این سوره اولین جائی است که از آنها اسم برده می­شود . و البته در سوره­های آینده بسیار از آنها نام برده شده است .

از این سوره چنین فهمیده می­شود:

1- آنها اهل سفسطه و بحث و جدل بیجا بوده­اند و بعبارت دیگر اهل لفاظی بوده و دنبال درک و فهم حقیقت نبودند.

 2- آنها اهل «کار زشت» بودند . و مهمانان پیغمبر خویش را «برای کار زشت» خواسته بودند . چون طبعاً مهمانان پیغمبرشان شبیه آدمیزاد بوده اند ، پس ، «کار زشت» مورد بحث کار زشتی است که با آدمیزاد می­کنند . کار زشتی که با آدمیزاد می­کنند چیست غیر از زنا یا لواط؟

اطلاعات قرآنی بما می­گوید که کار زشت آنها لواط بوده و منحرف جنسی بوده­اند .

**باد سنگدار**

چنانکه در همین سوره دیدیم ، قوم عاد با «باد سرد در ایام نحس» هلاک شدند و قوم ثمود با «فریاد بلند ناگهانی» و این قوم با «باد سنگدار»

 البته در سوره­های بعدی شرح بیشتری از جریان هلاکت آنها داده اما ما قصد داریم تا آنجا که بشود ، از جریان طبیعی وحی و ترتیب نزول سوره­ها سبقت نگیریم .

**سابقه قوم فرعون**

از بین اقوام گذشته ، قوم فرعون در «دوره تاریخی» زندگی می­کرده­اند.

 به این معنی که از آن دوره آثاری بجا مانده که از لحاظ علم باستان­شناسی جزء «مدارک تاریخی» محسوب می­گردد . چیزهائی مانند مکتوبات ، سنگ نبشته­ها ، سکــه­ها ، آلات و ادوات جنگی ، و وسایل زندگی ، و غیره .

قوم فرعون که پیغمبرشان حضرت موسی(ع) بود مشهورتر از این هستند که لازم باشد شرحی درباره آنها بیابد ، اما چیزی که در این آیات و در بسیاری از جاهای دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده ، و قبلاً هم شرحی از آنها را در سوره­های فجر و نازعات دیدیم ، این است که آنها صاحب تمدن و علوم و آداب پیشرفته زندگی بودند و ضمناً در تکذیب حقایق و تکذیب پیغمبر عظیم­الشأن خویش بسیار مصّر بودند. و او را در همه ادعاهایش تکذیب کرده و هیچگونه مماشاتی با او ننمودند ، تا اینکه پس از تصمیم بر اقدام عملی ، نابود شدند.

البته باید به این نکته توجه شود که این «سابقه» ای که ما عرض می­کنیم سابقه ایست که از لحاظ سوره­های به ترتیب نزول که تاکنون دیده ایم عرض کرده ایم . بدیهی است که متعرض مطالبی که دراین خصوص درسوره های بعدی وجود دارد نشده ایم.

**جمع بندی و تفسیر**

**قبل از آنان قوم نوح تكذيب كردند. بنده مان را تكذيب كردند و گفتند مجنوني است ، وباتوهین رانده شد (9) و خدايش را خواند كه من مغلوبم ياري برسان (10) پس دربهاي آسمان را با آبي سيل آسا گشوديم (11) واز زمين چشمه هايي جوشان شكافتيم و اين** (دو) **آب براي امري كه مقدر شده بود به هم رسيدند (12) و او را بر چيزي كه تخته و ميخ داشت حمل كرديم (13) كه زير نظر ما حركت مي كرد و پاداشي بود براي كسي كه نسبت به او ناشكري شده بود (14) و البته آن** (کشتی) **را بعنوان نشانه اي بجا گذاشتيم ، آيا پند پذيري هست؟ (15) پس عذاب ها و هشدارهايم چگونه بود؟ (16) و البته قرآن را براي پند گيري آسان قرار داديم آيا پند پذيري هست؟ (17)** **قوم عاد نيز تكذيب كردند پس عذاب و هشدارهايم چگونه بود؟ (18) بر آنها بادي بسيار سرد دنباله دار در مدتی شوم فرستاديم (19) كه مردم را مانند نخلي که از ريشه درآمده باشد از زمين ميكَند (20) پس عذاب و هشدارهايم چگونه بود؟ (21) و البته قرآن را براي پند ، آسان قرار داديم پس آيا پند پذيري هست؟ (22)** **قوم ثمود نيز تكذيب كردند (23) گفتند آيا از كسي كه بين ما و تنهاست پيروي كنيم؟ در آنصورت در گمراهي و سردرگمي خواهيم بود (24) آيا از بين همه ما آن پند فقط به او القاء شده؟** (نه) **بلكه او دروغگوئي جاه طلب است (25)** (به پیامبرشان وحی کردیم) **بزودي فردايش خواهند دانست آن دروغگوي جاه طلب كيست (26) ما آن شتر را بعنوان آزمايش برايشان ميفرستيم پس منتظر باش و صبر كن (27) و به آنان خبر ده كه آب بين آنان و شتر تقسيم است . هر روز صاحب قسمت – برای آب - حاضر شود (28) پس همنشين خود را صدا زدند و او دست بكار شد و** (آن شتر را) **كشت (29) پس عذاب و هشدارهايم چگونه بود؟ (30) يك فرياد بلند بر آنان فرستاديم و آنها مانند چوب خشك هاي جمع آوري شده گرديدند (31) و البته قرآن را براي پند آسان نموديم آيا پندپذيري هست؟ (32)** **قوم لوط نيز هشدارها را تكذيب كردند (33) بر آنها بادي سنگدار فرستاديم . غيراز پيروان لوط كه سحرگاهان نجاتشان داديم (34) كه اين نعمتي از جانب ما بود.كساني را كه شكر كنند چنين پاداش مي دهيم (35) البته** (پیامبرشان) **به آنان در باره کیفرِ سختِ ما هشدار داده بود اما آنها به هشدارها با ترديد نگريستنند (36) و مهمانان او را براي كار زشت خواستند . پس چشمانشان را كور كرديم و** [گفتيم فعلا مقدمه] **عذاب و هشدارهايم را بچشيد (37) و صبحگاهان عذاب پا برجا رسيد (38)** [خطاب کردیم] **اينك عذاب و هشدارهايم را بچشيد (39) و البته قرآن را براي پند آسان كرديم. آيا پند پذيري هست؟ (40)** **و البته هشدار به پیروان فرعون نيز رسيد (41) آنها همه آيات ما را تكذيب كردند . پس آنها را به گرفتنِ پيروزمندي توانا بگرفتيم (42)**

**قمر3 آیات43تا55**

**أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُوْلَئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَاءةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿43﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿44﴾ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ﴿45﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ ﴿46﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿47﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿48﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿49﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿50﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿51﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿52﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ ﴿53﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿54﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿55﴾**

**ای کافرانِ معاصر نزول این آیات ! آيا كفار شما بهتر از آنان هستند يا براي شما در كتب آسماني امان نامه اي مقرر شده؟ (43) شايد ميگوئید ما گروهي مددكار يكديگر و انتقام جو هستيم (44) اما بدانید که بزودي اين گروه پاشيده ميشود و به کارزار پشت خواهند كرد و مغلوب خواهند شد (45) و البته موعدشان شکست بزرگشان قیامت است و آن مهم تر و تلخ تر است (46) که در آن موقعیت ، شما مجرمان در گمراهي و آتش هاي افروخته خواهید بود (47) روزي كه با رخسارها بسوي آتش كشيده شوید ، و در آن حال به شما گفته میشود حرارت و عذاب سقر را بچشيد (48) البته هر چيزي را به اندازه آفريده ايم (49) و فرمان ما جز يكي نيست ، و مانند پلك زدن فوری است (50) و البته امثال شما را در اقوام پیشین هلاك كرديم . آيا در بین شما پند پذيري هست؟ (51) و آنها هر چه كرده بودند در كتابهای آسمانی مضبوط است (52) و تمام ريز و درشتش نوشته شده (53) و البته تقوا پيشگان در بهشتها و نهرها خواهند بود (54) در جايگاهي درست ، نزد فرمانروائي قدرتمند (55)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : ضديت فعالانه با حق، سبب نابودي در دنيا و عذاب آخرت است .**

**درب : کفار به وضع خویش ننازند ، بزرگتر و مهممتر از آنها هم که چنین رفتارهایی داشتند هلاکت یافتند و به قیامت هم بیندیشند که موقعیت ناخوشایندی خواهند داشت .**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 می فرماید : ای تکذیبگران ! فرصت شما در حال اتمام است ، چرا بس نمیکنید ، در حالی که اینهمه آیات الهی برشما نازل شده است و به پیامبر هم توصیه میفرماید که فعلا چندان اهمیتی به آنها ندهد .

در پاراگراف 2 به اقوام پیشین که از حد گذرانده بودند و هلاک شدند اشاره فرموده و در انتها – طی ترجیع بندی که در موارد مشابه دائما تکرار میشود - به موضعِ ثابت الهی در مورد تکذیبگرانی که بخواهند اقدام عملیِ جدی در مبارزه با نماد حق بنمایند اشاره واضحی نموده است .

در این پاراگراف میفرماید ای تکذیبگران معاصرِ این رسول ! به چه می نازید؟ آیا شما از اقوام قبلی قوی ترید؟ یا ضمانتی دارید که به عاقبت آنان دچار نشوید؟ یا به حمایت متقابل یکدیگر مطمئنید؟ تازه اگر خداوند بنا به مصالحی نخواهد در عذابتان تعجیلی کند قیامت که سر جای خودش هست و ضمنا ما همه چیز را به اندازه قرار دادیم و مهلت شماهم اندازه ای دارد و وقتیکه سر رسید شود کارتان تمام است و مگر ندیدید عاقبت پیشینیانی که مانند شما عمل میکردند چه شد و مگر نمیدانید در جهان بعدی کسانی که مانند شما نیستند چه عزت و احترامی دارند ، پس چرا از همه این چیزها پند نمیگیرید؟

**3 - سوالات**

1 – بین آیه های 42 و 43 موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟

2 - سوال فوق رادرباره آیه44 نسبت به آیه43 جواب دهید .

3 - همچنین است راجع به سه کلمه آخرآیه48.

4 - ضمیر«کم» دردوکلمه «کفارکم» و «اولئکم» خطاب به چه کسانی است؟

5 – درکلمه «اولئکم» یک ظرافت و لطافت ادبی بکار رفته ، آن را مشخص نموده و توضیح دهید .

6 - کلمه «ساعت» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

7 - چرا برای خداوند حالت جمع (انّا خلقنا امرنا اهلکنا)در نظر گرفته شده؟

8 – منظور از آیه های 52 و 53 چیست؟ یعنی چرا آن را ذکر فرموده است؟

9 - چه ارتباطی بین این مطالب با بقیه مطالب سوره هست؟

10 – با توجه به اینکه نمیتوان برای خداوند مکان تصورکرد ، کلمه «عند» در آیه 55 چه وجهی دارد؟

11 – اگر مردم را درسه دسته (بد خوب خیلی خوب) دسته بندی کنیم ، «متقین» درکـدام دسته قرارمیگیرند؟ چرا؟

12 – چرا خداوند از بین صفات خویش درآیه 55 آن دو صفت را ذکر فرموده؟

13 – کلمه های «صغیر» و «کبیر» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

در این پاراگراف ، نتیجه­گیری می­فرماید و بطور خلاصه به تکذیبگران معاصر آنحضرت می­فرماید همانطور که در اقوام پیشین، «ضدیت فعالانه با حق» سبب نابودی دسته­جمعی آن تکذیبگران شده ، راجع به شما نیز ممکن است همین نتیجه حاصل شود و شما ممکن است فکر کرده باشید می­توان به سه موردی که سبب راحتی خیال شما شده باشد پناه برید :

1- شما بهتر از کفار و تکذیبگران گذشته هستید .

2- شما در تقدیرات الهی ، استثناء شده­اید و به نابودی جمعی دچار نخواهید شد .

3- معاضدت شما با یکدیگر جلوگیر عذاب الهی است .

واضح است از سه دلیل فوق ، دو تای اول که اشتباه بودن آنها روشن است و سومی را این آیه (یعنی آیه 45) باطل کرده و فرموده وقتی که کار سخت شود صحنه را خالی و به کارزار پشت خواهند کرد .

علاوه بر اینها از این پاراگراف (در رابطه با تیتر فوق) این موضوع نیز فهمیده می­شود:

در هنگام نزول این آیات کار پیامبر(ص) ان قدر بالا گرفته بود که سران کفار آن حضرت را «بطور بالقوه» بصورت یک «خطر» ارزیابی می­کردند ، اما آن حضرت را در آن حدّی نمی­دیدند که لازم باشد «همین حالا یک فکر جدی برایش بکنند» ، زیرا در زمان نزول این آیات مجموعه خویش را خیلی متحد وقوی­تر و ثروتمندتر می­دیدند.

از آیه 44 معلوم میشود فعالان کفر به همپشتی خویش از یکدیگر دلخوش بودند و رفتار خویش را در قالب مفهوم «انتقام» ، که مفهوم نسبتا مقبولی است ، توجیه میکرده اند .

**5 – کلیدهای تفسیری**

1 – آیه 45 فرع بر آیات قبل خویش است .

2 – آیه های 47 و 48 فرع بر آیه 46 است .

3 – آیه های 52 و 53 فرع بر آیه 51 است .

4 – در وسط آیه 48 التفات واقه شده است .

**6 – زاویه با تفاسیر رایج**

­ **1)**- المیزان در تفسیر آیات این پاراگراف موضوع تهدید کفار معاصررا «عذاب آخرت» گرفته که به دلایل ذیل خطاست :

1- کلمه «اولئکم» در آیه 43 اشاره به اقوام پیشین است (قوم نوح و عاد و ثمود و لوط و فرعون) و در داستان آنها عذاب هلاکت شان مطرح است نه عذاب اخروی شان.

2)- در آیه 44 به انسجامِ گروهیِ کفار پرداخته و فرموده آن انسجام «به زودی» شکسته خواهد شد .

همانطور که می­دانیم ، و درجلد قبلی آیات زیادی درباره آخرت و قیامت دیده­ایم ، در آخرت «انسجام» کاربردی ندارد.

 چه معنی دارد که بگویند ما (برای مقابله با آخرت) منسجم هستیم! در حالی که انسجام برای جنگی که در پیش خواهد بود (و کفار خود را پیروز آن می­دانستند و شعارش را می­دادند) بدرد می­خورد .

آیه 45 هم تایید همین عرض ما است.

3- خود مرحوم علامه «سیهزم» آیه 45 را یک پیشگوئیِ تحقق یافته اعلام کرده . چطور می­شود این آیه که یک آیه فرعی است درباره فیزیک این جهان باشد اما اصل آن (یعنی آیه 44) راجع به آخرت باشد؟

علت این خطاها دوچیز مهم است:

الف- مرحوم علامه سوره­ها را به ترتیب نزول تفسیر نکرده و لذا هنگام تفسیر این سوره تحت تأثیر سوره­هائی ماند هود وشعراء و اعراف و غیره بوده و لذا نتوانسته این سوره را نوعی «تعرض و دفاعِ همزمان دیپلماتیک» در مقابل «قوای متفرقِ در حالِ شروع به منسجم شدن» ببینند.

ب- تشخیص اصلی و فرعی بودن آیات و استفاده از آنها برای تفسیر نیز اساسا ً در دستور کارایشان کمتر بوده است .

البته از بین دو دلیل الف و ب ، دلیل الف خیلی مهم­تر است .

مرحوم علامه ، و نیز سایر مفسران عالیقدر، که نوعا ً تفسیرشان به ترتیب نزول نیست بسیاری از خطاهایشان صرفا ً ناشی از دلیل الف است.

**2) -** «قضاء» بمعنی قانون و «قدر» بمعنی اندازه گیری است .

مثلاً در امور رانندگی در خط راه آهن یکی از موارد «قضاء» این است که اگر دو قطار در دو جهت مخالف روی یک ریل حرکت کنند تصادف سنگینی خواهند کرد و «قدر» در همان مثال این است که با ذکر مشخصات و مختصات قطار­ها معین می­شود که تصادف آن­ها در کدام نقطه و در کدام زمان و با چه حجم خسارت برای هر یک اتفاق خواهد افتاد .

در المیزان در این پاراگراف «قدر» را به معنی «قضا» گرفته و خیلی مطالب فرموده که بعید است .

علت این اشتباه نیز اتکاء به روایات بوده است در حالی که در مقدمه در ابتدای جلد اول شرح مبسوطی فرموده­اند که نباید در تفسیر قرآن متکی به آن بود بلکه بر عکس است .

**7 - پیشگوئی های تحقق یافته**

در آیه 45 یک «پیش بینی» صورت گرفته که بعداً تحقق یافتن آن دیده شد ، لذا جزء وعده­های تحقق یافته قرآنی بوده و بار اعجازی دارد.

**8 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

حقیقتش ، این پاراگراف ، آنقدر زیبا و آنقدر پر حکمت و پرنکته است که نمیدانیم راجع به تیتر فوق چه بنویسیم ، اما ، صرفنظر از آن ، از لحاظ تلقی باید همان سخنی را تکرار کنیم که دائما میگوئیم : کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در طول این مدت طولانی ، از نزول این سوره تا به امروز ، تغییر معناییِ چندانی نیافته و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما .

**9 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

کفار معاصر نزول این آیات به چه دلخوشی این فعالیت های تکذیبی را میکنند؟ بزرگتر و مهمتر از آنها هم که در اقوام پیشین چنین رفتارهایی داشتند به هلاکت دستجمعی رسیدند ، و تازه این در دنیا است ، به قیامت هم بیندیشند که چه موقعیت ناخوشایندی خواهند داشت و همین مومنان که به چشمشان اهمیتی ندارند در قیامت چه موقعیت عالی و بالائی خواهند داشت .

**10 - آیات مشکل**

آیه 51 به دلیل احتواء کلمه «اشیاعکم» از آیات «مشکل» است،

البته ما نیز عرض خویش را ارائه داده ایم.

**11 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 43 تا 55 و بخصوص 49 تا 55 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

**12 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 46 تا 48 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

همچنین است آیه های 54 و 55.

آیه های 49 و 50 از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم 1400 سال قبل.

آیه 51 از این لحاظ که به اقوامِ درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

آیه های 52 و 53 از آن لحاظ که به گوشه ای از علم و شئون خاص الهی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعا معاصران نزول نیز میباشد.

**13 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

بطور قطع و بی تردید آیات 43 تا 45 «برای اولین بار» است ، نیز آیات 49 و 50 و 51 که آنهم چنین اند .

اما ، بقیه آیات ، از لحاظ کلمات انتخاب شده ، و نیز جایگذاری و نشانده شدن در موسیقی خاص این سوره ، برای اولین بار هستند اما از لحاظ مفهوم سابقه و بلکه سوابقی در سوره های پیشین دارند که یک مورد آن ذیلا اشاره ای رفته است .

**شرح مختصر**

**جایگاه درست**

«مقعد» از ریشه «قعود» بمعنی نشستنگاه است و معنی «صدق» نیز واضح است و ترکیب «مقعد صدق» در آیه 55 بمعنی «جایگاه درست» است و این اشاره به دقیق بودن درجات بهشتی دارد که هر کسی در جایگاه خویش قرار داده می­شود و کسی نمی­تواند جای دیگری را بگیرد، و ما در آخر سوره فجز بحثی تحت عنوان «مراتب حقیقی» و «رضایت متقابل» نموده­ایم که به درد اینجا هم می­خورد.

**جمع بندی و تفسیر**

[ای کافرانِ معاصر نزول این آیات !] **آيا كفار شما بهتر از آنان هستند يا براي شما در كتب آسماني امان نامه اي مقرر شده؟ (43) شايد ميگويند ما گروهي مددكار يكديگر و انتقام جو هستيم (44)** {بزودي اين گروه پاشيده ميشود و پشت خواهند كرد }(45) **بلكه موعدشان قیامت است وآن مهم تر و تلخ تر است (46)** {مجرمان در گمراهي و آتش هاي افروخته اند (47) روزي كه با رخسارها بسوي آتش كشيده شوند، [و در این حال به آنها گفته میشود]حرارت و عذاب سقر را بچشيد }(48) **البته هر چيزي را به اندازه آفريده ايم (49) و فرمان ما جز يكي نيست ، و مانند پلك زدن** (فوری) **است (50) و البته امثال شما** (کافران معاصر نزول اینآیات) **را هلاك كرديم . آيا پند پذيري هست؟ (51)** و هر چه كردند در كتابها هست (52) و تمام ريز و درشتش نوشته شده (53) **البته تقوا پيشگان در بهشتها و نهرها هستند (54) در جايگاهي درست، نزد فرمانروائي قدرتمند (55)**

**سوره فيل**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿1﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿2﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿3﴾ تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿4﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿5﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**آيا نديدي پروردگارت با دارندگان فيل ها چه كرد؟ (1) آيا توطئه شان را به سوی خودشان برنگرداند؟(2) و پرندگاني گروه گروه را بر آنها نفرستاد؟ (3)كه سنگريزه هائي از سنگ-گل برآنان مي انداختند؟ (4) كه آنان را مانند علف جويده شده نمود؟ (5)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : یادآوری يک قدرت نمايي خداوندي در جهت حفظ کيان دين .**

**تشریح**

در این سوره خداوند دارد از یک واقعه تاریخی که به تازگی اتفاق افتاده بود و تقریبا همگان یا مستقیما آن را دیده بودند و یا از کسانی که مستقیما شاهد وقوع آن بوده اند شنیده بودند سخن میگوید که مضمون آن اِعمالِ شدت عمل خداوندی در رابطه با کسانی است که راجع به اصل دین و نمادهای آن نیت سوئی در ذهن داشته و خیالِ پیاده کردن نیت خویش را می پرورده اند ، حتی اگر خیلی هم قدرتمند و ثروتمند بوده باشند .

در این واقعه ، فیل نماد عظمت ، و داشتنِ آن نماد قدرت و ثروت ، و قصد فیلداران هتک حرمت و جسارت به کعبه ، –که نماد دین ابراهیمی است - می باشد ، و عمل خداوند ، از بین بردن کامل آنان است .

منظور خداوند از یادآوری این واقعه ، ایجاد آرامش دربین پیروان آنحضرت است که نگرانِ فتنه های بزرگی مثلا ریشه کنی جریان اسلام توسط مخالفانش بوده اند .

**2 - سوالات**

1 – چرا خداوند در این سوره از قالب «او» (فعل- لم یجعل- ارسل- جعلهم) استفاده نموده؟

2 - «الم تر» و «ربّک» چه بارِ روانی روی مخاطب دارد؟ (روحیه دادن و دلگرم کردن؟ یا...؟)

3 - از روی مطالب این سوره چه حدسیاتی از اوضاع واحوال روزهای نزول این سوره میتوان زد؟

4 - «سجّیل» یعنی چه؟ و در پی آن «حجاره من سجیل» یعنی چه؟

5 - «ابابیل» نسبت به «طیرا» چه حالت « دستور زبان»ی دارد؟

6 – با توجه به معنی «تضلیل» ، یکی از معانی «ضلالت» را بیان کنید.

7 - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام فرعی در فرعی وکدام اصلی است؟

8 - تنوین های این پاراگراف را بررسی و تعیین کنید کدام از باب تحقیر و کدام از باب تعظیم است واز هریک نتیجه تفسیری بگیرید .

9 - کلمه « تر » در جمله «الم تر» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

10 – در کلمه «ترمیهم» نوعی اراده و عمد و آگاهی وجود دارد ، چرا چنین حالاتی را به آن پرندگان نسبت داداه؟

11 - چرا از میان صفات الهی «ربک» ترجیح داده شده؟.

**3 - حدسیاتی ازاوضاع واحوال آن روزها**

درسوره مدثر دارد که شخص نخبه ای مورد مراجعه مخالفان پیامبر (ص ) قرارمیگیرد و او هم پس از خیلی سبک وسنگین کردن ، بالاخره میگوید قرآن «سحر» است .

 معلـــوم میشود کــــه هنگام نزول سوره مدثر «جریان اسلام» به عنوان یک «خطر بالقوه» مطرح بوده ، اما «یک خطرمهم که بایدریشه اش راکند» تلقی نمی شده است.

در سوره نازعات ، درآیات 15 تا 26 ، اشاره ای اجمالی به این هست که فرعون به دعوت موسی(ع) وقعی نگذاشت و دراستکبارخویش جری ترشد و خداوند هم اورا «گرفت» !

معلوم میشود هنگام نزول سوره نازعات ، روحیه مخالفان پیامبر(ص) به حالت «لجبازی بیشتر» میل پیداکرده بود .

از روی سوره نوح می فهمیم که گفتمان جریان مخالفت تند ترشده و آنها تصمیـم گرفتند که «همه منافذ را به روی نفوذ پیام پیامبر(ص) ببندند ، و علاوه برآن ، به شدت به خدایان خویش بچسبند»

از سوره قمرچنین می فهمیم که فضای مخالفت ازآن هم تندترشده بود بطوری که مخالفان آن حضرت به «تصمیم به اقدام موثرعملی» می اندیشیده اند .

اما ، از این سوره ، چنین می فهمیم که مخالفان آنحضرت کاملا رادیکال شده و به چیزی کمتر از«کندن ریشه اسلام» راضی نبودند .

از طرف دیگر از مطالب این سوره چنین فهمیده میشود که آنحضرت و احیانا پیروان او این نگرانی را داشته اند که این مخالفان فعال نکند ریشه این نهضت را دچار تهدید جدی کنند ، که خداوند با فرستادن این سوره به دلداری دادن آنان پرداخته است.

**4 - پیشگوئی های تحقق یافته**

در این سوره با ذکر شکست کامل یک مخالف جدیِ نمادِ عبادیِ توحید ، شکست سایر مخالفان فعال جریان اسلام را تلویحا پیشگوئی میکند .

**5 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

خداوند برای حفظ کیان دین ، با تعرض کنندگان برخورد هلاک کننده میکند .

**6 - آیات مشکل**

از «مشکل» بودن این آیات چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن چه مطالب مختلف و بعضا متضادی در باره طیرا ابابیل گفته اند.

**7 - آیات برجسته این پاراگراف**

یک ملاک مهم برای برجستگیِ آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهورترین های آیات قرآنی است.

**8 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

هنوز هم جزئیات و ماهیت مطالب مندرج در آیات 3 تا 5 روشن نشده، و لذا به طریق اولی برای معاصران نزول این سوره نیز چنین بوده است.

**9 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول سوره ها ، تمام فقرات این سوره «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**شرح مختصر واقعه**

چیزی که از آیات فوق می­توان فهمید این نکات است :

1- کسانی بودند که قدرت و ثروت زیادی داشتند .

2- آنها توطئه­ای کرده بودند .

3- خداوند با برخورد شدیدی توطئه­شان را خنثی نمود .

4- خنثی شدن توطئه آنها بصورت اعزام پرندگانی گروه گروه علیه آنان بود که آنها را با سنگ­هائی از «سجیل» هدف قرار می­دادند .

5- آنها در اثر این کار بکلی نابود شدند .

قبلاً در سوره قمر به هلاکتِ جمعیِ اقوامی مانند قوم نوح ، قوم عاد ، قوم ثمود ، قوم لوط ، و قوم فرعون اشاره فرموده است .

 بنابراین هلاکتِ جمعیِ قوم فیل­دار نیز باید از لحاظ شدت گناه و اهمیت بی­پروائی در حدود اقوام یاد شده باشد . بنابراین مشکل فیل­داران نیز می­باید در درجه اول کفر و سپس تصمیم به نابود کردن دین حق یا نماد آن باشد و لذاست که مطالبی از تاریخ قبل از اسلام که راجع به اصحاب فیل می­باشد پذیرفتنی بنظر می­آید که بطور خلاصه بشرح ذیل است:

در زمان جدّ پیغمبر یکی از امیران کشورهای مجاور به قصد تخریب کعبه یک لشکرکشی به آن منطقه را سازمان داد که در لشکر او تعدادی فیل هم بود .

 آنها با حمله تعداد زیادی پرنده مواجه شدند و لشکرشان منهدم شد و از بین رفتند و به این ترتیب حرمت و احترام کعبه بیش از پیش گردید و امنیت ساکنان مکه نیز تا مدت های مدید تامین گردید که در تفسیر سوره قریش راجع به موضوع اخیر عرضی کرده ایم .

 اینکه فرمود «آیا ندیدی؟» ، پیغمبر در آن موقع هنوز متولد نشده بود تا این مطلب را دیده باشد لذا توجیه این خطاب این است که چون قضیه اصحاب فیل آنقدر در آن روز مشهور و تازه بود ، و تعدادی که آن را دیده بودند آنقدر زیاد بودند که به صورت یکـی از بدیهیات آن روزها درآمده بود ، انگار که همگان آن را دیده باشند .

 ذکر «صاحبان فیل» ، یادآوری عظمت و اهمیت آن لشکر است زیرا که سرداری که در آن روزگار می­توانست در لشکرش فیل نگهداری کند، سرداری قدرتمند و ثروتمند بود . توطئه آنها این بود که با تخریب کعبه ( نماد دین حنیف ابراهیمی) ریشه آن را بزنند تا شاید مرکز توجه توده مردم را به جای دیگری متمرکز کنند .

 برگرداندن توطئه آنها به این ترتیب انجام شد که اساساً تمام لشکر و تمام افراد آن نابود شدند . در نتیجه کسی از آنان نماند که توطئه را پیگیری کند .

 همچنین در اثر رعبی که از این واقعه در اذهان ایجاد شد ، اساساً زمینه چنین توطئـه­هایی توسط دیگران نیز از بین رفت .

 اینکه آن سنگریزه­های کلوخی ، سبب شد آن لشکر مجهز به کلی از بین برود و افرادش «مانند برگ جویده شده» گردند ، نشان دهنده این واقعیت است که آن سنگریزه­ها دارای خواص و کیفیت خاصی بودند و سنگریزه­های معمولی نبودند .

 قابل درک است که یا این سنگریزه­ها باید یک خاصیت تخریب بسیار قوی داشته باشند یا عامل ایجاد یک نوع بیماری بگردند که در اثر تماس با هدف چنان بیماریی در او ایجاد گردد که اساساً از هیئت انسانی خارج شده و «مانند برگ جویده شده» گردند .

ضمناً اینکه پرندگانی بصورت دسته دسته ، عده­ای را با پرتاب سنگریزه­های کلوخی ، هدف قرار دهند در هیچ افسانه و تاریخ هیچ قوم دیگری شنیده نشده ، و این مورد خاص کعبه و خاص تاریخ اسلام و مربوط به دوره بلوغ عقلی بشریت بوده و از دوره افسانه­سازی و خیال­بافی دوراست .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**آيا نديدي پروردگارت با دارندگان فيل ها چه كرد؟ (1)**  **{**آيا توطئه شان را به سوی خودشان نگرداند؟**}** (2) **{{**و پرندگاني گروه گروه را بر آنها نفرستاد؟**}}** (3)كه سنگريزه هائي از سنگ- گل برآنان مي انداختند؟ (4) كه آنان را مانند علف جويده شده نمود؟**}}** (5)

**سوره بروج**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**وَالسَّمَاء ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿1﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿2﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿3﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿4﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ﴿5﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿6﴾ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿7﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿8﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿9﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿10﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿11﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿12﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿13﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿14﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿15﴾ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿16﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿17﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿18﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿19﴾ وَاللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِيطٌ ﴿20﴾ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ﴿21﴾ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ﴿22﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم به آسمان که داراي برج هاست (1) و قسم به روز موعود (2) و قسم به گواهي دهنده و گواهي شونده (3) که عمل آن آتش افروزان آن گودال پرآتش رسیدگی خواهد شد (4) آتشی که داراي هيزم مشتعل است (5) و آنان بر آن نشسته (6) و شاهدشکنجه ای اند که با مومنين انجام ميشود (7) و هيچ چيزی از آنها سراغ ندارند مگراينکه به خداي قدرتمند ستوده ايمان آورده اند (8) خدايي که فرمانروائي آسمانها و زمين از اوست و همو بر هر چيزي گواه است (9) کساني که مومنان را شکنجه ميکنند و سپس توبه نميکنند البته عذاب جهنم و عذاب آتش خواهند داشت (10) آنان که ايمان آورده و عمل صالح انجام ميدهند در قیامت حتمأ باغهايي خواهند داشت که نهرها در آن جاري است و اين پيروزيي بزرگ است (11) البته گرفتن خشمناکانه پروردگارت شديد است (12) و اوست كه همه چیز را آغاز و اعاده ميکند (13) و او در عین حال آمرزشگر و نسبت به مومنان پر محبت هم هست (14) و او صاحب عرش با عظمت است (15) و همو انجام دهنده هر چيزي است که بخواهد (16) آيا خبر آن لشکريان به تو رسيده؟ (17) همان لشکریان قوم فرعون و قوم ثمود؟ (18) قوت و قدرت آن لشکرهای با عظمت نتوانست آنها را حفظ کند بلکه تکذیبشان آنها را به کفر کشاند و کفر سبب شد آنها نتوانند موقعیت ضعیف خود را دریابند (19) و نتوانند بفهمند که خداوند از همه سو بر آنها احاطه دارد (20) بله ، این سخن را سرسری نگیرید و درک کنید که این از قرآنی است که نزد خداوند مقام با اهمیتی دارد (21) و در سیستم الهی در لوحي است که از آن حفاظت میشود (22)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : جباران در اثر عدم توجه به صفات خداوندي مرتکب جنايات هولناک مي شوند.**

**2 - سوالات**

1 – کلمه «ذات» (آیه1) چه موقعیت دستورزبانی دارد؟

2 – با توجه به جواب درست سوال قبلی ، کلّ جمله (آیه1) چه معنی خواهد داشت؟

3 – کلمه «یوم» ، از بین معانی متعدد ممکن ، در آیه2 چه معنیی دارد؟

4 - «هم» در آیه 6 اشاره به چه کسانی است؟

5 - سوال فوق را برای «هم» در آیه 7 جواب دهید .

6 – در آیه 8 یک موردگفتار به سبک طنزداریم . آن رامشخص کنید.

7 - بین آیات 4 و 5 موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟

8 – چرا ازمیان صفات خداوند ، درانتهای آیه9، آن صفت ها ترجیح یافته؟

9 – چرا علاوه بر عذاب جهنم به عذاب آتش هم اشاره فرموده؟

10 – در آیه 12 «تاکید» بکار رفته ، علامت آن را ذکر کنید .

11 – چرا در آیه 14 کلمه «ودود» را هم ذکر فرموده؟

12 - تنوین روی «ب» درکلمه «تکذیب» (آیه19) برای تعظیم است یا تحقیر؟

13 - درحالیکه درسوره های نوح و قمر و ذاریات قبلا بطور مفصل به موضوع آیه های 17 و 18 پرداخته ، ذکرعبارت «هل اتیک» چه توجیهی دارد؟

14 – چرا درآیه 20 فرموده «من ورائهم» و (مثلا) نفرموده «علیهم»؟

15 - الف ولام موجود روی «الجنود» از چه نوع است؟ (جنس؟ عهد؟ تعریف؟ یا.....؟)

16 - کلمه «حدیث» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

17 - هنوز اوایل وحی است و کمتر از 15٪ حجم قرآن نازل شده ، لذا بکاربردن کلمه «قرآن» چه توضیحی دارد؟

18 - چرا ازبین صفات قرآن در اینجا «مجید» ترجیح داده شده؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

امیدواریم قبل از مطالعه این مطلب ، مطلبی را که ذیل همین تیتر در سوره فیـــل عرض شد ، از نظرگذرانده باشید .

از آیات این پاراگراف فهمیده می­شود که دشمنان پیامبر(ص)پس از نزول سوره فیل ، از«ریشه کنی اسلام» مایوس شدند ، و وارد فاز «تصمیم به آزار و شکنجه پیروان اسلام» گردیدند .

روال سخن چنین نشان میدهد که در این آیات دو موضوع پیگیری میشود :

1- تشویق به پایداریِ بیشترِ جبهه پیروان پیامبر(ص) که اولا افراد آماج آزار و شکنجه­ها را به هر ترتیبی که می توانند یاری دهند تا مجموعا از این مرحله عبور کنند و ثانیا نوعی انسجام و وحدت قوی­تر بین کل مجموعه افراد پیرو جبهه حق پدید آید .

2- تهدید و تخویف سران اردوگاه کفر که وحدت فکر و عملشان در این زمینه سست شده و سپس بگسلد .

**4 – زاویه با تفاسیر رایج**

**1** :(المیزان) : اين سوره مشتمل بر انذار و بشارت است، و در آن به سختى كسانى را انذار كرده كه مردان و زنان مسلمان را به جرم اينكه به خدا ايمان آورده‏اند شكنجه مى‏ كنند، نظير مشركين مكه كه با گروندگان به رسول خدا (ص) چنين مى‏كردند، آنان را شكنجه مى‏كردند تا از دين اسلام به شرك سابق خود برگردند، بعضى از اين مسلمانان صبر مى ‏كردند و برنمى‏گشتند و لو شكنجه به هر جا كه خواست برسد، و بعضى برگشته مرتد مى‏شدند،

«غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) ، باید دو مشخصه داشته باشد: 1 – کوتاه باشد ، 2 - قابلیت پیگیری در قسمتهای مختلف سوره را داشته باشد ، و «غرض» المیزان این هردو را ندارد و ظنّی هم هست . ولی ما عصاره سوره را بر یک مبنای شفاف تعریف شده و محاسبه ای استخراج کرده ایم که این است : جباران در اثر عدم توجه به صفات خداوندی مرتکب جنایات هولناک میشوند .

**2 و 3** :معنی کردن قسم ها بوسیله نقل قول و روایات ، بطوریکه انسجام نداشته و مقنع نمی باشند و اگر ملاحظه شود در این نوع معنی کردنِ قسم ها به روایات متکی بوده ، نه متن .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

در آیات 4 تا 7 رفع ظلمِ مخالفان فعال نسبت به مومنان پیرو آنحضرت را تلویحا وعده میدهد .

**6 - پیشگوئی های تحقق یافته**

در آیه 21 دو وعده دارد که یکی اتمام نزول قرآن و دیگری موقعیت ارجمندی خواهد بود که مردم در ارزیابی هایشان به آن اذعان خواهند نمود که هردو پیشگوئی محقق شد.

**7 – کلیدهای تفسیری**

آیه 5 فرع بر ماقبل خویش است .

آیه های 6 و 7 فرع بر آیه 5 است .

آیه 9 فرع بر مجموع 6 و 7 است .

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

اعمال کسانی که مومنان را صرفا برای برگرداندن آنان به عقیده مورد نظر شکنجه گران شکنجه میکنند در قیامت رسيدگي خواهد شد.

بی توجهی به صفات شدید البطش بودن خداوند و سایر صفات جلالی او ونیز عاقبت اخروی هرکس ، سبب اصلی ارتکاب چنین اعمالی است .

اینکه کفر از تکذیب های کوچک منتج میشود و اینکه قدرت و قوت نمیتواند مجرمان و تکذیبگران را نگهدارد و اینکه قرآن در سیستم الهی جایگاهی با عظمت دارد .

**9 - آیات مشکل**

آیات 1 تا 3 (قسم ها) از آیات مشکل قرآنی است.

از «مشکل» بودن این آیات چه عرض کنیم جز اینکه ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند.

البته ما نیز عرض خویش را در تفسیر آنها ارائه کرده ایم.

**10 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 12 تا 16 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

**11 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 4 تا 8 از این لحاظ که به اقوامِ درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب 1400 سال قبل.

همچنین است آیه های 17 تا 19.

آیه های 9 و 10 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیه های 12 تا 16 و نیز آیه 20 به آیاتی از علم وقدرت الهی اشاره دارد که بالاتر از ذهنیات مخاظبانِ کنونی نیز است، چه رسد به مخاطبان اولیه.

آیه های 21 و 22 از آن لحاظ که به گوشه ای از مکانیزم وحی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعا معاصران نزول نیز میباشد.

**12 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

تمام فقرات این سوره «برای اولین بار» بوده و مسبوق به سابقه ای در سور پیشین نمی باشد .

**شرح مختصر**

**قسم و جواب قسم**

سه آیه اول قسم ، وآیه 4 جواب قسم ، و بقیه آیات پاراگراف ، فرع برآیه 4 است .

چنانکه می­دانیم و تا کنون در اینهمه موارد دیده­ایم ، بین قسم و جواب آن باید نسبت و سنخیتی وجود داشته باشد ، و اینجا هم مستثنی نیست.

 لذا سه آیه اول پاراگراف باید به مراحل و چگونگی مجازات اشخاصی که در آیه 4 مطرح شده ، اشارات سمبلیک داشته باشد .

 لذا با توجه به این نکته ، و نیز با توجه به «درس» و «درب» ، «آسمانِ دارنده برجها» کنایه از گذشت ما­ه­ها و سالهاست و «روز موعود» هم می­تواند روز قیامت باشد ( و نیز هر روزی که وعده آن داده شده مثلاً روز پیروزی اسلام و یا ظهور امام حق و خلاصه هر روز مبارکی که وعده داده شده) که در اثر گذشت ماه­ها و سالها زمان وقوع آن خواهد رسید . «شاهد» ها هم می­توانند کسانی باشند که راجع به وقوع جنایات جباران در آن محاکمه که در روز موعود برپا خواهد شد شهادت می­دهند که البته خداوند و ملائکه و انبیاء هم می­تواند همسوی آنها قلمداد شوند ، بخصوص خداوند به قرینه آیه 9 همین سوره و «مشهود» هم می­تواند خود آن قربانیان باشند .

 خلاصه اینکه مجموعه قسمهای فوق کنایه است از اینکه آسمان و گردش ایام روز موعود را پدیدار می­کنند و در آن روز شاهدان ، شهادتهایشان را می­دهند و محاکمات برپا و حکم حق جاری می­شود و جنایتکاران به سزای شایسته خویش می­رسند .

**شکنجه و توبه**

در آیه 10 «عذاب حریق» را از «عذاب جهنم» جدا کرده و لذا معلوم می­شود ، «عذاب حریق» علاوه بر عذاب جهنم ، عذاب اضافه ایست که نتیجه این نوع جنایات است .

 همچنین درباره «توبه» ای که در آیه 10 آمده می­توان چنین گفت که بسیار دیده شده که شکنجه گرانی که مؤمنان را شکنجه می­کنند ، خودشان بعلت تماس مستقیم با فکر و عقیده و مقاومت و شجاعت و شخصیتهای والای آنها تحت تأثیر قرار گرفته و دیر یا زود با آنها همراه شده و از کاری که می­کردند ابراز انزجار نموده و صف خود را از صف آمرینِ به این نوع اعمال ، جدا می­کردند.

 آنها در آیه 10، استثناء شده­اند و چه بسا رستگار شوند .

 اما آنهایی که این اعمال جنایتکارانه و دیدن آن صحنه­های حماسی از حق و عدالت و شجاعت و فضایل اخلاقی تأثیری در آنها ایجاد نمی­کند، و دلشان آنقدر سخت شده که دیگر جایی برای تأثیر حق نمی­ماند، فقط آنها مورد اشاره آیه 10 می­باشند .

**آنلاین**

این دو پاراگراف ناظربه حوادثی عینی و واقعی است که هنگام نزول این آیات درسطح جامعه داشت اتفاق می افتاد (یعنی این دو پاراگراف- بلکه اکثریت حجم این سوره- «آنلاین» است) و محورسخن آنها نیز نکوهش شدید اعمال ایذائی کفار علیه مسلمین و تهدید عاملین آن است .

**«گرفتن» خداوند**

«گرفتن» خداوند ، در این جهان ، در صحنه­هائی مانند مرگ و بیماری و شکست نظامی و سیاسی و امثال آن جلوه­گر می­شود و در آخرت ، در صحنه­هایی مانند حساب و کتاب و داخل کردن به جهنم و عذاب .

 در همین جهان ، نمونه­های زیادی از این «گرفتن شدید» پروردگار را سراغ داریم .

 مثلاً از فرعون و نمرود و امثال آنان که جزء قدما بودند گرفته تا استالین و هیتلر و پینوشه که مال زمان ما هستند ، که یکی در اوج قدرت که همه نفس ها را در سینه­ها حبس کرده بود ، سکته قلبی او را گرفت ، و دیگری دچار شکست فاحش نظامی شد و خودش پایان­نامه زندگی خویش را نوشت ، و آن یکی دچار شکست سیاسی شد و کارش به دربدری و محاکمه کشید و هنوز مرگش نرسیده ، زندگیی پیدا کرد که مرگ هزار بار به آن شرافت دارد

 تذکر این نکته در آیه ، سبب تقویت روحیه مؤمنان آن روزها میشد .

**آغاز و اعاده**

یک مثال برای «آغاز» ، ایجاد هر کدام از ماها است .

 و یک مثال برای «اعاده» ادامه زندگی ماها می­باشد .

 هر «لحظه لحظه»ای که زندگی ما ادامه می­یابد در حقیقت ، «وجود دادن» خداوند است که دارد اعاده می­شود .

 مانند لامپ روشنی که هر لحظه به لحظهء روشنیِ آن بمعنی دریافت انرژی جدیدی از منبع اصلی آن است .

ما نیز در لحظه به لحظه زندگی­مان داریم «وجود» و «نعمت» را از منبع فیض دریافت می­کنیم .

 ذکر این نکته ، سبب التیام خاطر مؤمنینِ مخاطب آن روزهاست که بدانند در این معادله رایج جاری ، حکمتی است و خدا می­تواند نعمت وجود ظالم را ادامه ندهد و با این ترتیب او فوراً نابود می­شود .

 اگر این سئوال پیش آید که پس چرا خداوند چنین نمی­کند؟ جواب مناسب این خواهد بود که در خود این جریان حکمتی است و مخاطب با درک اینکه «در این حکمتی است» ، موضع مناسب را – که پایداری باشد – اتخاذ می­نماید .

**دلداری مومنان**

آیا خداوند نسبت به کافر و ظالم پرمحبت است یا نسبت به مؤمن؟

 جواب واضح است .

پس این بیان ، هم نوعی تسلیت و دلداری است و سبب دلگرمی مؤمن به ادامه راه خویش می­شود ولو که فعلاً گرفتاریها و ناراحتی­هائی هم داشته باشد.

**«عرش»**

عرش کنایه از ستاد فرماندهی و برنامه­ریزی و مدیریت است و هرچه امور بزرگتر ومهمتر باشد «ستاد فرماندهی» هم با عظمت­تر خواهد بود.

 وقتیکه امور مربوط آنقدر بزرگ باشد که بزرگتر از آن ممکن نباشد ، مانند خلق و تدبیر کل جهان هستی اعم از دنیوی و اخروی ، ستاد فرماندهیی در تصور می­آید که از آن با عظمت­تر ممکن نباشد .

 البته باید توجه داشته باشیم که خداوند به زبان ما و مطابق فهم ما سخن گفته است وگرنه خداوند برای خلق و امر و تدبیر و احیاء و اماته و غیره ، نیاز به کمک کسی ندارد و اگر هم کسی خدمتی در جهات فوق انجام دهد خود او هم مخلوق اوست و بار خدا بدوش هیچکس نیست اما بار همه بر دوش او هست (و البته خداوند دوش هم ندارد!)

لذا وقتیکه صحبت از عرش باعظمت می­کند ، در حقیقت دارد مطلب را طوری که ما بفهمیم ذکر می­فرماید .

**ای خدا ! مگر نمی­بینی؟**

مخاطبِ مؤمنِ تحت ستم ، وقتیکه می­شنود خداوند بر انجام هر چیزی قادر است ، اولین سئوالش این خواهد بود که پس چرا مرا از این وضعیت نجات نمی­دهد؟

 آیات قبل در حقیقت جواب همین سئوال است .

 و جواب ، این است که هر طوری که حساب کنی ، مجموع این جریانات تحت کنترل است و خدا بهترین ستاد فرماندهی را دارد و جریان ظلم و شکنجه­ای که علیه مؤمنین اعمال می­شود ، نمی­تواند از کنترل چنان ستادی خارج باشد و خداوند نسبت به مؤمنان پر محبت است و حتماً ادامه این جریان در جهت حکمتی است که از محبت خداوند سرچشمه گرفته وگرنه نابود کردن ظالمان برای خدا کاری ندارد . کافیست زندگی و وجود آنها را «اعاده» نکند .

**«لوح» و «محفوظ»**

امروز با مفاهیمی مانند لوح فشرده و رمزعبور که درسطح وسیعی نزدمردم آشناست ، مفهوم «لوح محفوظ» به ذهن ما نزدیک شده است.

 حتماً در سیستم­های الهی ترتیباتی مانند «طبقه­بندی بر اساس اهمیت» ، بسیار بیش از آنچه در نزد ما مرعی است ، وجود دارد ، و رعایت می­شود ، و این آیات در جهت یادآوریِ اهمیت قرآن است که از آن حفاظت می­شود ، و درجه دوم در جهت یادآوریِ اهمیت مفاهیمی است که در قرآن ذکر شده ،که مخاطب آنها را سرسری نگیرد .

**این مطلب چرا در اینجا آمده؟**

در سوره­های تکویر و حاقه و واقعه و عبس و جاهای دیگر دیدیم که خداوند پس از تشریح وقایعی مانند وقوع قیامت ، و شرح نعمت­های بهشت ، وبه طور کلی مطالبی که ذهن عادی آنها را بعید می­شمارد ، یادآوری می­کند که این سخن را جدی بگیرید ، زیرا از وحی است ، از نزد خودِ شخصِ خداوند متعال بدون ذره­ای دخل وتصرف آمده ، و عین حقیقت است ، و به قول سوره واقعه «حق­الیقین» است .

در اینجا که بعضی از مسلمانان با پوست وگوشت خویش شکنجه و ناراحتی را تحمل می­کردند ، و بقیه نیز به شدت ناراحت بودند ، می­فرماید این وعده­ای که می­دهیم که جباران موفق نخواهند شد و شکست خواهند خورد ، عین حقیقت و وحی است وکاملا جدی است ، لذا امیدوار باشید ، و درمقابل این ناخوشایندی ها پایداری ورزید.

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم به آسمان که داراي برج هاست (1) و قسم به روز موعود (2) و قسم به گواهي دهنده و گواهي شونده (3) کشته باد آتش افروزان آن گودال پرآتش (4)** {آتشي که داراي هيزم است} (5) {{هنگامي که آنان بر آن نشسته بودند (6) و شاهد چيزي بودند که با مومنين انجام ميشد}} (7) {{{و هيچ چيز بدي از آنهاسراغ نداشتند مگراينکه به خداي قدرتمند ستوده ايمان آورده بودند}}} (8) {{{{خدايي که فرمانروائي آسمانها و زمين از اوست و او بر هر چيزي گواه است }}}}(9) **کساني که مومنان را شکنجه ميکنند و سپس توبه نميکنند البته عذاب جهنم و عذاب آتش خواهند داشت (10) آنان که ايمان آورده و عمل صالح انجام ميدهند حتمأ باغهايي خواهند داشت که نهرها در آن جاري است و اين پيروزيي بزرگ است (11)** **البته گرفتن پروردگار تو شديد است (12) اوست كه آغاز و اعاده ميکند (13) و او آمرزشگر پر محبت است (14) صاحب عرش با عظمت است (15) انجام دهنده هر چيزي است که بخواهد (16)** {آيا خبر آن لشکريان به تو رسيد؟ (17) فرعون و ثمود؟ }(18) **بلکه کافران در تکذيبي هستند (19) و خداوند از همه سو بر آنها احاطه دارد (20)** **بلکه آن** (قرآن) **خواندنيي است با عظمت (21) در لوحي** (است که آن لوح) **محفوظ است (22)**

**سوره مسد (تبت)**

**﴿بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿1﴾ مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿2﴾ سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿3﴾ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿4﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿5﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**ابولهب زيانکار شد و تمام امکاناتی که داشت نتوانست در کار تکذیب پیامبر موفقیتی برایش بوجود بیاورد و او زيانکار شد (1) ثروتش و آنچه کسب کرده بود به دردش نخورد (2) بزودي پس از مرگ هم آتشي زبانه دار را مي چشد (3) و زنش نيز بارکش هيزم آن است (4) که ريسماني از ليف خرما به گردن دارد (5)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : ابولهب نه تنها موفق نشد بلکه هم ضرر دنيايي و هم ضرر آخرتي کرد**

**2 - سوالات**

1 - چرا در آیه 1 «تبّ» را تکرار فرموده؟

2 - «س» در ابتدای آیه3 ، اشاره به چه زمانی دارد؟ (آخرت؟ برزخ؟ یا...؟)

3 – دو آیه از پنج آیه (40%) مربوط به همسراوست . چرا؟

4 – موضوع آیه 2 را تعلیل کنید .

5- ظرف زمان «تبّ» چه وقت است؟

6- کلماتِ غالب این سوره به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ کنایه؟ یا....؟)

7- در این سوره کدام آیه ها فرعی وکدام اصلی است؟

8- کلمه «تبّ» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

9- چرا در آیه 1 از «زمان ماضی» استفاده شده؟

10– در این سوره ، در ابتدای آیه 3 ، موضوعِ کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟ (واگذاری به مخاطب؟ التفات؟ یا.....؟)

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

معمولا برای اسم اشخاص حقیقی (مانند حسن و بهروز و غیره) نه در انتها تنوین ، و نه در ابتدا الف – لام می آورند .

تنوین در انتهای عبارت ابی لهب از باب تحقیر است تقریبا معادل اینکه در فارسی بگوئیم : «این یارو بهروزه»

اما تنوینِ موجود در انتهای کلمه «لهب» از باب تعظیم (بزرگنمائی) است و به معنی «شعله های بطورِ غیرقابلِ تصوری بزرگ» است .

همچنین است نقش «ما» در عبارت «ما کسب» در آیه 2 که از بابِ بزرگنمائی است.

ابولهب چه دستاورد هائی داشت؟

مهم ترین دستاورد او حسب و نسب او بود که اولا از قبیله قریش بود (که قبیله خوشنامی بود) و ثانیا از طایفه بنی هاشم بود (که خوشنام ترین طایفه از قبیله قریش بود) وثالثا از اولاد عبدالمطلب بود (که محترم ترین شاخه بنی هاشم بود)

یعنی او در آن روزهایِ اهمیت حسب و نسب بهترین و قابل احترام ترین حسب و نسب ها را داشت .

علاوه بر آن ثروتمند هم بود – و در آن روزهای بشدت **مرد**سالارانه – چندین فرزند ذکور هم داشت ومجموع همه اینها – در آن روزها - سبب احترام فوق العاده و نفوذ کلام هرشخصی – ازجمله او - میشد .

این سوره هنگامی نازل شد که ابولهب هنوز زنده بود و پیامبر(ص) مجبور بود مدت زیادی از رسالتش در مکه ، چنین عمو و چنان زن­عمو و آن پسرعموها را تحمل کند.

امروز ما پس از پانزده قرن براحتی این سوره را می­خوانیم و آنرا تصدیق می­کنیم اما اگر خود را در اوضاع و احوال آن روزها قرار دهید خواهید دید چندان آسان نیست .

 یکطرف ابولهب است که یکی از بزرگان قریش است و محترم و ثروتمند است و پسران رشیدی دارد که سبب اعتبار اجتماعی مضاعف اوست . بعلاوه فرزند عبدالمطلب هم هست که در جامعه آنروزی که حسب و نسب یکی از مؤلفه­های بسیار مهم اهمیت و اعتبار بود ، سبب مزید اهمیت و اعتبار اوست .

 مجموعه این عوامل، سبب می­شد ابولهب به بالاترین اعتبار و اهمیت اجتماعی در چشم مردم برسد .

 طرف دیگر پیغمبر(ص) است که از لحاظ سن از او کوچکتر است و مال و فرزندانی ندارد و ادعائی هم کرده که با مخالفت عده زیادی از «اشخاص مهم» جامعه روبرو شده است که تازه یکی از آن اشخاص مهمِ مخالف و مکذبِ او نیز همین عموی اوست که در نهایت اعتبار است .

 واقعاً در آن روزگار ، تشخیص حق و باطل چندان آسان نبود .

**4 – کلیدهای تفسیری**

**واگذاری به مخاطب :** در ابتدای آیه 3 ، «واگذاری به مخاطب» صورت گرفته است ، بطوریکه به نظر میرسد قبل از شروع آیه 3 ، جای چنین جمله ای خالی است : «و اگر به همین روال ادامه دهد»

با در نظر گرفتن چنین جمله ای که به اصطلاح اهل ادبیات «درتقدیر» نام دارد ، دیگر آن ایرادتی که المیزان از قول برخی مفسران به این مضمون ذکر کرده که «پس اگر در آیه مذکور خداوند برای او پیش بینی عذاب کرده ، دیگر ایمان آوری چه سودی برایش خواهد داشت و .....» بی وجه است و لازم نبود مولف ارجمند المیزان برای رفع آن شبهه آنقدر خود را به زحمت بیاندازد و فرمایشاتی بفرماید که خود آنها جای مناقشه های زیاد دارد و در نظر گرفتن این کلید واضح تفسیری جواب همه انواع اینگونه شبهات است .

**اصلی و فرعی :** براحتی قابل تشخیص است که آیه 2 فرعِ بر آیه 1 است زیرا دارد بعضی از مصادیق آن را بیان میکند .

همچنین است موقعیت آیه های 4 و 5 نسبت به آیه 3 .

لذا آیه های اصلی این سوره ، آیه های 1 و 3 است .

با توجه به موضوع فوق ، مجموع محتوای دو آیه اصلی این میشود که «البته قطعا و حتما تمام امکانات قابل تصورِ این یارو ابولهب برباد خواهد رفت و بزودی عاقبتِ او و اهل خانه اش نیز عذابی مهیب از آتشِ شعله کش خواهد بود که خود آنها در ایجادش موثر بوده اند و در آن در نهایتِ حقارت خواهند بود»

**کنایه :** «دو دست» در آیه 1 کنایه است از «همه قدرت­ها» ی او ، اعم از قدرت­های جسمی و اقتصادی و اجتماعی و نیروی انسانی و غیره .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

با توجه به مطلب فوق ، تصور کنید که چنین پیشگوئی بزرگی در چنان اوضاع و احوالی که همه چیز بر وفق مراد ابولهب و در جهت مخالف مراد پیامبر(ص) بنظر می­رسد به زبان پیامبر، وبه نقل ازخداوند صادرشود ، تحقق یافت ویک اعجازدیگر قرآنی به وقوع پیوست .

**6 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

تکذیب حق به موفقیت نمیرسد ، حتی اگر پشتوانه های قویِ اجتماعی و خانوادگی و اقتصادی و نیروی انسانی داشته باشد .

**7 - آیات برجسته این پاراگراف**

یک ملاک مهم برای برجستگیِ آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و آیات این سوره از مشهورترین های آیات قرآنی است.

**8 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه های 3 تا 5 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**9 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

کل این پاراگراف «برای اولین بار» است و این کاملا واضح بوده و نباز به توضیحی ندارد .

**شرح مختصر**

**تجسّد اعمال**

آیه­های 4 و 5 ناظر به مفهوم «تجسّد اعمال» است که بحث مفصلی دارد که در سوره زلزال اشاره­ای به آن شده است .

**ظرف زمانی آیه های 1 و 2**

با توجه به محتوای آیه های 3 تا 5 که در آینده اتفاق خواهد افتاد ، ظرف زمانی آیه های 1و2 زمان حال خواهد بود . اما قالبِ بیانیِ ماضی، بیان کننده تاکید است ، چنانکه ما هم چنین میگوئیم (مثلا) : « با این درس خواندنی که از تو دیده میشود واحد های این ترم را افتادی!» که در این جمله برای نشان دادن تاکید ، اتفاقی که در آینده می افتد در قالب زمان ماضی بیان میشود .

**تاکید زیاد**

بکار بردن زمان ماضی و نیز تکرار کلمه «تبّ» در آیه 1 نشانه تاکید خیلی زیاد است.

**بزودی**

حرف «س» در کلمه «سیصلی» (بزودی انداخته میشود) به آینده نزدیک اشاره دارد و با توجه به اینکه آتش مذکور – با توجه به مطالب آخر سوره واقعه - ناظر به برزخ است و برزخ هم در لحظه پس از مرگ شروع میشود ، سوال این است که مرگ او چه هنگام واقع شده؟

بطور قطع مرگ او قبل از هجرت بوده ، زیرا اسم او در حاضرانِ در جنگ بدر نیست ، و او ، با آن مشخصات ، اگر زنده بود بطور قطع در جنگ مذکور شرکت میکرد .

البته حدس و گمان هائی که مدرکی دال بر اثبات آنها در دست نیست میگوید که مرگ او باید خیلی قبل تر از این ها صورت گرفته باشد ، مثلا مدت کوتاهی پس از نزول این سوره ، و البته نزول خود این سوره مربوط به اوایل نزول وحی است .

البته اولاد این ابولهب هم در تاریخ نامی – به خوبی یا بدی – مثلا مانند ابوجهل و ابوسفیان که در همان اردوگاه کفر و شرک سروریی داشتند ، حتی از آن لحاظ نیز چیز قابل اعتنایی نشده بوده اند ، و این ، به بارز ترین وجه ، تحقق آن پیشگوئی الهی را نشان میدهد .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**زيانکار شد دستان** (و امکانات) **ابولهب و** (باز هم) **زيانکار شد (1)**  {ثروتش و آنچه کسب کرده بود به دردش نخورد }(2)  **بزودي آتشي زبانه دار را مي چشد (3)** {و همسرش نيز بارکش هيزم آن است (4) که ريسماني از ليف خرما در گردنش است} (5)

**سوره معارج**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿1﴾ لِّلْكَافِرينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿2﴾ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿3﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿4﴾ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿5﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿6﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿7﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاء كَالْمُهْلِ ﴿8﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿9﴾ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿10﴾ يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿11﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿12﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْويهِ ﴿13﴾ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ ﴿14﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَظَى ﴿15﴾ نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى ﴿16﴾ تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ﴿17﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَى ﴿18﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**خواهنده اي از روی تکذیب و انکار ، وقوعِ آن عذابِ واقع شدني را بر خودش خواست (1) همان عذابي كه هیچ چيز آن را از كافران باز نمیدارد (2) عذابی که از جانب خداوندِ صاحبِ پايگاه هاي رفعت بخش (است (3) همان خدائی كه ملائكه و روح در روزي كه اندازه اش پنجاه هزار سال است بسوي او بالا مي روند (4) پس ای پیامبر به زيبايي بر این تکذیب هائی که دائما از سوی مخالفانت می بینی صبر كن (5) آنها آن واقعه قیامت را دور مي بينند (6) ولی ما آن را نزديك مي بينيم (7) آن واقعه هنگامی رخ میدهد كه آسمان مانند فلز گداخته شود (8) و كوهها مانند پشم حلاجي شده گردند (9) و دوست صمیمی حال دوست صمیمی را نمي پرسد (10) علیرغم آن دوست صمیمی را به او نشان ميدهند . مجرم در آن روز آرزو ميكند كاش ميتوانست عذاب آن روز را با فدا كردن فرزندش دفع كند (11) و نیز با فداکردن همسرش و برادرش (12) و همچنین با فاميل نزديكش كه او را در بين خود جای ميدادند (13) و نیز با فداکردن همگي آنهائي كه در روي زمين زندگي ميكنند، تا نجات يابد (14) نه ! آنطور نیست که کفر ورزان می اندیشند ، آن عذاب شعله ور است (15) که پوست را مي كَنَد (16) و میداند باید چه کسانی را به خویش جذب کند ، یعنی ، هر كس را كه به حق پشت كند فرا می خواند (17) و همچنین هر کس را که مال را جمع كند و بجای اینکه آن را در مصارف معقول و مشروع مصرف کند ذخيره اش نماید (18)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای پاراگراف**

**درس : تشويق مردم به قدم گذاشتن در راه نيکي ها و الگو سازي رفتار دلپسند و معرفي عواقب افکار و رفتار متضاد آن .**

**درب: ای پیامبر! در مقابل کافران صبر پیشه کن ، ای مخاطبان! مبادا به راهي برويد که به عاقبت نامطلوب منجر شود .**

**خلاصه تفسیر آیات 1 تا4 :** فکر و عمل کافران نا معقول است .

**خلاصه تفسیر آیه های 5 تا 7 :** ای پیامبر ! بر این ناخوشایندی ها صبرکن. **خلاصه تفسیر آیه های 8 و 9** : گوشه ای از هولناکی حوادث قبل از قیامت.

**خلاصه تفسیرآیات 10 تا 14** : گوشه ای از هولناکی حین قیامت .

**خلاصه تفسیر آیات 15 تا** **18** : گوشه ای از هولناکی بعد از قیامت .

**2 - سوالات**

1 - «ب» در آیه 1 چه نقشی دارد؟

2 – با توجه به صفات الهی ، کلمه «الیه» (آیه4) چه توضیحی می طلبد؟

3- آیا «مقداره خمسین الف سنه» (آیه4) با توجه به معادل یابی های ریاضی است؟

4 – چرا در آیه 4 بجای کلمه «کان» ازکلمه «یکون» استفاده نشده؟

5 – در آیه 1 ، «سَاَل» به چه معنی است؟ (پرسش کرد؟ یا...؟)

6 - «صبرا جمیلا» با کدامیک ازکلیدهای فهم قرآن متناسب است؟

7 – در تعلیل دو آیه 6 و 7 شرحی بنویسید .

8 - کلماتِ غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا....)

9 - کلمه « یوم » به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

10 – یک لطافت بی نظیر ادبی در عبارت «الله ذی المعارج» هست که کم کسی است بتواند پیدایش کند (امتحان کنید)

11 - معنی کلمه «حمیم» در اینجا ، با «معنی غالب» آن فرق دارد . ضمن بیان هردو معنی ، معنی هریک را با توجه به تفاوت «ریشه» هایشان بیان کنید .

12 - درباره کلمه «یبصّرونهم» ، و ارتباطش باکلمات همسایگیش توضیح دهید .

13 – در آیه 15، «کلّا» ، چه چیز را نفی میکند؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه­های 2-1 چنین بر می­آید که یکی از کفار به پیامبر(ص) گفته باشد که «اگر راست می­گوئی آن عذابی را که ادعا می­کنی بر من فرود بیاور» که چنین جواب یافت که : «کافران نمی­توانندآن عذاب را از خود دفع کنند ، اما وقوع آن ، در روزی خواهد بود که...» و اینطور نیست که خداوند از روش خود (شرایط و ظرف زمانی و مکانی خاص آن) عدول کند .

**4 – کلیدهای تفسیری**

**به زبان مخاطب :** امروز همگان از « نسبیت » و مفهوم زمان بعنوان « بعد چهارم » و از این نوع بحث­ها چیزی شنیده­اند .

 امروز برای زمانسنجی استانداردهای بسیار دقیقی داریم که تا حد میلیونیوم ثانیه – و حتی بیشتر - نیز کارائی دارد .

 امروز می­توانیم زمان خسوف و کسوف ده­ها هزار سال بعد را هم بطور دقیق حساب کنیم .

 اما اگر کسی از ما بپرسد زمان چیست نمی­توانیم جواب قانع کننده­ای بدهیم .

 ولی هرچه باشد این را درک می­کنیم که زمان با حرکت نسبت دارد ، و این درک ، ما را به اندازه­گیری زمان می­رساند که در آن اینقدر پیشرفت کرده­ایم .

 ضمناً این را هم درک می­کنیم که زمان به احساس ما بستگی دارد مثلاً اگر دو ساعت با دوستان راجع به موضوعات مورد علاقه گفتگو کنیم ، بنظرمان خیلی کوتاه­تر می­آید تا اینکه مجبور به دو دقیقه مکالمه با یک شخص بدبوی بد دهن بد­فرهنگ بدزبان بشویم .

**باز هم به زبان مخاطب :** چون ما عادت کرده­ایم چیز یا شخص با اهمیت را در «بالا»ها ببینیم ، خداوند نیز خود را «بالا» اظهار کرده . یعنی «به زبان مخاطب» صحبت کرده است .

**پرانتز :** اگر انتهای آیه 2 را به ابتدای آیه 5 وصل کنیم ، می بینیم روال سخن صاف و یکدست است .

از اینجا این نکته فهمیده میشود که آیه های 3 و4 بدون اینکه فرع بر آیه ای باشند پرانتزی هستند .

اکثر عبارات و جملات و آیاتِ پرانتزی نوعی از کلام الهی هستند که در خارج از متن قرآنی نیز بطور مستقل دارای معنی می باشند و نقشی مانند «کلمات قصار» را ایفا میکنند و اکثرا دارای معانیِ بلندی میباشند که مانند نگین – که قطعه زینتی را با شکوه میکند – به جذابیت قطعه متن می افزاید .

در نظر نگرفتن این موضوع مفسر را دچار «ناقص فهمی» میکند ، مثلا به همین علت تفسیر ارجمند المیزان در اینجا «یوم» را به معنی روز قیامت گرفته و دلیل خویش را «سیاق آیات بعدی» ذکر نموده ، در حالیکه دیدیم این دو آیه مستقل از روال سخن (یعنی همان سیاق) می باشند و به این ترتیب تفسیر مذکور، معنی «عامِ» کلمه مذکور را «خاص» کرده ، و به عبارت دیگر معنی «یوم» های الهی را محدود به آن «یوم» خاص نموده که فقط یکی از «یوم» های الهی است ، و به این ترتیب مفهوم ناقص تری از آن ارائه نموده است .

**5 – زاویه با تفاسیر رایج**

1- در این تفسیر تحلیلی «درس» که چکیده سوره می­باشد با آنچه در تفسیر شریف المیزان آمده تفاوت فاحشی دارد ، که البته ترجیح با «درس» است زیرا مبنای محاسبه­ایِ روشن و شفافی دارد.

2- در تفسیر ارجمند المیزان این سوره را مدنی دانسته و ما در لیست ترتیب نزول «محتوای اکثریت حجم سوره» را ملاک گرفتیم و لذا جای سوره در همین جائی که فعلا هست قرار گرفت و مبنای ما که نظر به محتوا دارد مبنای محکـم­تری است تا «سیاق» مورد استناد آن کتاب ارجمند .

البته قرار گرفتن سوره در محل فعلی در لیست ترتیب نزول علاوه بر محتوا (که محکم­ترین دلیل است) دلایل فرعی زیادی هم دارد که برای توجه دادن به اندازه دقت ما در تنظیم لیست توصیه می­کنیم به بحثی تحت عنوان «ترتیب نزول» در دو سوره دهر و ذاریات ، مراجعه فرمایید.

3- قسمتی از مطلبی که فوقا تحت عنوان «کلیدهای تفسیری» آمده و تیتر فرعی «پرانتز» را دارد ، به این موضوع مربوط است ، و مهم هم هست .

**6 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

حتمی بودن عذاب تکذیبگران ، و هوشمند بودن آن ، و جدی بودن آن ، بطوریکه مجرمان حاضرند برای خلاصی از آن عزیزترین کسان خویش را هم به ازاء نجات خویش معامله کنند ، و اینکه مفهوم زمان و مقدار آن بشدت نِسبی است ، و اینکه عذاب مذکور بطور عمده دوصنف از آدمیان را جذب میکند ، از عناصر فرازمانی-فرامکانی این پاراگراف است .

**7 - آیات مشکل**

آیه های 3 و 4 از آیات «مشکل» قرآنی است و دلیل مشکل بودن آنها نیز این است که ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام چه مطالب مختلف و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند .

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

یک ملاک مهم برای برجستگیِ آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

آیات 1 تا 7 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 1 تا 18 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

مفاهیم مندرج در سه آیه 8 تا10 را قبلا در سوره­های زیادی دیده­ایم و کاملا آشناست و لذا شرحی نمی­طلبد .

آیات 14-10 شبیه آیاتی است که در سوره عبس دیده­ایم اما سه تفاوت دارد :

1- در سوره عبس صحبت از «شخص» بود (یعنی همه مردم) اما در اینجا صحبت از «مجرم» است .

2- در اینجا ترتیب ذکر نزدیکان به عکسِ ترتیبِ سوره عبس است .

3- در اینجا صحبت از فدا کردن است اما در سوره عبس صحبت از فرار کردن بود.

اوضاع برای چنین اشخاصی آنقدر است که حاضرند عزیزترین عزیزان خود را نیز فدای خویش کنند تا شاید بتوانند رهایی یابند (که البته نمی­شود)

 عزیزترین عزیز این نوع اشخاص ، اولش فرزند اوست ، بعد هم همسرش ، بعد برادر و خواهرش ، بعد فامیل و قبیله و همشهری­ها و بالاخره همنوعان اوست .

 اما او حاضر است همه اینها را فدا کند تا خودش را نجات دهد .

 توجه فرمائید که در این جهان ، خودش را آنهمه به زحمت می­انداخت و حق را لباس باطل و باطل را لباس حق می­پوشاند و حرام را حلال و حلال را حرام می­کرد که بقول خودش به بچه­هایش و خانواده­اش خدمتی کند ، اینک کارچنان سخت شده که او حاضر است عزیزترین عزیزانش را فدای خویش کند . البته «مجرم» چنین است نه همگان.

لذا ، مطلبی که «برای اولین بار» باشد ، آیه های 1 و 3 و 4 و آیه های 11 تا 18 است .

**شرح مختصر**

**«نردبان»**

کلمه «نردبان» استعاره است . هرچه که وسیله بالا رفتن باشد نردبان است ، مثلاً علم که وسیله بالا رفتن در دنیای دانستنی­ها می­شود ، یکنوع نردبان است . هنر یکنوع نردبان است . شجاعت و سخاوت و صداقت و... هر یک یکنوع نردبان است .

**بطور کلی آیه 4 می­خواهد این را بگوید**

چیزی که ما از مجموع این مطالب می­فهمیم این است:

 «ملائکه» (= کارگزاران همه چیز) و «روح» (= کارگزاران زندگی ، وحی و چیزهای عالی) در مدتی که بنظر ما بسیار طولانی می­آید بطرف «مرجع» خـویش می­روند که دستور بگیرند و زندگی و هدایت و رشد و سعادت ایجاد کنند ، در اوضاعی که همه چیزش در ابعاد بسیار بسیار بزرگ است که ذهن هیچکس کشش آن را ندارد .

**عذاب هوشمند**

از کلمه «می­خوانَد» در آیه 17 فهمیده می­شود آن نوع عذاب ، «هوشمند» است .

**بعضی از مشخصات «مجرمان» مورد بحث**

آیه­های 17و18 بعضی از مشخصات آن کسانی را که مورد توجه «عذاب هوشمند» می­باشند را ذکر می­کند اما باید همواره توجه داشته باشیم که «ذکر بعضی مصادیق افاده حصر نمی­کند»

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**خواهنده اي** (از روی تکذیب و انکار آن) **عذابِ واقع شدني را خواست (1) همان** (عذابي) **كه چيزي آن را از كافران باز نمیدارد (2)** {(عذابی که) از جانب خداوند صاحبِ پايگاه هاي رفعت بخش (است)} (3) {{(كه) ملائكه و روح در روزي كه اندازه اش پنجاه هزار سال است بسوي او بالا مي روند}} (4) **پس** (ای پیامبر) **به زيبايي صبر كن(5) آنها آن را دور مي بينند (6) و ما آن را نزديك مي بينيم (7) روزي كه آسمان مانند فلز گداخته شود (8) و كوهها مانند پشم حلاجي شده گردند (9) و دوست صمیمی حال دوست صمیمی را نميپرسد (10)**  (علیرغم اینكه او را) **به او نشان ميدهند . مجرم در آن روز آرزو ميكند كاش ميتوانست عذاب آن روز را با فدا كردن فرزندش دفع كند (11) و همسرش و برادرش (12) و فاميل نزديكش كه او را در بين خود جا ميدادند (13) و همگي آنهائي كه در روي زمين زندگي ميكنند، تا نجات يابد (14)** **نه ! آن** (عذاب) **شعله ور است (15) و پوست را مي كَنَد (16) هر كس را كه پشت كرد و** (نسبت به حق) **بي اعتنايي نمود فرا می خواند (17) و**(همچنین هرکس را که مال را) **جمع كرد و ذخيره نمود (18)**

**معارج2 آیات19تا35**

**إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿19﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿20﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿21﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿22﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿23﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿24﴾ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿25﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿26﴾ وَالَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿27﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿28﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿29﴾ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿30﴾ فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاء ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿31﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿32﴾ وَالَّذِينَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿33﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿34﴾ أُوْلَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿35﴾**

**البته انسان بسيار نا شكيب است (19) وقتي كه چیزی که آن را شرّ می پندارد به او برسد بي تاب است (20) و وقتي كه چیزی که آن را خیر می پندارد به او برسد مانع از رسیدنش به دیگران است (21) مگر نمازگزارانی که چنین صفاتی دارند : (22) كه در نمازشان دائمي هستند (23) و در اموالشان حقي معلوم (24) براي سائل و محروم در نظر گرفته اند (25) و روز قيامت را تصديق ميكنند (26) و از عذاب پروردگارشان نگران هستند (27) زيرا هیچکس نباید خود را از عذاب پروردگارش ايمن بداند (28) و آنانكه اعضاي جنسي خويش را حفظ ميكنند (29) مگر در رابطه با همسران و مملوکان خويش كه در اين صورت قابل سرزنش نيستند (30) و هركس كه از اين بیشتر بخواهد از تجاوزگران است (31) و آنانكه عهدها و امانات را رعایت میکنند (32) و آنانكه پايبند گواهي هايشان مي باشند (33) و آنانكه مواظب درستیِ نمازهاشان هستند (34) آنها در بهشتهايي مورد احترام خواهند بود (35)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای سوره**

**درس : تشويق مردم به قدم گذاشتن در راه نيکي ها، و الگو سازي رفتار دلپسند، و معرفي عواقب افکار و رفتار متضاد آن .**

**درب : ذکر زمينه هاي روانشناختي انسان ، که ميدان دادن به آن سبب هلاکت مي شود و ارائه الگو براي رسيدن به صفات مطلوب مورد انتظار .**

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 به پیامبر – ص- توصیه میفرماید به ماموریت رسالتش بچسبد و به این رفتارها و گفتارهای کافرانه نا معقول اهمیتی ندهد و در عین حال با ذکر گوشه هائی از هولناکی های قیامت - که هولناکی اش مخصوص همان کافران است – به آنان هشدار میدهد .

در این پاراگراف صفات عمومی اکثریت انسانها را مورد اشاره قرار میدهد و در عین حال صفات عمومی برخی از انسان های قابل قبول را با تفصیل بیان میفرماید تا شاید عده ای ، از این تفصیل سود جسته و آن را به عنوان الگو برگزینند .

**3 - سوالات**

1 – با توجه به بحثی که درسوره عصر راجع به انسان عرض کردیم ، و با توجه به کلمه «خلق» درآیه19، آیا درآن آیه دارد نوع انسان را : (نکوهش میکند؟ بیان واقعیت عذرآور میکند؟ یا....؟)

2 - «شرّ» ، درآیه20، به چه معنی است؟ (چیزی که به نظر او شر به نظر میرسد؟یا....؟)

3 - سوال فوق را در باره کلمه «خیر» (آیه21) در نظر بگیرید و جواب دهید.

4 – سوال 1 را در باره آیه های 20 و 21 جواب دهید .

5 - الف ولامِ روی «الانسان» از چه نوع است؟ (جنس؟ عهد؟ تعریف؟ یا.....؟)

6 - چرا در این آیات از «زمان ماضی» استفاده شده؟

7 – در سوره های واقعه و رحمان و دهر و مطففین دیدیم که خداوند بشر را به سه دسته بزرگ تقسیم کرده بود : بد ، خوب ، خوبتر . «مصلّینِ» (آیه22) درکدام دسته هستند؟

8 - معنی آیه 23 (دائمون) چیست؟

9 - «معلوم» (آیه24) چقدر است؟

10 - «ملکت ایمانهم» (آیه30) در امروز چه معنی میدهد؟

11 - معنی آیه33 (شهاداتهم) در امروز چیست؟

12 - معنی آیه 34 (یحافظون) چیست؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

**چِک لیست**

صفاتی که در آیات فوق ذکر شده ، نیز جدید است و در سوره­هایی قبلی به این وضوح و روشنی دیده نشده است .

 صفات مذکور، صفاتی است که چنان دقیق تعریف شده که شخصِ علاقمند می­تواند آنها را لیست کرده و خودش را دائماً در رابطه با آنها چِک کند و به عبارت دیگر مـــی­توان آنها را «چک لیست» نامید .

اگر بخواهیم چک لیست مذکور را طبقه­بندی کنیم به نتیجه خلاصه ذیل می­رسیم :

1- از لحاظ فکری ، اهمیت دادن به قیامت.

2- از لحاظ اخلاقی ، سلامت جنسی ، رعایت امانت و عهد ، اقامه شهادات .

3- از لحاظ اعمال ، دوام نماز ، حفاظت از نماز (متوجه وقت بودن ، درستیِ ارکان ، درستی قرائت ها ، وغیره) ، اعطای ثابت صدقات .

**5 – کلیدهای تفسیری**

**پرانتز در پرانتز :** تقریبا کل این پاراگراف فرع بر پاراگراف قبل است .

بعبارت دیگر آیه 22 فرع بر سه آیه پاراگراف قبل است و آیات 23 تا 35 فرع بر آیه 22 است .

 با وجود این خود این پاراگراف (که فرعی است) درداخل خویش نیز فروعی دارد ، مثلاً آیه 28 فرع بر آیه 27 است ، و نیز آیه های 30 و31 فرع بر آیه 29 است .

 یعنی اینها پرانتز در پرانتز هستند.

**6 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

یک نکته روانشناختی مربوط به اکثریت غالب انسانها ، ویک چک لیست برای خواهندگانی که بخواهند در نردبان «انسان شایسته» خود را بالا بکشند .

**7 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 19 تا 35 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

**8 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه 28 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**9 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

کل این پاراگراف ، به عنوان یک « کلیت» کاملا جدید و «برای اولین بار» است ، گرچه آیه هایی مانند 26 و 27 مسبوق به سوره های قبلی است ، اما ، ما در این بحث به «کلیت» نظر داشته ایم .

**شرح مختصر**

**منظور از «انسان» ، «اغلب انسان­ها» است**

البته اینها بعنوان صفات غالب انسانها ذکر شده ، نه اینکه بطور قطع شامل همه انسانها بشود .

 واقعاً شما تاکنون کسی را دیده­اید که وقتی به حدی از ثروت و رفاه رسید بگوید «دیگر بس است و من می­خواهم از این به بعد ، چیزی را که بدست می­آورم خرج آخرتم کنم؟» آیا کسی را دیده­اید که خوشی­های زندگی­اش را به دیگران بگوید و برعکس ناراحتـی­های خود را به کسی نگوید؟

 البته اینطور اشخاص وجود دارند اما بسیار کم و انگشت­شمار هستند.

**جمع بندی و تفسیر**

**البته انسان بسيار نا شكيب است (19) وقتي كه شرّي به او برسد بي تاب است (20) و وقتي كه ثروتي به او برسد باز دارنده است (21)** **مگر نمازگزاران (22) كه در نمازشان دائمي هستند (23) و در اموالشان حقي معلوم هست (24) براي سائل و محروم (25) و آنانكه روز قيامت را تصديق ميكنند (26) و از عذاب پروردگارشان نگران هستند (27)** {زيرا كسي از عذاب پروردگارش ايمن نيست}(28) **و آنانكه اعضاي جنسي خويش را حفظ ميكنند (29)** {مگر در رابطه با همسران خويش و آنچه كه مالك آن شده اند كه در اين صورت قابل سرزنش نيستند (30) {{و كسي كه بيش از اين بخواهد از تجاوزگران است}}(31)  **و آنانكه رعايت كننده عهد و امانات خويش مي باشند (32) و آنانكه پايبند گواهي هايشان مي باشند (33) و آنانكه مواظب نمازهاشان هستند (34) آنها در بهشتهايي مورد احترام خواهند بود (35)**

**معارج3 آیات36تا44**

**فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿36﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿37﴾ أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿38﴾ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ ﴿39﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴿40﴾ عَلَى أَن نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿41﴾ فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿42﴾ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿43﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿44﴾**

**ای پیامبر! اين كفار چشان است كه جلوی روي تو هستند و از تو چشم بر نمي دارند؟ (36) اما از چپ و راسـت در ميروند و به تعالیمت نمیگروند؟ (37) آيا تك تك آنها طمع دارند كه بدون ورود به وادی ایمان به بهشتي پر نعمت داخل شوند؟ (38) نه! البته که پندارشان باطل است ، زیرا ميدانند آنها را از چه آفريده ايم و می باید این مقدار را فهمیده باشند که صِرف آن جثه شان وقتی که ایمان داخلش نشده باشد لایق ورود به آنجا نیست (39) قسم به پروردگاری مشرق ها و مغرب ها كه توانا هستيم (40) كه بهتر از آنها را جايگزينشان كنيم و كسي از ما جلو نخواهد افتاد (41) پس، ای پیامبر! آنها را بحال خودشان واگذار ، كه به باطل فرو روند و بازي كنند تا اينكه به روز موعودشان برسند (42) همان روزي كه با سرعت از قبورشان خارج گشته و همه شان گوئي که به سوي علامت نصب شده اي روانند (43) چشمهاشان فرو افتاده وسرافکندگي آنها را فرا گرفته ، اين است آن روزي كه به آنان وعده داده شده است (44)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای سوره**

**درس : تشويق مردم به قدم گذاشتن در راه نيکي ها و توصيف و الگو سازي رفتار دلپسند و معرفي عواقب افکار و رفتار متضاد آن .**

**درب : ای مردم ! مواظب باشيد چنين رفتارهائي از شما سر نزند و به عاقبتي مانند عاقبت آنان دچار نشويد .**

**خلاصه تفسیر آیات 36 تا 38 :** رفتار کفار غلط و پندارشان خیال بافانه است .

**خلاصه تفسیر آیات 39 تا 41 :** کفار از همه لحاظ تحت کنترل سیستم های الهی هستند .

**خلاصه تفسیر آیات 42 تا 44 :** ای پیامبر ! به آنان اهمیتی نده ، و بگذار به نتیجه رفتارشان برسند .

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 به پیامبر – ص- توصیه میفرماید به ماموریت رسالتش بچسبد و به این رفتارها و گفتارهای کافرانه نا معقول اهمیتی ندهد و در عین حال با ذکر گوشه هائی از هولناکی های قیامت - که هولناکی اش مخصوص همان کافران است – به آنان هشدار میدهد .

در پاراگراف 2 صفات عمومی اکثریت انسانها را مورد اشاره قرار میدهد و در عین حال صفات عمومی برخی از انسان های قابل قبول را با تفصیل بیان میفرماید تا شاید عده ای ، از این تفصیل سود جسته و آن را به عنوان الگو برگزینند .

در این پاراگراف از افکار و رفتار کفار نکوهش به عمل آورده و به پیامبر– ص - دلداری میدهد که ناراحت مباش و اگر آنها به راه نمی آیند خودشان ضرر میکنند .

**3 - سوالات**

1 – در آیه 36 ، «ف» نتیجه گیری از چیست؟

2 - «مالِ» بسته به این که «ل» چه اِعرابی داشته باشد ، به این معنی است که «چته؟» یا «چشه؟» یا «چتونه؟» یا امثال این معانی. در آیه 36 نیز عبارت «مالِ» را می بینیــم . توضیح دهید چرا خداوند باید راجع به آن کفارعبارت «چشونه» را بکار ببرد؟

3 – با توجه به آیه 37 ، آنها از چه «درمیرفتند»؟

4 – از آیه 38 می توان تصورکرد که از میان معاصران نزول این آیات ، کسانی بودند کـه از تعالیم پیامبرخوششان می آمد اما مسلمان هم نمی شدند ، و دست دست و امروز و فـردا میکردند . وضع آنها با کدام آیه از همین پاراگراف قابل انطباق است؟

5 – درآیه 39 چرا خداوند به ریشه های آفرینشی آنها اشاره فرموده؟

6 – درآیه 41 «به زبان مخاطب» سخن فرموده ، آن را توضیح دهید.

7 - برای آیه های 43 و 44 چه سابقه ای سراغ دارید؟

8 - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (نکوهش؟ دلداری؟ هردو؟ یا....؟)

9 - کلماتِ غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا....)

10 - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام فرعی در فرعی وکدام اصلی است؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه 36 چنان فهمیده می­شود که کافران موردنظر بطور تام و تمام سخن پیامبر(ص) را شنیده­اند و نمی­توانند بگویند «ما نمی­دانستیم» ، و «اطلاع نداشتیم» ، و امثال این بهانه­ها را بیاورند .

 از آیه 37 فهمیده می­شود آنها علیرغم اینکه حجت بر آنها تمام بود ، بطور آگاهانه و مختارانه انحراف از راه صحیح را برمی­گزیدند .

 از آیه 38 فهمیده می­شود آنها چیزی را می­خواهند که استحقاقش را ندارند و این فقط وقتی اتفاق می­افتد که آدمی یا از لحاظ مشاعر ضعیف باشد ، یا درباره خویش اشتباه کند و خود را بسیار بیش از آنچه که هست بپندارد .

 بعبارت دیگر، آنها به بیماری خود بزرگ­بینی دچار بودند که خود را در مقابل حجت مطلق حق ، چیزی حساب می­کردند و پس از اینکه سخن حق را بطور کامل در می یافتند ، باز هم باطل خود را ترجیح ، و به همان ادامه می­دادند .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

موضوع «مشرق­ها و مغرب­ها» که درآیه 40 ذکر شده با فرض مسطح بودن زمین نمی­خوانَد ، بلکه با فرض کرویت زمین می­خوانَد .

 این نکته نشان دهنده یک پیشگوئی علمی است که حدود 600 سال پس از نزول ، توسط عــده­ای از نخبگان ، و پس از مدتی نسبتا طولانی توسط کلّ نوع بشر، پذیرفته شده است .

**6 – کلیدهای تفسیری**

آیات 38 تا 41 فرع بر ماقبل خویش ، و آیه های 43 و 44 فرع بر آیه 42 است .

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

اینکه هرکس توقع داشته باشد بدون احراز لیاقت هایی وارد جایگاه مومنان شود بیجا است و اینکه وقوع قیامت حتمی است .

**8 - آیات مشکل**

آیه 39از آیات «مشکل» قرآنی است و دلیل مشکل بودن آنها نیز این است که ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام چه مطالب مختلف و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند .

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه های 42 تا 44 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول ، همه فقرات این پاراگراف (غیر از آیه های 41 و 42 و 44) «برای اولین بار» است .

**جمع بندی و تفسیر**

**اين كفار چشان است كه پيش روي تو هستند و از تو چشم بر نمي دارند؟ (36) اما از چپ و راسـت در ميروند؟ (37)** {آيا تك تك آنها طمع دارند كه به بهشتي پر نعمت داخل شوند؟ (38) نه! البته خودمان آنها را از چيزي كه ميدانند آفريديم (39) پس قسم نمیخورم به پروردگار مشرق ها و مغرب ها كه توانا هستيم (40) كه بهتر از آنها را جايگزينشان كنيم و كسي از ما جلو نخواهد افتاد}(41) **پس آنها را بحال خودشان واگذار ، كه به باطل فرو روند و بازي كنند تا اينكه به روز موعودشان برسند (42)** {روزي كه با سرعت از قبورشان خارج گشته و همه با سرعت روان شوند كه گوئي به سوي علامت نصب شده اي روانند (43) چشمهاشان فرو افتاده وسرافکندگي آنها را فرا گرفته } اين است آن روزي كه به آنان وعده داده شده }(44)

**سوره ذاريات**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا ﴿1﴾ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ﴿2﴾ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ﴿3﴾ فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا ﴿4﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿5﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿6﴾ وَالسَّمَاء ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿7﴾ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿8﴾ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ﴿9﴾ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ﴿10﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ﴿11﴾ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ ﴿12﴾ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿13﴾ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿14﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿15﴾ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿16﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿17﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿18﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿19﴾ وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿20﴾ وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿21﴾ وَفِي السَّمَاء رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿22﴾ فَوَرَبِّ السَّمَاء وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ ﴿23﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم به ملائکه ای که در سطوحی بسیار گسترده اقلامی را مانند بذر پراکنان پخش می کنند (1) و قسم به ملائکه ای که در مقیاسی عظیم نتیجه کار پخش کنندگان قبلی را حمل می کنند (2) و قسم به روندگانی که با محموله های عظیم پیشین به آرامی ره می سپارند (3) و قسم به ملائکه ای که در بستر سازی برای وقوع قیامت مدیریت میکنند (4) جز اين نيست آنچه که به شما وعده داده شده حتما درست است (5) و البته قيامت حتمأ واقع خواهد شد (6)** **قسم به آسمان که داراي شبکه بندی و استحکام است (7) که شما البته عقايد مختلفی داريد که برخی عقاید شباهتی به شبکه مند بودن و استحام ندارد و عین گمراهی است (8) کساني هستند که از راه صحیح بدر شده و به تکذیب حق می پردازند (9) نابود گشتند کسانی که به تخمين و حدس و گمان راجع به حق سخن راندند (10) آنها کسانی هستند که در گردابی عميق ، به اشتباهات گرفتار شده اند (11) نتیجه اش این است که مي پرسند قيامت چه وقت خواهد بود؟ (12) قیامت همان روزی خواهد بود که آنان دچار آن آتش شوند (13) در آن حال به آنان گفته میشود اینک فتنه خود را بچشيد که خودتان خویش را در آن انداخته اید ، اين همان چيزيست که با عجله ميخواستيد (14) البته تقوا پيشگان در بهشتها و چشمه ساران خواهند بود (15) در آنجا گيرندگان چيزهائي میباشند که پروردگارشان به آنها ميدهد . آنها قبلأ نيکوکار بودند (16) اندکي از شب را ميخوابيدند (17) و در سحر ها استغفار ميکردند (18) و در اموالشان حقي براي سائل و محروم قرار داده بودند (19) و در زمين براي اهل يقين نشانه هاي زیادی وجود دارد (20) و نیز در خودهاتان ، آيا نمي بينيد؟ (21) و همچنین آیا توجه ندارید که روزيِ شما و آنچه به شما وعده داده ميشود در آسمان است؟ (22) پس قسم به پروردگار آسمان و زمين که آن قول که میگوید قیامت واقع خواهد شد حق است ، همانطور که شما آگاهی خودتان نسبت به خویش را حق میدانید (23)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای سوره**

**درس : کفار اعم از گذشتگان و معاصر در اثر غلطي فکر به تکذيب حقايق مي پردازند و به نتايج آن نيز دچارند.**

**درب : قيامت يکي از مصاديق بارز حق است و موارد قسم ها ، اشاره کننده به عناصريست که به طور سمبليک وقوع آن را به ذهن نزديک مي کند و از ميان اقوال مختلف در باره آن ، تکذیبگران منحرفند ، تخمين زنندگان کم کم به مکذب تبديل مي شوند و سرانجام بد دارند. تقواپيشگان که حقايق را تصديق و خود را با آن هماهنگ مي کنند سرانجامشان عالي است و توجه به اين نکات حکمت آميز، بيماري تخمين و تکذيب را رفع مي­کند.**

**2 - سوالات**

1 – چرا درآیات 1 تا 4 ، فاعل افعال درقالب صیغه مونث ذکرشده؟

2 - نسبتِ آیه 3 به آیه 2 چیست؟

3 – منظور از «امر» در آیه 4 چیست؟

4 - «ف» های آیات 2 تا 4 به آیه1 منعطف میکند؟ یا هر یک به قبل از خویش؟

5 – کدامیک از دو حالت برای کلمه اولِ آیه 5 ، درست تر است؟ (اِنَّ ما = البته آن چیزی که)؟ یا (اِنّما = این است و جز این نیست که)؟

6 - کلمه « قول» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

7 – آیا خداوند در موقعیتی است که بعضی از مخلوقاتش را نفرین کند ؟ اگرنه ، در

8 - کلمه «ساهون» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

9 – با توجه به ابتدای آیه 15 و انتهای آیه 16 ، متقین و محسنین چه رابطه ای دارند؟

10 - «قلیلا» (آیه17) چقدر است؟

11 - «اسحار» (آیه18) چه مواقعی است؟

12 – در آیه 19 ، «حق» به چه معنی است؟

13 – مشخصات «موقنین» (آیه20) چیست؟

14 - «کم» (آیه20) خطاب به کیست؟

15 - «ه» در آیه 23 اشاره به چه دارد؟

16 - «نطق» (آیه23) یعنی چه؟

17 - کلمه « انفس» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

از آیه های 10 و 12 فهمیده میشود که فعالان کفر در تکذیب قیامت از آنجا که نمیتوانستند سخن پذیرفتنی ارائه کنند به حواشی می پرداختند و مثلا میگفتند «این قیامت چه وقتی بر پا میشود؟»

**3 – زاویه با تفاسیر رایج**

**1** :(المیزان) : دعوت پيامبر اسلام همواره لبه تيزش به طرف وثنيت بود، كه ايشان را به توحيد در ربوبيت مى‏خواند، و مى‏خواست به آنها بفهماند كه خداى تعالى تنها رب آنان و رب تمامى عالم است. و اين دعوتش از دو طريق بود، يكى از راه بشارت و نويد، و يكى از راه انذار و تهديد كه مخصوصا بر اين انذار بيشتر تكيه داشت. و انذارش به دو چيز بود: يكى عذاب دنيا كه اقوام و ملل گذشته را به جرم تكذيب منقرض ساخت. و يكى هم عذاب آخرت كه عذابى است جاودانه. و در پيشبرد دعوت همين انذار مؤثر و عمده بود، چون اگر حساب و جزاى روز قيامت نباشد، ايمان به وحدانيت خدا و نبوت انبياء لغو و بى اثر است.

هم چنان كه مشركين به همين منظور خداى آسمان و زمين را با خدايان دروغين معاوضه كردند، و شديدا با اصول سه‏گانه توحيد و نبوت و معاد مخالفت و انكار مى‏ورزيدند آرى مى‏خواستند با انكار معاد و اصرار در اينكه چنين چيزى نيست و مسخره كردن آن به هر راهى كه ممكن باشد خود را از قيد و بند آزاد كنند، چون آنها هم اين قدر مى‏فهميدند كه اگر بتوانند اصل سوم يعنى معاد را باطل كنند آن دو اصل ديگر خود به خود باطل مى‏شود.

و اين سوره متعرض مساله معاد و انكار مشركين نسبت به آن است. و با اين مساله ختم مى‏شود. اما نه از اين جهت كه خود معاد را اثبات كند، هم چنان كه در مواردى از كلام مجيدش، معاد بدان جهت كه معاد است مورد نظر قرار گرفته، بلكه از اين جهت متعرض آن شده كه روز جزاء است، و كسى كه وعده آن را داده خداى تعالى است، و خداى تعالى هم يگانه رب ايشان است، و وعده او صدق است، و در آن شكى نيست. و به همين منظور وقتى رشته كلام به احتجاج بر مساله معاد مى‏كشد، بر مساله توحيد احتجاج مى‏كند، و آيات بيرونى- از زمينى و آسمانى- و آيات درونى را به رخ مى‏كشد. و عذابهايى كه با آن عذابها امت‏هاى گذشته را به دنبال دعوت به توحيد عقوبت كرد- وقتى دعوت انبيا را نپذيرفتند، و نبوتشان را تكذيب كردند- ذكر مى‏كند، و اين نيست مگر براى همين منظور كه با اثبات توحيد، روز جزاء را كه خداى واحد وعده داده اثبات كند، خدايى كه هرگز خلف وعده نمى‏كند، از سوى ديگر روز جزاء را اثبات كند كه دعوت نبويه از آن خبر داده، (دعوتى كه هرگز دروغ و فريب در آن وجود ندارد)، تا در نتيجه راهى براى انكار معاد برايشان باقى نماند، و نتوانند از راه انكار معاد مساله توحيد و نبوت را هم لغو جلوه دهند،

چقدر طولانی! «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) ، باید دو مشخصه داشته باشد : 1 – کوتاه باشد ، 2 - قابلیت پیگیری در قسمتهای مختلف سوره را داشته باشد ، و «غرض» المیزان این هردو را ندارد و ظنّی هم هست . ولی ما عصاره سوره را بر یک مبنای شفاف تعریف شده و محاسبه ای استخراج کرده ایم که این است : کفار ، اعم از گذشتگان و معاصران ، در اثر غلطی فکر به تکذیب حقایق می پردازند و به نتایج آن نیز دچارند .

**2 -** نوع نتیجه گیری­های این تفسیر را تحت عنوان «شرح مختصر» ملاحظه می کنید.

حالا این نتیجه گیری را که مستقیما از خود آیات استخراج شده (و طبعا نمی­توان رد کرد) مقایسه کنید با آنچه تفاسیر فرموده­اند که عبارت است از مقداری نقل قول و تعدادی روایت ، و عمدتا بدون ارتباط برقرارکردن بین فقرات و جزئیاتِ قسم ها ، و جواب آن ، بطوریکه خواننده در انتها چیز به درد خوری دستگیرش نمی­شود .

**4 – کلیدهای تفسیری**

آیه 2 فرع است بر آیه 1 و این واضح است ، آیه 3 فرع است بر آیه 2 و آیه 4 فرع است بر آیه 3 . نیز آیه 6 فرع است بر آیه 5 .

**5 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

چنانکه در بخش «شرح مختصر» و نیز در بخش «زاویه با تفاسیر» دیده اید ، حتی امروز نیز حتی مفسران قَدَر هم درک مقبولی از این مطالب ندارند ، چه رسد به مخاطبان اولیه ! در عین حالیکه کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، تغییر معنای قابل توجهی نیافته اند!

در عین حالیکه کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در این هزار و چند صد سال ، تغییر معنای قابل توجهی نیافته اند!

**6 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

وقوع قیامت موکول به بستر سازی های بسیار مفصل و گسترده ای است که توسط اصنافی از صاحبان تخصص و امکانات از ملائکه بر اساس برنامه ریزی هائی دقیق انجام خواهد شد .

با جریاناتِ فکریی که به موضوعات مهم مرتبط است نمیتوان سرسری و با حدس و گمان برخورد کرد ، زیرا آدمی را به باطل می رانَد ، و اینکه سعی کنید راه کسانی را بروید که در قیامت موقعیت مطلوبی خواند داشت و لذا به نشانه های الهی در جهان ودر خودهاتان توجه کنید ، در آنصورت شاید متوجه حقایقی شوید و دست از این حدس و گمان ها بردارید .

**7 - آیات مشکل**

آیه های 1 تا 9 از آیات «مشکل» قرآنی است و دلیل مشکل بودن آنها نیز این است که ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام چه مطالب مختلف و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند .

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 15 تا 19 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

یک ملاک مهم برای برجستگیِ آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

همچنین است آیه 23 که از آیات بسیار برجسته قرآنی است.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 1 تا 9 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

همچنین است آیات 13 تا 19.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیات این پاراگراف مشتمل بر قسم هایی است که مجموعا چگونگی مقدمات وقوع قیامت را به ذهن نزدیک میکند ، و کاملا جدید و بدون سابقه در سوره های قبل و «برای اولین بار» است .

آیه 12 با توجه به آیه های 5 و 6 سوره قیامة مفهوم می­شود که بدین وسیله مراجعه به قسمت شرح مختصرآن توصیه می­گردد.

مطلب آیه­های 15 و 16 کاملا آشناست و درچند سوره قبل با این مفاهیم آشنا شده­ایم .

بقیه آیه های این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**قسم­های فوق چه صحنه­هائی را برایمان مجسم می­کنند؟**

در ابتدا یک پراکنش بزرگ است (مانند عمل بذرکاران که بذر می­پراکنند) اما هرچه باشد ، چیزهائی که مورد این پراکنش واقع می­شود کوچک (مانند بذر) نیست و هر قطعه­اش (به قرینه آیه 2) بطور غیر قابل تصوری سنگین است ، آنگاه این «موادّ مورد پراکنش» حمل می­شوند واین حملشان بوسیله وسائط نقلیه­ای صورت می­گیرد که مانند کشتی­ها هم «جریان» دارند وهم «به روانی» حرکت می­کنند ، و بالاخره اینکه وقتی که این «محموله» به مقصد می­رسد برای مورد استفاده واقع شدن آن ، «تقسیم کار» گسترده­ای صورت می­گیرد ، و آنگاه پس از همه این مراحل ، قیامت به وقوع می­پیوندد .

قبلاً در سوره ق در پاراگراف آخر دیدیم که خداوند به بعضی از نعمتهایش از جمله بارش باران و پیدایش سبز وخرمی پس از آن اشاره می­کند و درانتهای آیه می­فرماید: «خروج چنین است» و البته اگر به آنجا مراجعه کنید خواهید دید که منظور از «خروج» ، «خروج از این جهان» است . یعنی مثل اینکه این جهان فعلی یک حالتِ بیابانیِ بدونِ زندگیِ مطلوب باشد و پس از وقوع قیامت ، تازگی ، خرمی ، و مطلوبیت پیدا کند .

آیات این پاراگراف را اگر در شعاع چنین مفهومی (که از سوره ق نقل شد) ببینیم خیلی مطالب جالبی به دست می­آید .

 مثلاً از آیات این پاراگراف این صحنه­ها به ذهن می­آید که در زمانی از یک مخزن آسمانی چیزهایی پخش می­شود واین پخش توسط یک سیستم بسیار گسترده انجام می­ گیرد که وسایل حمل ونقل مناسبی آن «چیزها» را که بسیار سنگین وزن هم هستند حمل می­کنند و ضمنا این وسایل حمل ونقل مانند کشتی­ها به آسانی و با حرکت مستمر منظم این کار را می­کنند و وقتی که هریک از آن محموله­ها به مقصد خویش رسید ، تازه راجع به چگونگی برخورد با آن و استفاده از آن ، یک مدیریت گسترده ای اِعمال می­شود که درباره تقسیم کارِ عواملی که باید با آن محموله برخورد مناسب کنند تصمیم می­گیرد.

و پس از همه این جریانات زندگی و شادابی و خرمی و مطلوبیت پیدا میشود.

**«چک لیست»**

مفاهیمی مانند مومنین و متقین و ابرار و محسنین و موقنین و صالحین و غیره و غیره ، همگی بر «اشخاص خوب» و «اشخاص مطلوب» و «افراد مقبول» دلالت دارد که به زبان قرآنی در سوره واقعه «اصحاب الیمین» نامیده شده­اند ، که البته این عنوان «کلی» است و در داخل خویش بر حسب درجه مقبولیت دسته بندی­هایی دارد که در این پاراگراف بعضی صفات «محسنین» را ذکر نموده است .

مطالبی را که در این خصوص ذکر شده می­توان نوعی «چک لیست» حساب کرد که کسی در خودش نظر کند و ببیند آیا این صفات را دارد یا نه و اگر داشت خودش را به عنوان فردی از افراد جامعه محسنین بداند و اگر مثلاً دو صفت از سه صفت را دارد ، سعی کند آن سومی را هم در خویش ایجاد کند تا خود را در اجتماع محسنین جا بدهد .

در قرآن کریم «چک لیست» هایی زیادی داریم که قبلا در سوره معارج یکی از برجسته ترینِ آنها را دیدیم و در این پاراگراف نیز یکی دیگر را ، و از این پس نیز بازهم می­بینیم .

**5 – کلیدهای تفسیری**

**ترتیب نزول :** تقریبا همه سوره­های این فصل (یعنی «مرحله چهارم») به نوعی نکوهش تکذیبگران است و در هر سوره­ای یک جنبه از این امر را پر رنگ فرموده است.

اما این پارگراف را اگر با پاراگراف نظیرش در سوره معارج مقایسه کنیم می­بینیم «سطح مطلب» در اینجا از «سطح» نظیرش در سوره معارج بالاتر است و لذا می­باید این سوره از لحاظ ترتیب نزول پس از سوره معارج قرار گیرد .

قرینه دیگر ، آیه 16 است که اگر با آیه نظیرش در سوره معارج (اولئک فی جنات مکرمون) مقایسه شود معلوم می­شود که سطح آیه 16 خیلی بالاتر از سطح آیه مذکور در سوره معارج است .

در آیه 17 صفتی ذکر شده که اتصاف به آن چندان آسان نیست و کمتر کسی پیدا می­شود که متصف به آن باشد اما در چک لیست سوره معارج صفاتی درج شده که اتصاف به آن­ها از همگان بر می­آید ، باید هم همین طور باشد زیرا «مصلین» کجا و «محسنین» کجا!

**فرعی و فرعی در فرعی و پرانتزی :** آیه 9 پرانتزی است ، زیرا اگر چشم خویش را بر آن ببندیم و قبل و بعدش را وصل کنیم خواهیم دید روال سخن صاف و یکدست خواهد شد .

آیه 11 فرع بر آیه 10 و آیه 12 فرع بر 11 و آیه های 13 و 14 فرع بر 12 و قسمت اول آیه 16 فرع بر آیه 15 است .

همچنین آیه های 17 و 18 و 19 فرع بر آیه 16 می باشد .

در ابتدای آیه 14 تغییر مخاطب (التفات) صورت گرفته است .

**چه ربطی دارد «سماء ذات الحبک» با اختلاف در اقوال؟**

در این آیات ، اختلاف عقاید را امری طبیعی دانسته و آنرا انعکاسی از محیط زیست قلمداد نموده اما ضمناً همه چیز را «نسبی» قلمداد نمی­کند بلکه این نکته را القاء می­کند که بعضی از این عقاید ، باطل ، و برخی حق هستند و ملاک حق و باطل را نیز به دست می­دهد .

«سماء ذات الحبک» یعنی چه؟

 نوعا مفسران و مترجمان معادل فارسی «حبک» را : 1 - «راه ها» ، 2 – «شبکه ها» ذکر کرده اند ، که البته دومی با درس و درب بهتر همخوانی دارد .

اما ربطش چیست؟

در سوره رحمان دیده اید که خداوند فرموده «وضع المیزان» و بعدش فورا فرموده «الاتطغوا فی المیزان» ، یعنی اینکه خداوند در این جهان یکنوع سیستم سنجشی قرار داده که نسبت به تعادل حساس است و میخواهد همه چیز سر جای صحیح خویش باشد و انسانها هم فرموده حالا که شما قدرت انتخاب دارید و میتوانید بین خوب و بد، بد را انتخاب کنید و بین بد و بدتر ، بدتر را انتخاب کنید ، اگر خواستید میتوانید چنین انتخاب نامعقولی کنید ، اما بهتر است این کار را نکنید تا هم زندگی صحیحی در این دنیا داشته باشید و هم در آخرت سعادتمند باشید .

این پاراگراف هم چیزی شبیه همان را میگوید : میگوید آسمان (که کنایه از جهان با عظمت باشد) شبکه مند و نظام مند و انسجام مند است و لذا شایسته نیست فکر شما دارای عناصر بی ارتباط و بی نظام و بی انسجام باشد و اینکه اگر قیامت را تکذیب کنید ، این عنصر فکری (یعنی تکذیب قیامت) در سیستم فکری شما یک وصله ناجور ایجاد میکند و منظومه فکری شما را مجموعه ای پرت و پلا و بی نظام و بی انسجام میکند .

**دنبال سوال کردن بیهوده نباشید**

در آیه12 سوال می­شود که «این روز قیامت چه هنگامی خواهد بود» ؟

در اینجا بجای اینکه مانند پاراگراف آخر سوره نازعات جواب بدهد که «سوال بیهوده نکنید» همان جواب را به طریق دیگری داده وجوابی داده که معنی آن این است: «گیرم که فهمیدی قیامت چه هنگامی به وقوع خواهد پیوست . دانستن آن چه کمکی به تو می­کند؟ برو به فکر خودت باش که عذاب آن بر سرت فرود نیاید»

**آیه­های قابل درک برای عموم ، وآیه­های قابل درک برای خواص**

در آیه 20 «آیه»­هائی را در «زمین» ذکر کرده ، اما درکِ «آیه» بودنِ آنرا مربوط به «یقین­دارها» قلمداد نموده ، اما در آیه بعدی آیاتی را که در «خود ها» است ، مقید به «یقین­دارها» نکرده است .

 از مجموع آنها فهمیده می­شود :

 تعدادی آیه هست که قابل رویت و درک برای عموم است ، اما تعدادی آیه هم هست که درک و رویت و فهم آنها قابلیت بیشتری می­خواهد و فقط به «یقین­دارها» دست می­دهد .

**رزق و قیامت در آسمان**

در آیه 22 «رزق» ما و «آنچه به ما وعده شده» را «در آسمان» ذکر نموده است .

هر چیزی که هر فرد احتیاج داشته باشد رزق اوست . خوراک، پوشاک، مسکن، فکر خوب،... همه اینها رزق است . محل این ارزاق آسمان است یعنی چه ؟ البته باران از آسمان می­آید و همچنین نور و حرارت .

گرچه اگر بخواهیم می­توانیم ارزاق مذکور را نیز به همین عناصر تحویل کنیم و بعد بگوئیم آنها در آسمان است .

 مثلاً لباس رزق است . اما از نخ درست می­شود ، و نخ یا از زمین بدست می­آید که آب و نور وحرارت می­خواهد و یا از حیوان بدست می­آید ، که آنهم همینطور، و نور و حرارت هم در آسمان است . اگر همه چیز را اینطور به آب و نور و حرارت تحویل کنیم ، می­شود گفت که همه چیز از آسمان است .

 اما اگر چیزی را نتوان به آب و نور و حرارت تحویل کرد چه؟ مثلاً فلزات را؟ در آنصورت این استدلال جواب نمی­دهد .

 بنابراین باید اینطور توضیح داده شود که «تدبیر» امورِ روزی شما در آسمان است و بنابر همین نوع استدلال می­توان گفت که «تدبیر امور قیامت» نیز در آسمان است . و البته منظور از آسمان نیز «مرکز تدبیرات امور» است ، ضمناً واضح است که منظور از جمله «و آنچه به شما وعده شده» نیز قیامت است .

**من فکر می­کنم پس هستم**

در آیه 23 «نطق» آدمی (که مقدمه­اش « فکر کردن »آدمی است) را از نظر خود او حق دانسته است .

یعنی اینکه هیچکس درباره خودش شکی ندارد .

 بعبارت دیگر هیچکس فکر نمی­کند که ممکن است خودش نباشد یا اینکه خیال کند که خودش است و یا اینکه شاید خودش باشد و شاید هم نباشد .

یعنی هر کس نسبت به وجود خویش ، علم حضوری و علم بی­واسطه دارد و نسبت به خویشتنِ خویش مطمئن است و در باره خویش به حدس و گمان و تخمین دست نمی زند .

 (حدود هزار سال بعد از نزول این آیات بود که « دکارت» این نکته راکشف کرده و گفت: «من فکر می­کنم پس هستم» و بعید است که از این آیه بی­خبر بوده باشد !)

 در هر حال می­فرماید همانطور که شما فکر کردن خود را حق می­دانید، آن هم ، یعنی وقوع قیامت هم حق است .

یعنی اینکه قیامت را آنقدر حق بدانید که خودتان را می­دانید .

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**قسم به پخش کنندگان كه بخوبي مي پراكنند (1)** {پس قسم به حمل کنندگان، كه بخوبي ميبرند} (2) {{پس قسم به روندگان ، كه به آساني مي روند}} (3) {{{پس قسم به تقسيم کنندگانِ كار در آن امر مهم}}}(4) **جز اين نيست آنچه که به شما وعده داده شده حتما درست است (5)**  {و البته روز قيامت حتمأ واقع خواهد شد} (6) **قسم به آسمانِ داراي راه هاي شبکه بندی (7) که شما البته عقايد مختلف داريد (8)** {کسي که ازراه (صحیح) بدر شده (و به تکذیب حق می پردازد) از حقیقت منحرف ميگردد}(9) **نابود شدند کسانی که به تخمين و حدس و گمان** (راجع به حق) **سخن مي کنند (10)** {همانها که در گردابی عميق ، به اشتباه افتاده اند} (11) {{مي پرسند قيامت چه وقت است؟}} (12) {{{همان روزي که به آتش مفتون شوند (13) [ به آنان گفته میشود : ] فتنه خود را بچشيد . اين همان چيزيست که با عجله ميخواستيد }}}(14) **البته تقوا پيشگان در بهشتها و چشمه ساران خواهند بود (15)**  {در آنجا گيرندگان چيزهائي خواهند بود که پروردگارشان به آنها ميدهد} **آنها قبلأ نيکوکار بودند (16)** {اندکي از شب را ميخوابيدند (17) و در سحر ها استغفار ميکردند (18) و در اموالشان حقي براي سائل و محروم قرار داده بودند}(19) **و در زمين براي اهل يقين نشانه هائي است (20) و در خودهاتان ، آيا نمي بينيد؟ (21) و روزيِ شما و آنچه به شما وعده داده ميشود در آسمان است (22) پس قسم به پروردگار آسمان و زمين که آن** (قولِ راجع به قیامت) **حق است ، همانطور که سخن ميگوئيد (23)**

**ذاریات2 آیات24تا46**

**هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿24﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ ﴿25﴾ فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاء بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿26﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿27﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿28﴾ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿29﴾ قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿30﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿31﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿32﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ ﴿33﴾ مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿34﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿35﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿36﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿37﴾ وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿38﴾ فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿39﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿40﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿41﴾ مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ﴿42﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ ﴿43﴾ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنظُرُونَ ﴿44﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنتَصِرِينَ ﴿45﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿46﴾**

**ای پیامبر! آيا داستان مهمانان گرامي ابراهيم بتو رسيده؟ (24) هنگامي که بر او وارد شدند و سلام کردند و او جواب داد : سلام بر شما ناشناسان (25) پس بسوي خانواده اش رفت و گوساله اي فربه آورد (26) و آنرا پيشکش کرد و پرسيد چرا نميخوريد؟ (27) و ترسي از آنها در دل احساس کرد . گفتند نترس و بشارت پسري دانا به او دادند (28) پس همسرش بسوي آنان آمد و با شنیدن این خبر به روي خود ميزد و میگفت چگونه ممکن است پيرزني عقيم بچه دار شود؟ (29) گفتند پروردگارت چنين گفته که او البته صاحب حکمت و داناست (30) ابراهیم از آنان پرسيد کارتان چيست اي فرستادگان؟ (31) گفتند بسوي قومي از مجرمان فرستاده شده ايم (32) تا بر آنان سنگ هائي از گِل بباريم؟ (33) که به امر پروردگارت براي تجاوز كاران نشاندار شده است (34) ای پیامبر! البته در این واقعه مومناني را که در آن قریه بودند قبلا بيرون آورديم (35) و در آن قریه فقط يک خانه بود که مومنان در آن بودند (36) و در آن قریه براي کساني از آیندگان که از عذاب دردناک ميهراسند نشانه اي به جا گذاشتيم (37) ای پیامبر! همچنین داستان موسی را بیاد آور وقتي که او را با دليلي آشکار بسوي فرعون فرستاديم (38) اما بر پاشنه اش چرخيد و گفت این موسی یا ساحر يا ديوانه است (39) او و سپاهيانش رابگرفتيم و در دريا انداختيم و او از آن پس از سرزنش شدگان گردید (40) و نیز داستان قوم عاد را به یاد آر که بر آنها بادی عقيم فرستاديم (41) هيچ چيزي را که بر آن وزيده بود وا نميگذاشت مگر اينکه آنرا می پوساند تا مانند خاشاك گردد (42) و نیز داستان قوم ثمود که به آنان گفته شده بود تا مدتي معين با درستی زندگي کنيد (43) و آنها از امر پروردگارشان سرپيچيدند و لذا صاعقه در حالیکه میدیدند بگرفتشان (44) و نه ميتوانستيد کاری کنند و نه ياري ميشدند (45) و قوم نوح نیز که قبل از آنها بودند نيز فاسق بودند که آن عاقبت را یافتند (46)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای سوره**

**درس : کفار اعم از گذشتگان و معاصر در اثر غلطي فکر به تکذيب حقايق مي­پردازند و به نتايج آن نيز دچارند.**

**درب: خداوند به بعضي از نمونه هاي متقيان در همين جهان هم لطف و رحمت خاص مبذول مي فرمايد .**

**خلاصه تفسیر پاراگراف :** ضمن اینکه نعمت ها و عذاب های اخروی در جای خویش محفوظ است ، بعضی از افراد شاخص از هر دو گروهِ متقی و مکذب ، در همین جهان نیز نعمت خاص و عذاب خاص خویش را می بینند .

**خلاصه تفسیر آیات 24 تا 30 :** خداوند به بعضی از نمونه های متقیان در همین جهان هم لطف و رحمت خاص مبذول فرمود .

**خلاصه تفسیر آیات 31 تا 46 :** بعضی اقوام مکذب در همین جهان نیز دچار عذاب هلاکتِ همگانی گشتند .

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 با قسم به عناصری ، بطور سمبلیک ذهن ما مخاطبان را متوجه چگونگی بوجود آمدن آن میکند . پیدایش آخرت با پراکنش چیزهائی (و حمل آن چیزهای موردپراکنش، و جریان آرام و آسان وسایل حملی که آن چیزهاراحمل میکنند ، و تقسیم کارمرتبط با چیزهای حمل شونده) مرتبط است .

در پاراگراف 2 توجه ما را به این موضوع جلب میکند که با جریاناتِ فکریی که به موضوعات مهم مرتبط است نمیتوان سرسری و با حدس و گمان برخورد کرد زیرا آدمی را به باطل می رانَد ، و اینکه در عین حال کسانی هستند که در آخرت وضعیت عالی دارند . شما سعی کنید راه آنها را بروید و به نشانه های الهی در جهان ودر خودهاتان توجه کنید ، در آنصورت شاید متوجه حقایقی شوید و دست از این حدس و گمان ها بردارید .

در این پاراگراف میفرماید بعضی از اشخاصِ شاخص متقی و مکذب ممکن است در همین جهان هم شمه ای از نعمت خاص و یا عذاب خاص خویش را دریافت کنند .

**3 - سوالات**

1 - «فی صرّه» درآیه 29 ، به چه معنی است؟

2 - در همان آیه «صکّت وجهها» ، چه توضیحی دارد؟

3 - چرا خداوند از بین صفات خویش ، دوصفت آخر آیه 30 را ذکر فرموده؟

4 - چرا خداوند در این پاراگراف چندین بار از ضمیر «نا» (= ما) استفاده فرموده؟

5 - با توجه به آیه 31 ، حضرت ابراهیم از کجا فهمید آنها فرستادگان خداوندند؟ (چرا آنهــا را در بدو دیدنشان نشناخت؟)

6 - معاذالله که علم خدا از طریق جستجوی مخلوقاتش باشد . پس ، «ماوجدنا» درآیه 36 چـه توجیهی دارد؟ (به زبان مخاطب است؟ یا...؟)

7 - «آیه» ذکرشده درآیه 37 کجاست؟ (در سوره های بعدی ذکر خواهد شد؟ یا....؟)

8 - در آیه 39 یک لطافت ادبی هست ، آن را مشخص کنید .

9 - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (هم انگیزنده و هم هشدار دهنده؟ یا.....؟)

11 – مجموع آیات 36 تا 38 ، متناسب با کدام کلید تفسیر است؟

12 – علاوه بر موضوع فوق ، در ابتدای آیه 36 ، موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟

13 - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی وکدام اصلی است؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

1- از آیات 24 تا46 فهمیده می­شود که پیامبر(ص) تحت نگرانی زیادی بود که آیا خواهد توانست رسالتش را تا آخر برساند وخداوند کمک­های خارق­العاده­ای را که به پیامبران سابق نموده بیادش می­آوَرَد و او را دلگرم می­کند .

**5 – کلیدهای تفسیری**

آیات 35 تا 37 فرع است بر ماقبل خویش .

**6 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

 بعضی از افراد شاخص از متقی ها و مکذب ها ، در همین جهان نیز (با حفظ نعیم و عذاب اخروی) ممکن است نعمت خاص و عذاب خاصِ این جهانی هم دریافت کنند .

**7 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

آیات از 24 تا 37 بی تردید «برای اولین بار» است ، اما ، در مورد آیات 37 تا 46 که اشاره بسیار فشرده در باره قوم فرعون و عاد و ثمود دارد در سوره های قبل در باره آنها چه بصورت اشاره و چه بصورت شرح مختصر مطالبی آمده است .

**شرح مختصر**

**ترس ابراهیم(ع) از «مهمانان»**

در آیه 28، علت ترسی که از آنها احساس کرد این بود که آنها غذای پیشکشی او را نخوردند زیرا ظاهراً در آن ایام کسی که غذای پیشکشی کسی را می­خورد ، نیت بدی درباره او نمی­کرد و چون آنها غذای پیشکشی او را نخوردند فکر کرد مبادا درباره او خیال بدی داشته باشند.

**فرزند پیدا کردن در فرتوتی**

در هر حال در این پاراگراف ، شرح لطفی را می­دهد که خداوند نسبت به یکی از تقواپیشگان نموده و به او در سن پیری ، اولاد عطا فرموده. یعنی قانون عادی زندگی را که طی آن افراد در سن پیری صاحب اولاد نمی­شوند شکسته و به این ترتیب بمـا می­فهماند کسی که در راه تقوا خیلی جلو رفته باشد خداوند برای او بعضی از قوانین محدود کننده را می­شکند و او را از آن محدودیت­ها رها می­سازد .

 یعنی تقواپیشگان نه تنها به پاداش حتمی اخروی می­رسند بلکه حتی ممکن است در همین جهان هم پاداش­هائی دریافت بنمایند .

**اطلاعات فراوانی که مستقیما از این آیات بدست می آید**

از آیه 31 فهمیده می­شود آن مهمانان حضرت ابراهیم آدم­های معمولی نبودند بلکه فرستادگانی از جانب پروردگار بودند (مثلاً ملائکه بودند) و علت غذا نخوردن آنها هم همین بود .

 از آیه 32 معلوم می­شود آنها مأمور عذاب آن قوم مجرم بودند .

 از آیه 33 فهمیده می­شود «سنگ­هائی از گِل» که توسط آن فرستادگان بر آن قوم زده می­شد نوع خاصی بود که اثر عذاب­آوری داشت .

 از آیه 34 فهمیده می­شود این سنگها برای گناهکاران از قبل تهیه شده وجزء تقدیرات آنها بود و از اینجا فهمیده می­شود که گناهکاران علاوه بر اینکه در جهان دیگر حتما عقوبت خواهند داشت ، ممکن است در این جهان هم برای بعضی از گناهان عذاب شوند .

 از آیه­های 36 و 37 فهمیده می­شود که عذاب جمعی هنگامی نازل می­شود که گناه ، غالب و فراگیر باشد و مؤمنان در اقلیتی بسیار ضعیف باشند .

 از آیه 37 فهمیده می­شود که این واقعه قابل بازشناسی است و در صورتیکه عده­ای ازباستان شناسان در جستجوی آن نشانه باشند آنرا پیدا خواهند کرد ، و در اینصورت حقایق بسیار مهمی در خصوص آنها کشف خواهد گردید و بُعد دیگری از حالت اعجازی قرآن آشکار خواهد شد .

 ظاهراً این نشانه باید مربوط باشد به همان سنگ­های مورد بحث آیه 33.

 از آیه 38 به بعد نیز به قرینه آیه­های 35 و 36 می­شود نتیجه گرفت که قوم فرعون ، قوم عاد ، قوم ثمود ، و قوم نوح ، نیز طوری بودند که بر کفر و تکذیب اصرار می­ورزیدند و اکثریت غالب با کافران و مکذبان بود و مؤمنان در اقلیتی ضعیف بودند ، بطوریکه درباره قوم اول دیدیم ، خداوند قبلاً مؤمنان را نجات داده بود .

سایر اطلاعات قرآنی در سوره های آینده نیز تأکید می­کند که خداوند قبل از عذاب فرعون و سپاهیانش ، همفکران حضرت موسی را نجات داد .

 همچنین قوم نوح را قبلاً سوار کشتی کرده بود.

 قاعدتاً درباره عاد و ثمود هم باید همینطور بوده باشد ، و قبل از عذاب آنان ، می باید مؤمنان را از صحنه عذاب دور کرده باشد .

**جمع بندی و تفسیر**

**آيا داستان مهمانان گرامي ابراهيم بتو رسيده؟ (24) هنگامي که بر او وارد شدند و سلام کردند و او جواب داد : سلام بر شما ناشناسان (25) پس بسوي خانواده اش رفت و گوساله اي فربه آورد (26) و آنرا پيشکش کرد و پرسيد نميخوريد؟ (27) و ترسي از آنها در دل احساس کرد . گفتند نترس و بشارت پسري دانا به او دادند (28) پس همسرش بسوي آنان آمد و** (با شنیدن اینخبر) **به روي خود ميزد و میگفت پيرزني عقيم** (بچه دار ميشود)؟ **(29) گفتند پروردگارت چنين گفته که او البته صاحب حکمت و داناست (30)** (ابراهیم) **پرسيد کارتان چيست اي فرستادگان؟ (31) گفتند بسوي قومي از مجرمان فرستاده شده ايم (32) تا بر آنان سنگ هائي از گِل بباريم؟ (33) که نزد پروردگارت براي تجاوز كاران نشاندار شده است (34)** {آنگاه مومناني را که در آن بودند بيرون آورديم (35) و در آن فقط يک خانه از فرمانبرداران بود (36) و در آن براي کساني که از عذاب دردناک ميهراسند نشانه اي به جا گذاشتيم } (37) **و درمورد موسي وقتي که او را با دليلي آشکار بسوي فرعون فرستاديم (38) پس روي پاشنه اش چرخيد و گفت ساحري يا ديوانه اي** (است) **(39) و او و سپاهيانش رابگرفتيم و در دريا انداختيم و او سرزنش شده بود (40) و درباره قوم عاد که بر آنها بادی عقيم فرستاديم (41) هيچ چيزي را که بر آن وزيده بود وا نميگذاشت مگر اينکه آنرا می پوساند تا مانند خاشاك گردد (42) و درباره قوم ثمود که به آنان گفته شده بود تا مدتي معين** (با درستی) **زندگي کنيد (43) و آنها از امر پروردگارشان سرپيچيدند و همانطور که نگاه میکردند صاعقه بگرفتشان (44) و نه ميتوانستيد قيامي کنند و نه ياري ميشدند (45) و قوم نوح که قبل از آنها بودند نيز فاسق بودند (46)**

**ذاریات3 آیات47تا60**

**وَالسَّمَاء بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿47﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ﴿48﴾ وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿49﴾ فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿50﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿51﴾ كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿52﴾ أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿53﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ ﴿54﴾ وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿55﴾ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿56﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ ﴿57﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿58﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِّثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ ﴿59﴾ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿60﴾**

**و آسمان را با نيروئي بنايش کرديم و خودمان هم توسعه دهنده اش هستيم (47) و زمين را فرش کرديم و به چه نیکوئی تدارکش نمودیم (48) و هر چيز را جفت آفريديم ، شايد از این نمونه هایی که بر شمردیم پند گيريد (49) ای پیامبر به آنان بگو پس بسوي خدا بگريزيد که من از جانب او برايتان هشدار دهنده اي آشکارم (50) و جز خدا پرستش شونده ديگري قرار ندهيد که باز هم من از جانب او هشدار دهنده­اي آشکارم (51) چنين است که قبل از اينان هم هيچ رسولي نيامد مگر اينکه گفتند ساحر يا ديوانه است (52) آيا اقوام تکذیبگر يکديگر را به اين کار توصيه ميکردند يا اينکه اساسا در ذات خویش مردمي طغيانگر بودند؟ (53) پس ، ای پیامبر! از آنها روي برگردان كه تو سزاوار سرزنش نيستي (54) و پندشان ده که پند براي مومنين مفيد است (55) و جن و انس را نيافريدم مگر اينکه زندگیی شایسته و عبادتم کنند (56) هيچ احتیاجی به آنان ندارم و رزقي از آنها نميخواهم (57) زیرا که البته خداوند خودش روزي دهنده نيرومند استوار است (58) پس البته اين ظالمان نيز نتيجه اي مانند نتيجه همانندان قبلي شان نخواهند داشت . پس عجله اي نکنند (59) و واي بر کافران از آن روزی که وعده اش را به آنان داده اند (60)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای سوره**

**درس : کفار اعم از گذشتگان و معاصر در اثر غلطي فکر به تکذيب حقايق مي پردازند و به نتايج آن نيز دچارند.**

**درب : ای پیامبر ، اینان به علت بی توجهی به هدف آفرینش و نیز بی توجهی به آخرت چنین میکنند ، تکذیبشان تقصیر تو نیست ، و تو کار خویش را پی بگیر .**

**خلاصه تفسیر پاراگراف :** یادآوری بعضی جنبه­های قدرت و نعمت الهی و لزوم رفتاری که منتج از آن است .

**خلاصه تفسیر آیات 47 تا 49 :** یادآوری بعضی جنبه­های قدرت و نعمت الهی .

**خلاصه تفسیر آیه های 50 و 51 :** رفتار شایسته منتج از درک قدرت ها و نعمت های الهی .

**خلاصه تفسیر آیات** 56 تا 58 : آفرینش جنّ و انس برای خداوند نفعی ندارد .

**خلاصه تفسیر آیه های 59 و 60 :** این کافران هم مانند کافران پیشین به همان عاقبت دچار خواهند شد .

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف 1 با قسم به عناصری ، بطور سمبلیک ذهن ما مخاطبان را متوجه چگونگی بوجود آمدن آن میکند . پیدایش آخرت با پراکنش چیزهائی (و حمل آن چیزهای موردپراکنش، و جریان آرام و آسان وسایل حملی که آن چیزهاراحمل میکنند ، و تقسیم کارمرتبط با چیزهای حمل شونده) مرتبط است .

در پاراگراف 2 توجه ما را به این موضوع جلب میکند که با جریاناتِ فکریی که به موضوعات مهم مرتبط است نمیتوان سرسری و با حدس و گمان برخورد کرد زیرا آدمی را به باطل می رانَد ، و اینکه در عین حال کسانی هستند که در آخرت وضعیت عالی دارند . شما سعی کنید راه آنها را بروید و به نشانه های الهی در جهان ودر خودهاتان توجه کنید ، در آنصورت شاید متوجه حقایقی شوید و دست از این حدس و گمان ها بردارید .

در پاراگراف 3 میفرماید بعضی از اشخاصِ شاخص متقی و مکذب ممکن است در همین جهان هم شمه ای از نعمت خاص و یا عذاب خاص خویش را دریافت کنند .

در این پاراگراف می فرماید ای مردم! به گوشه ای از قدرت های الهی توجه کنید و در آنصورت درک خواهید کرد که این خداوند قدرت لازم و کافی برای برپائی قیامت را هم دارد ، ونیز به گوشه ای از نعمت های الهی که هم اکنون دارید از آنها متنعم میشوید توجه کنید و تصور کنید که ممکن است در آخرت بهتر از اینها برای شما فراهم باشد و درغیر آن صورت نه تنها نعمت نداشته باشید بلکه همه اش در ناراحتی و سختی باشید .

و ای پیامبر ! تقصیرِ تو نیست که تکذیبگران تکذیبت میکنند ، قبلا هم در مورد پیامبران قبلی همین رفتارها شده ، تو کارِ رسالتت را پی بگیر ، و این کافران نیز مانند کافران پیشین راه غلط را انتخاب نموده و به نتیجه اش هم دچار خواهندشد .

**3 - سوالات**

1– در اینجا منظور از «سماء» چیست؟ (آسمان دنیا؟ کلّ آسمان ها؟ یا...؟)

2- برای آیه 48 چه سابقه ای سراغ دارید؟

3 - در آیه های 48 و 50 و 51 یک لطافت ادبی وجود دارد آن را مشخص نموده و توضیح دهید .

4 - دراین پاراگراف دوفعل هست که یکی تفسیردیگری است . آنها را مشخص کنید .

5 – آیه 49 بارِ علمی-فلسفی بالائی دارد . آن را مشخص کنید .

6 – کلمه های «بنینا» و «فرشنا» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

7 - «سرزنش» (آیه54) از سوی چه کسی؟

8 – در آیه 53 سوالی شده که جوابش معلوم است . اولا جوابش چیست؟ و چرا ؟ ثانیا چرا خداوند این سوال را در اینجا قرار داده؟

9 - کلمه «تواصوا» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

10-چراخداوند دراینجا ضمیر«من» (خلقت ، ارید) را بکار برده؟

11 – چرا از میان آنهمه مخلوقات فقط ازجنّ وانس نام برده؟

12 – چرا خداوند ازمیان صفات خویش آن صفات (انتهای آیه 58 ) را انتخاب فرموده؟

13 - «عبادت» (آیه56) یعنی چه؟

14 – چرا «عبادت» آنقدرمهم قلمدادشده که «هدف آفرینش» معرفی شده؟

15 – منظور از «ظلموا» در آیه 59 چه کسانی است؟

16 – اگر جواب سوال فوق ، فعالانِ مخالفانِ پیامبر (ص) باشــد ، در این صـــورت منظــــــور از «اصحابهم» چه کسانی هستند؟

17- عبارت ترکیبی «ذنوب اصحابهم» یعنی چه؟

18 – اگر دو آیه 59 و 60 را «باهم» و «دریک نگاه» ببینیم ، به این نتیجه میرسیم که : الذین ظلموا=الذین کفروا و از تساوی اخیر به این نتیجه میرسیم که : ظلم=کفر، از نتیجه اخیر چه نتیجه جدیدی میگیرید؟

**4 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

چنانکه در پاراگراف قبل عرض کرده ایم ، از آیات 24 تا46 فهمیده می­شود که پیامبر(ص) تحت نگرانی زیادی بود که آیا خواهد توانست رسالتش را تا آخر برساند وخداوند کمک­های خارق­العاده­ای را که به پیامبران سابق نموده بیادش می­آوَرَد و او را دلگرم می­کند .

 در اینجا ، در آیه 52 ، نیز ، همان موقعیت است ، و دارد به آنحضرت یاداوری میکند که ای پیامبر! مشکلات منحصر به تو نیست ، انبیاء سابق هم مشکلات داشتند .

 3- همچنین است حالت آیاتی مانند 54 و 55 و 59

**5 – کلیدهای تفسیری**

آیه های 50 و 51 فرع بر ماقبل خویش ،

آیه 53 پرانتزی است ، زیرا اگر قبل و بعدش را وصل کنیم خواهیم دید روال سخن صاف و یکدست می باشد ،

ضمنا در ابتدای همان آیه تغییر مخاطب (التفات) هم دیده شود ،

آیه های57 و 58 فرع بر آیه 56 ،

و آیه 60 فرع بر آیه 59 است .

**6 - پیشگوئی های تحقق یافته**

**1 – علمی :** آیا امروز که ما تئوریbig bang را در فیزیک نجوم می­شناسیم آیه 47 مفهوم ­تر است یا حدود1400 سال قبل که قرآن داشت نازل می­شد؟

بهتر است بیاد بیاوریم که متمدن­ترین مردم آن زمان ایرانی­ها و رومی­ها بودند و فرضیات علمی نجومی آنها در اوج خویش در کتاب «المجسطی» بطلمیوس مطرح بود که امروز نزد دانشمندان از لحاظ علمی کوچکترین ارزشی ندارد .

امروز حدود1400 سال از نزول این آیات می­گذرد و بشر امروز به نحو حیرت انگیزی پیشرفته­تر از بشر آن روزهاست ، و می­بینیم که علم بشر امروزی به این آیات روز بروز نزدیک­تر می­شود و لذا آیه 47 (و با همین نگاه آیه 48) بطو روشن و آشکار حامل بار اعجازی می­باشد .

**2 – تاریخی :** در آیه های 55 و 54 ضمن تایید آنحضرت و تشویق به پیگیری ماموریتش تلویحا موفقیتش را پیشگوئی میکند .

57 - آیه 59 فوق خبر از شکست کفار می­دهد و چنانکه بعدها اتفاق افتاد، موضوع این آیه هم تحقق یافت.

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

در باره آیات این پاراگراف ، حتی امروز نیز ، با توجه به معانی والای آن ، حتی برخی مفسران هم ، درک مقبولی از آن ندارند ، چه رسد به مخاطبان اولیه ! در عین حالیکه کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در این هزار و چند صد سال ، تغییر معنای قابل توجهی نیافته اند !

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

قدرتِ غیر قابل تصور الهی ، حکمت آفرینش ، چرائیِ مخالفتِ کافران با تعالیم وحی، توصیه به آنحضرت که کفر و تکذیب اینان را مهم نگیر و ماموریت خویش را پیگیر باش .

**9 - آیات مشکل**

آیه های 47 تا 49 از آیات «مشکل» قرآنی است و دلیل مشکل بودن آنها نیز این است که ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام چه مطالب مختلف و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند .

**10 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 56 تا 58 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

یک ملاک مهم برای برجستگیِ آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

**11 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

بظور قطع موضوع آیات 47 تا 49 از حیطه دانش قرن هفتم میلادی در کل جهان آن روزها بیرون بوده، چه رسد به قبایل عرب.

آیه های 59 و 60 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

**12 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

سابقه سه آیه 52 و 54 و 55 در سوره­های قبلی خیلی زیاد است و در آینده نیز بسیار تکرار خواهد شد . آیه 57 فوق نیز یکی از مواردی است که تفسیر آیه الله الصمد است و یکی از گوشه های معانی آن را تشریح می نماید . مفهوم آیه 59 (عجله نکنند) را نیز در ابتدای سوره معارج و جاهای دیگر دیدیم ، و آیه 60 را به عبارات و جملات گوناگون همچنین ، غیر از اینها ، بقیه مطالب این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**فعل خداوند قانونمند است**

از این تیتر بسیار استفاده کرده ایم و لذا شرح جدیدی نمی­دهیم و فقط برای یادآوری ناچاریم خود تیتر را ذکر کنیم و خود خواننده گرامی به این نکته منتقل خواهد شد که مدلول آیات 47 تا 49 توسط نظامات و سیستم­هائی انجام شده که خود خداوند متعال آنها را ایجاد فرموده است .

**سئوالِ جواب معلوم**

در آیه 53 از مخاطب سئوالی می­کند که جوابش معلوم است .

آیا علت رفتار مشابه آنها بیرونی بوده یا درونی؟

علت آن نمی­تواند بیرونی باشد زیرا در آن زمان ها ، خط و سواد و انتقال اطلاعات و فرهنگِ پیشرفته نبوده زیرا وسایل ارتباطی (سواد و زبان بین­المللی و ماشین چاپ و وسایل نقلیه تندرو ، و دانشگاه­ها و...) هنوز به وجود نیامده بود تا آنها بتوانند در اثر هماهنگی با یکدیگر رفتار مشابهی بروز بدهند .

لذا می­ماند علت درونی که آنهم طغیان نفسانی تکذیبگران می­باشد .

 بنابراین خواستگاهِ بروزِ رفتار مشابه ، بیماری یکسان نفسانی آنان است و همان است که در انتهای آیه 53 فرموده است .

**«ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون» یعنی چه؟**

قبلاً دیدیم که از نظر این سوره ، تقواپیشگان ، افرادی مطلوب و مورد انتظار هستند و دو نوع رفتار عبادتی دارند : 1- بدنی (نماز و استغفار و...) 2- مالی (دستگیری ضعفا و...)

در آیه مذکور می­فرماید اساساً جن و انس برای همین کارها آفریده شده­اند .

ذهن منحرف فوراً از ضمیر «مرا» نکته می­گیرد و می­گوید خداوند از عبادت جن و انس چه فایده­ای می­برد؟

 در آیه 57 بشدت این شبهه را رفع می­فرماید و یکبار بصورت کلی نفی هرگونه «رزق» (= فایده) ، و یکبار بصورت خاص« طعام » (=نوعی از رزق) را رد می­کند ، و در آیه 58 نیز آنرا تعلیل می­کند که خدائی که خودش به مخلوقاتش وجود و هستی داده و دائماً دارد اعاده می­کند نیازی به چیزی از جانب همان مخلوقات ندارد ، بلکه این برای خودشان مفید است (مانند زحمتی که محصل در مدرسه می­کشد که بنفع خود او تمــــام می­شود)

چندی پیش نوه دوازده ساله ام پرسیده بود چرا خداوند ما را آفریده؟ باز هم همین چندی پیش بود که دیده بودم یکی از دوستان خیلی قابل احترامم که در حد حکماء است ستون بلندی ازچندین جلد کتابهای علمی و فلسفی و دینی را مقابل خویش جمع کرده و غرق تورق و مطالعه بود و در جواب من میگفت میخواهد بالاخره بفهمد چرا خدا ما را آفریده !

ملاحظه میفرمائید؟ سوال فوق دغدغه خاطر همگان است ، از نوجوان دوازده ساله گرفته تا پیرمرد دانای عارف متفکر فهیم تحصیلکرده صاحب قلم!

آیه فوق میگوید خداوند ما را برای عبادت آفریده ، و ما هم تا کلمه عبادت را می شنویم فورا تصوراتمان بطرف نماز و روزه و امثال این ها میرود ، در حالیکه این یک تصور ناقص است . روایاتی داریم که مفهوم آنها این است که خداوند عبادت را چند قسمت کرده ، و قسمت بزرگی از آن را در کسب روزی حلال قرار داده ، یا اینکه عبادتی بالاتر از کسب علم نیست ، یا اینکه عبادتی بالاتر از تفکر نیست ، یا اینکه حسن خلق یا گمان نیک داشتن راجع به خداوند ، یا معطر بودن ، یا خوش لباسی، یا شانه کردن و کوتاه کردن مو و داشتن آینه ، عبادت است ، یا اینکه ازدواج معادل حفظ نصف دین است . بنا بر این نوع روایات (که تقریبا همه شان تاییدات قرآنی هم دارند) ، عبادت با **انواعی از زندگی شایسته و مقبول** مترادف است.

یکی دیگر از معانی عبادت **«شاگردی کردن»** برای رشد و تعالی است .

شاگردی کردن نوعی از نظام تعلیم و تعلم است که در قدیم کاملا معمول بوده و امروز تقریبا منسوخ شده است . در نظامِ شاگردی کردن  **(از طریق مشاهده و تقلید و انجام کارهائی که استاد توصیه میکند و رها کردن کارهائی که او نهی میکند)** بطور مستقیم و بدون آموزش به معنای اصطلاحی ، تعلیم و تعلم صورت میگرفت ، چیزی که امروز میتوان مثال زد مربیگری است و مربی استاد و کسی که دستوراتش را انجام میدهد شاگرد است و نتیجه اش رسیدن به هدفی است که قبلا تعریف شده است .

بنا بر این تلقی ، عبادت ، **«طریقه رشد و تعالی یافتن بطور مستقیم برای** **رسیدن به زندگی شایسته است»** که در آن پیامبر استاد و قرآن متن آموزشی و نتیجه اش هم کسب کمالات برای یک زندگی شایسته و قابل احترام و آرزوئی است.

خداوند حدّ اعلای خواستنی ها است . اگر شما به دنبال زیبائی باشید خداوند از هرچیز و هرکس زیبا تر است زیرا اساسا زیبائی را او آفریده است . اگر در جستجوی علم باشید خداوند از همه عالم تر است زیرا اساسا علم را او آفریده است . اگر به دنبال قدرت و ثروت هستید میدانید که سرچشمه آنها خداوند است . به همین قیاس ، دنبال هر چیزِ خواستنی که باشید در حقیقت دارید دنبال خداوند میگردید . بنابر این اگر کسی دنبال علم یا هنر یا خدمت به دیگران یا کارهای پسندیده دیگر باشد انگار که دارد «شاگردیِ خدائی شدن» را میکند و یکی از معانی عبادت همین است .

**جمع بندی و تفسیر**

**و آسمان را با نيروئي بنايش کرديم و خودمان هم توسعه دهنده اش هستيم (47) و زمين را فرش کرديم و چه تدارک کننده ای هستیم (48) و هر چيز را جفت آفريديم شايد** (از این نمونه هایی که بر شمردیم) **پند گيريد (49)** {پس بسوي خدا بگريزيد که من از جانب او برايتان هشدار دهنده اي آشکارم (50) و جز خدا پرستش شونده ديگري قرار ندهيد که من از جانب او هشدار دهنده­اي آشکارم} (51) **چنين است که قبل از اينان هم هيچ رسولي نيامد مگر اينکه گفتند ساحر يا ديوانه است (52)** {آيا (اقوام تکذیبگر ) يکديگر را به اين کار توصيه ميکردند يا اينکه مردمي طغيانگر بودند؟} (53) **پس ، از آنها روي برگردان كه تو سزاوار سرزنش نيستي (54) و پند ده که پند براي مومنين مفيد است (55) و جن و انس را نيافريدم مگر اينکه عبادتم کنند (56)** {هيچ رزقي از آنها نميخواهم و نميخواهم که خوراكم دهند (57) که البته خداوند خودش روزي دهنده نيرومند استوار است }(58) **پس البته اين ظالمان نيز نتيجه اي مانند نتيجه همانندان** (قبلي) **شان خواهند داشت . پس عجله اي نداشته باشند (59)** {و واي بر کافران از آن روزی که وعده اش را به آنان داده اند} (60)

**سوره جنّ**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿1﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿2﴾ وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿3﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿4﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن تَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿5﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿6﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿7﴾ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاء فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ﴿8﴾ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا ﴿9﴾ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿10﴾ وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا ﴿11﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿12﴾ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿13﴾ وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُوْلَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿14﴾ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَـانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿15﴾ وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاء غَدَقًا ﴿16﴾ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿17﴾ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿18﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿19﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**ای پیامبر! بگو بمن وحي شده که عده اي از جنّ که به تلاوت قرآن گوش داده اند گفته اند ما قرآن عجيبي شنيده ايم (1) که به سوي رشد هدايت مي کند ، پس به آن ايمان آورديم و ديگر نسبت به پروردگارمان شرک نخواهيم ورزيد (2) و اينکه پروردگار ما بلند پايه است ، نه همسري و نه فرزندي برگرفته است (3) و اينکه آنچه که آن سفيه درباره خدا ميگفت بي پايه بود (4) و ما فکر ميکرديم که هرگز هيچ انسان وهیچ جنّي بر خداوند دروغ نمي بندند (5) و اينکه مرداني از نوع انسان به مرداني از نوع جن پناه مي آوردند ، اما آنها ضرر بيشتري به آنان ميزدند (6) و آنها هم مانند شما گمان ميکردند که خداوند هرگز هيچ کسي را برنمي انگيزد (7) و اينکه ما آسمان را لمس کرده و دريافته ايم که از نگهبانان پرشدت و شهابها پر شده است (8) و اينکه ما عادت داشتيم و در آنجا در محل هائي براي گوش ايستادن جای بگیریم ، اما حالا اگر کسي از ما بخواهد گوش بدهد شهابي را در کمين خويش خواهد يافت (9) و اينکه ما نميدانيم علت وقوع این تغییرات چیست و آيا براي اهل زمين کژي خواسته شده يا اينکه پروردگارشان برايشان رشدي اراده کرده است (10) و اينکه عده اي از ما صالح و عده اي هم ناصالح اند ، ما به راه هاي مختلف ميرفتيم (11) و ما چنين مي انديشيم که نميتوانيم خدا را در زمين عاجز نموده و نيز نمي­توانيم از او فرار کنيم (12) و اينکه وقتي دعوت هدايت را شنيديم به آن ايمان آورديم ، پس هرکس که به پروردگارش ايمان بياورد ، از هيچ نقصان و ستمي نگراني نخواهد داشت (13) و اينکه بعضي از ما مسلم و بعضي ديگر منحرف هستند ، و آنکه تسلیم حق باشد در پي يافتن رشد و تعالی است (14) و منحرفان هم هيزم جهنم خواهند بود (15) و اینکه هر کس اگر بر طريقت حق استقامت بورزد حتمأ خداوند به آنها گشایش و روزی خوب ميدهد (16) تا در آن امتحانشان کند و هر کس که از ياد پروردگارش روي گرداند، او را به عذابي فزاینده سوق میدهد (17) و اينکه مساجد از آن خداست و اینکه نباید خداوند را همراه با دیگری به دعا و مناجات کسي خواند (18) و اينکه وقتي بنده خدا برخاست تا او را بخواند ، نزديک بود (مشتاقانه) بر سر او بريزند (19)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای سوره**

**درس : بيان عقايد صحيح**

**درب: ذکر تاثير پذيري فوري جنّيان ونقل اعتراف آنان به اينکه عقايدشان اصلاح شده و اينکه تغييراتي در وضع آسمانها پديد آمده (و ممکن است در اثر ظهور پيامبر باشد) و اینکه در اثر استماع قرآن عقايدشان اصلاح شده .**

**2 - سوالات**

1 – در آیه 1 ، «قل» به چه معنی است؟ (به خویش تلقین کن؟ به مردم ابلاغ کن؟ یا....؟)

2 – در همان آیه ، چرا از همان ابتدا بر «ازجانب خدا بودن» مطالب سوره تاکید نموده؟

3 – به «المعجم» مراجعه نموده ومعانی ممکن کلمه «ظنّ» را استخراج نموده وتعیین کنید معنی مناسب برای این پاراگراف کدام است .

4 – چرا خداوند این موضوع را به پیامبر(ص) خبرداد؟ (دلگرمی او؟ نکوهش کافرانی که مطابق پاراگراف آخرسوره معارج ، به آموزه های آنحضرت علاقمندند اما دست دست میکنند ومسلمان نمی شوند؟ یا....؟)

5 - فرقی است بین «سمع» و «استمع» . درکلمه اخیرنوعی حالت اختیار وجود دارد. در این مورد شرحی دهید ، وعلت ترجیح آن را در اینجا بیان کنید .

6 - سابقه کدامیک از مطالب جنیان را در سوره های قبل سراغ دارید؟

7-کلمه «لمسنا» چه حالتی دارد؟ (استعاره؟ به زبان مخاطب؟ یا...؟)

8 - منظور از «سماء» (همان آیه) چیست؟ (آسمان دنیا-کره هوا-؟ کلّ آسمانها؟ یا...؟)

9 - مطلب آیه 9 حاوی سوالات بالقوه بسیار زیادی می باشد (مثلا جایگاه قانونی آنها بـرای «سمع» ، و اینکه چرا ازدست داده اند ، و یا اساسا از ابتدا بطورغصبی وخلاف درآنجا بودند یا نه وامثال آن) فعلا به همین سوالات جواب دهید و اگر توانستید سوالات جدیدی برای استفاده و تحریک اذهان دیگران طرح کنید .

10 – از مقایسه «کنا طرائق قددا»ی فوق ، و «ان سعیکم لشتّی»ی سوره لیل چه به ذهن شما می آید؟

11 -  **لَّن نُّعجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ** یعنی چه؟ و بخصوص کلمه «ارض» در رابطه با جنّ یعنی چه؟

12 - «قانون»مطرح شده درنیمه دوم آیه13«عام»است یا «خاص جن» است؟

13 - همان قانون ،حوزه اش کجاست؟ (آخرت؟ دنیا وآخرت؟ یا...؟)

14 - به نظر می آید نیمه دوم آیه16«جایزه» نیمه اول آن است . اما ، در دو کلمه اول آیه17 خود آن جایزه «مایه فتنه» ذکرشده است . نکته این موضوع را شرح دهید.

15 – دو آیه16و17که راجع به جن است ، کاملا مانند رویکرد خداوندی راجع به انسان است . باتوجه به این ، آیاتی را به عنوان سابقه ، در مورد انسان ، ذکرکنید.

**3 - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها**

«جن» یکی از عناصر مهم فرهنگی اعراب معاصر نزول این آیات بود و قبل از این سوره در سوره های ناس و رحمان نیز مورد اشاره قرار گرفته ، و در قرآن نیز به وضوح و صراحت چه در سوره های قبلی و چه در سوره های آتی به وجود آنها تصریح شده ، و در این سوره نیز به تفصیل راجع به آنها سخن میگوید و از این تفصیل میتوان این نتیجه گیری را نمود که دارد از عناصر فرهنگی مخاطبان برای پیشبرد مقاصد هدایتی و تکاملی آنان بهره میگیرد .

آنچه در این سوره از جن نقل میشود ، با توجه به تیتر فوق ، این معنی را میدهد که «ای کافران ! ببینید جنیان چه سر و دستی برای استماع و گرایش به سخن وحی می شکنند و لذا از خودتان و بی توجهی تان به آن خجالت بکشید»

**4 – زاویه با تفاسیر رایج**

**1** :(المیزان) : اين سوره به داستان چند نفر از طايفه جن اشاره مى‏كند كه صوت قرآن را شنيدند، و ايمان آورده، به اصول معارف دين اقرار كردند. و از اين اشاره تسجيل نبوت رسول خدا (ص) نتيجه‏گيرى مى‏شود، و نيز اين سوره به وحدانيت خداى تعالى در ربوبيت و مساله معاد هم اشاره مى‏كند.

عصاره محتوای سوره که ما آن را درس نامیده و طرز استخراجش را که از طریق محاسبه است ذکر کرده ایم این است : بیان عقاید صحیح .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

این سوره به گونه ای پرحجم ، تلویحا مقبولیتِ عام یافتنِ دعوت آنحضرت را نوید میدهد .

**6 – کلیدهای تفسیری**

این سوره علیرغم کم­ حجمی نِسبی­اش ، از لحاظ کلیدهای تفسیری خیلی پر مورد است و همین تذکر کافیست و بهتر است خواننده گرامی روی مطالعه آیات از لحاظ فوق دقت بیشتری کند و دراین صورت به سهولت متوجه موارد (نسبتا زیاد آن) خواهد شد .

 البته باید اضافه کنیم که اگر ما می­خواستیم تک تک موارد را ذکر کنیم با «اصل رعایت اختصار» این تفسیر برخورد می­داشت .

**7 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

در باره آیات این پاراگراف ، حتی امروز نیز ، با توجه به معانی والای آن ، حتی برخی مفسران هم ، درک مقبولی از آن ندارند ، چه رسد به مخاطبان اولیه ! در عین حالیکه کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در این هزار و چند صد سال ، تغییر معنای قابل توجهی نیافته اند !

**8 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

خبر دادن سیستم وحی رسانی ، به آنحضرت ، که عده ای از جنیان به قرآن گوش فرا دادند و آن را با ارزش ارزیابی نموده و ضمن تشریح تاثیری که از آن گرفتند ، اطلاعات مفیدی از جهانِ جنیان ارائه کرده اند .

**9 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 1 تا 19 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

یک ملاک مهم برای برجستگیِ آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

**10 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیات 1 تا 19 از این لحاظ که به مخلوقاتی اشاره کرده که حتی مانیز به آنها دسترسی نیافته و ذهنیتی از آنها (جز مشتی خرافات و یاروایاتی که می باید تفسیر شوند) نداریم، بالاتر از ذهنیات ما و طبعا مخاطبان اولیه نیز، هست.

**11 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول سوره ها ، تمام عناصر این پاراگراف ، «برای اولین بار» است.

**شرح مختصر**

**این مطالب «نقل قول» است**

روش قرآن این است که هر وقت نقل قولی می­کند ، در مواردی آن قول را تایید هم می­کند (مانند «وکذالک یفعلون» که پس از نقل قول از ملکه سبا آورده) اما در مواردی فقط نقل قول می­کند اما تاییدی نمی­کند (مانند موارد بالا) و در مواردی هم پس از نقل قول آن را رد می­کند و هر سه گروه فوق در قرآن شواهدی دارد .

آنچه درآیات فوق می­بینید اکثرا مطالب حقی است که از جنیان نقل شده ، اما ضمن آنها مطلبی هم هست که «به زبان و فرهنگ جِنّی» است .

( مثلاً آنجا که گفته «تعالی جدّ ربنا» معادل «تعالی شأن ربنا» در نزد ما انسانهاست­ ، نه اینکه بمعنی «جدّ» - آنطور که ما از آن می­فهمیم ، پایه ، اساس ، پدربزرگ و امثال آن- باشد)

**مطالب مستقیمی که از این آیات فهمیده می­شود :**

1- از آیه­های 1و2 فهمیده می­شود آن گروه از جنیان اینطور بودند که اولا سریعا به یک مطلب و یک پدیده حق واکنش مثبت نشان می­داده و آن را فورا می­پذیرفتند و عمل می­کردند ، در حالی که انسان از این لحاظ بسیار کند است و مورد نکوهش قرار گرفته که «ان الانسان لربه لکنود»

2- از آیه 5 فهمیده می­شود آنها فاقد نوعی جامعه شناسی و فاقد نوعی ملاک حق وباطل شناسی بودند (و البته معلوم نیست همۀ جنّیان اینطور باشند)

3- ازآیه­های 6 و 7 معلوم می­شود آنها به نوعی از «سیستم­ های بیگانه شناسی» مجهز بودند .

4- از آیه 6 فهمیده می­شود آنها نیز مانند انسان­ها در درون خویش نوعی «سلسه مراتب» دارند و کلمه «رجال» در اینجا به جنسیت اشاره ندارد بلکه به «جزء سران بودن» اشاره دارد .

 زیرا در مورد انسان­ها می­دانیم که در آیه 6 ، «رجال » یعنی بزرگان ، و به همین قرینه در مورد آنها نیز باید چنین باشد زیرا کسی که پناه می­دهد باید صاحب قدرت و مکنت باشد یعنی جزء سران باشد .

**مطالب بیشتر برای شناخت «جن»**

از این قسمت فهمیده می­شود نوع جن قدرتهائی دارند که نوع انسان فاقد آنهاست .

مثلاً اینکه آنها نوعی قدرت «خبرگیری» از جهان «ماوراء زمین» را دارند .

 چنانکه می­دانیم ، قدرت خبرگیری بشر، از جهان ماوراء زمین فقط محدود به رصد بسیار محدودی بوده که اخیراً ، یعنی در یک قرن اخیر بسبب پیشرفت وسایل فنی ، پیشرفتی نموده است.

 اما در زمان نزول این آیات یعنی حدود هزار و چهارصد سال پیش ، این قدرت آنقدر ضعیف و آنقدر ناچیز بوده که تقریباً می­توان آن را در حد هیچ قلمداد کرد ، و آنقدر هم که بوده در حد «دیدن» بوده و در حد «شنیدن» کاملاً ناممکن بوده است .

 اما از این آیات معلوم می­شود که جن از این لحاظ کاملاً از انسان پیشرفته­تر بوده و نه تنها قدرت خبرگیری داشته­اند بلکه خبرگیری آنها از نوع «شنیداری» بوده است و حتی قدرت «بالا رفتن به آسمان» را هم داشته­اند .

 البته انسان امروزی از این لحاظ به گردپای آنها هم نمی­رسد زیرا هنوز هم شصت سال نیست که بشر توانسته از جوّ کره زمین عبور کند .

 حتی توجه به جمله «لمس کردیم» در آیه 8 نشان از نوعی «خبرگیری» دقیق­تر هم دارد که باید قبول کرد جنبه کنایه­ای دارد و بطور دقیق نمی­توان از آن ، نوع خاص دیگری از خبرگیری را که مخصوص آنهاست استنباط کرد

 اما این مقدار را می­توان فهمید که آنها از لحاظ خبرگیری از عوالم ماورائی به نحو غیر قابل درکی از ما جلوتر هستند .

البته نکته دیگری هم از این آیات روشن می­شود و آن هم این است که این «استماع»ی که آنها می­کردند ، مطابق با چه «زبان»ی بوده؟ چون استماع آنها مربوط به گفتگوی ملائکه و نقل و انتقالات آسمانی و از این قبیل مطالب بوده که جدّاً حتی از حیطه تصور ما هم بیرون است ، به همین دلیل لازم نبوده حتماً به زبان عربی آشنایی داشته باشند تا از مطالب قرآنی سر در بیاورند زیرا می­توانسته­اند «ترجمه ملائکه­ایِ» قرآن را شنیده باشند .

 در هر حال آنها در اثر همین قدرت خبرگیری خود ، توانسته بودند متوجه تغییراتی در سیستم نقل و انتقالات آسمانی بشوند که از تجزیه و تحلیل و درک علل آن ناتوان بودند و این تغییرات همزمان با قرآن­خوانی آنحضرت بوده و لذا کاملاً ممکن است تغییراتی که آنها متوجه آن شده بودند مربوط به نزول وحی بوده باشد .

 بعبارت دیگر آن­ها متوجه «تغییراتی» شده بودند اما نتوانسته بودند آن را فهم کنند ، تا اینکه قرآن را استماع نمودند و آن را جدید و عجیب یافتند و بین این چیز نوظهور و آن تغییراتی که قبلاً دریافته بودند رابطه برقرار کردند و به نتایج صحیح هم رسیدند .

لذا از اینجا معلوم می­شود آن­ها نیز مانند ما دارای ذهن پیچیده قادر به استنتاج هستند و از این لحاظ از ما عقب نیستند .

**باز هم اطلاعات بیشتر راجع به «جن»**

از آیه­های 11 و 14 فهمیده می­شود جن نیز آزاد و مختار است و مانند ملائکه مجبور نیست .

ضمناً آنها که همین الان دارند در این جهان زندگی می­کنند از جنس این جهان نیستند ، زیرا چنانکه از آیه­های 8 و 9 فهمیده می­شود آنها محکوم به قانون جاذبه نیوتنی نمی باشند .

 مثلاً ملائکه هم در این جهان هستند و مشغول انجام وظایف مختلف و متنوعی هستند اما آنها نیز از جنس این جهان نیستند و طبعاً محکوم احکام این جهان (مثلا جاذبه عمومی) نیز نیستند .

منتها جن نوعی از موجودات غیرمادی است که با ملائکه که آنهم نوعی دیگر از موجودات غیرمادی است ، فرق اساسی دارد .

فرق اساسی جن با ملائکه در این است که ملائکه نمی­توانند کفر بورزند و نمی­توانند گناه کنند اما جن می­تواند کفر بورزد و می­تواند گناه کند و از این لحاظ شبیه انسان است .

**این مطالب «نقل قول» جن نیست**

تاکنون تقریباً (از نیمه اول آیه 1 تا نیمه اول آیه 14) کلام ، کلام جن بود که داشتند مواضع فکری و اعتقادی خود را بیان می­کردند اما در اینجا کلام عوض می­شود و حالت توضیحی - تکمیلی پیدا می­کند.

 لذا آیه های 15 تا 18 را باید کلام خداوند دانست که طی آن ، کلام آنها تکمیل می­شود .

 از آیات 15 تا 17 فهمیده می­شود جن نیز باید زندگینامه­ای شبیه ما داشته باشند، یعنی آنها هم میباید قیامتی داشته باشند ،که پس از آن، زندگی طولانی مدت (اعم از بهشتی یا جهنمی) در کار باشد.

**به زبان مخاطب**

درآیه 16که میگوید «آبی فراوان می­دهیم» یعنی «مرفه می­کنیم و آسایش می­دهیم» و این جمله معادل گفتار ماست که می­گوئیم «آب خوش از گلویمان پائین رفت» و در مورد سختی و اضطراب می­گوئیم «آب خوش از گلویمان پائین نرفت»

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**بگو بمن وحي شده که عده اي از جنّ** (که به تلاوت قرآن) **گوش دادند و** (آنگاه) **گفتند ما قرآن عجيبي شنيده ايم (1) که به سوي رشد هدايت مي کند ، پس به آن ايمان آورديم و ديگر نسبت به پروردگارمان شرک نخواهيم ورزيد (2) و اينکه پروردگار ما بلند پايه است ، نه همسري و نه فرزندي برگرفته است (3) و اينکه آنچه که آن سفيه ما درباره خدا ميگفت بي پايه بود (4) و ما فکر ميکرديم که هرگز هيچ انسان وهیچ جنّي بر خداوند دروغ نمي بندند (5) و اينکه مرداني از نوع انسان به مرداني از نوع جن پناه مي آوردند ، اما آنها ضرر بيشتري به آنان ميزدند (6) و آنها هم مانند شما گمان ميکردند که خداوند هرگز هيچ کسي را برنمي انگيزد (7)** **و اينکه ما آسمان را لمس کرديم و دريافتيم که از نگهبانان پرشدت و شهابها پر شده است (8) و اينکه ما عادت داشتيم و در آنجا در محل هائي براي گوش ايستادن جای بگیریم ، اما حالا اگر کسي بخواهد گوش بدهد شهابي را در کمين خويش خواهد يافت (9) و اينکه ما نميدانيم** (علت وقوع اینتغییرات چیست) **آيا براي اهل زمين کژي خواسته شده يا اينکه پروردگارشان برايشان رشدي اراده کرده است (10)** **و اينکه عده اي از ما صالح و عده اي هم ناصالح اند ، ما به راه هاي مختلف ميرفتيم (11) و ما چنين مي انديشيم که نميتوانيم خدا را در زمين عاجز نموده و نيز نمي­توانيم از او فرار کنيم (12) و اينکه وقتي** (دعوت) **هدايت را شنيديم به آن ايمان آورديم ، پس هرکس که به پروردگارش ايمان بياورد ، از هيچ نقصاني و ستمي نگراني نداشته باشد (13) و اينکه بعضي از ما مسلم و بعضي ديگر منحرف هستند ،** {پس آنکه مسلم شد در پي رشد يافتن است (14) و منحرفان هيزم جهنم خواهند بود} (15) {{و اگر بر طريقت (حق)استقامت بورزند حتمأ به آنها آبي فراوان (و روزيي وسيع) ميدهيم (16) تا در آن امتحانشان کنيم و هر کس که از ياد پروردگارش روي گرداند، او را به عذابي فزاینده مي کشاند}} (17) {{{و اينکه مساجد از آن خداست پس همراه با خدا کسي را مخوانيد}}} (18) **و اينکه وقتي بنده خدا برخاست تا او را بخواند ، نزديک بود** (مشتاقانه) **بر سر او بريزند (19)**

**جن2 آیات20تا28**

**قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿20﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿21﴾ قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿22﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿23﴾ حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿24﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿25﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿26﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿27﴾ لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿28﴾**

**بگو جز اين نيست که پروردگارم را ميخوانم و هيچکس را شريک او قرار نميدهم (20) بگو من براي شما مالک هيچ ضرر و رشدي نيستم (21) بگو هيچ چيزي نيست که بتواند مرا درمقابل خداوند پناه دهد و من هرگز پناهگهي جز او نخواهم يافت (22) مگر اینکه پيامي از جانب خداوند و رسالت او بمن میرسد و من آن را ابلاغ و تبلیغ میکنم و قدرت دیگری ندارم ، و هر کس که خدا و رسولش را نافرماني کند آتش جهنم را خواهد داشت که در آن جاودان خواهد بود (23) تا اينکه آنچه را که راجع به آن بيم داده شده ببيند و بزودي خواهد فهميد که ياران کداميک ضعيف تر و کمتر است (24) بگو نميدانم آنچه که راجع به آن بيم داده ميشويد نزديک است يا اينکه پروردگارم براي آن مهلتي معين نموده (25) فقط اوست که داناي غیب و امور مربوط به قیامت است و هيچکس را بر امور غيبی قیامت مطلع نخواهد کرد (26) غير ا ز فرستادگانی که آنها را برای رسالت پسنديده باشد و آنها را به آن قسمت از غیب که به وحیِ به آنها مربوط باشد مطلع میکند و با اين حال از پيش رو و نيز از پشت سر آنها مراقب هائي ميگمارد (27) تا معلوم کند که آنها حتمأ رسالت هاي پروردگارشان را همانطور که دریافت کرده اند رسانده باشند و بر آنها احاطه دارد و همه چيز را به عدد مي شمارد (28)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای سوره**

**درس : بيان عقايد صحيح .**

**درب : تقريرات خداوند به پيامبر راجع به بعضي عناصر اعتقادي صحيح ديگر.**

**خلاصه تفسیر آیه 19 :** شرح کنجکاوی و لذت بریِ جنیان از نوعِ عبادتِ پیامبر در هنگام نماز .

**خلاصه تفسیر آیات 20 تا 28 :** تقریرات خداوند به پیامبر ر اجع به بعضی عناصر اعتقادی .

**2 – از اول تا اینجا**

در پاراگراف اول به پیامبر (ص) خبر داده میشود که عده ای از جنیان به قرآن گوش داده و از مطالب آن خیلی خوششان آمده و تشخیص داده اند که آن مطالب صحیح و از جانب خداست و به آن گرویده و افکار سابق خود را که مغایر آن مطالب بوده تصحیح کرده اند .

در این پاراگراف ، به عنوان جمع بندیِ مطالب اعتقادی ، مطالبی را به پیامبر (ص) تقریر مینماید .

**3 - سوالات**

1 - پنج کلمه ابتدای آیه23، موضوع کدامیک از کلیدهای تفسیر قرآن است ؟ (پرانتزی ؟ یا...؟)

2 – منظور از «راوا ما یوعدون» (آیه24) چیست؟ (نارجهنم؟ نارجهنم خالدین فیها ابدا؟ یا...؟)

3 - «ان» در آیه25 چه نقش «دستورزبان»ی دارد؟

4 – مترادف «یظهر» (آیه26) چیست؟

5 - درهمان آیه ، «ه» درکلمه «غیبه» چه توضیحی دارد؟

6 - راجع به چهارکلمه آخر آیه 28 ، با تکیه بر «عددا» ، توضیح دهید.

7 - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (آموزش به پیامبر؟ یا....؟)

 8 - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام فرعی در فرعی وکدام اصلی است؟

9 - تنوین های کلمه های «امدا و احدا و رصدا و عددا» را بررسی و تعیین کنید کدام از باب تحقیر و کدام از باب تعظیم است واز هریک نتیجه تفسیری بگیرید .

10 - چرا در آیه های 20 و 25 از میان صفات الهی «ربی» ترجیح داده شده؟

11 - مطلب آیه های 27 و 28 به چه زبانی است؟(کنایه؟ استعاره؟ مَثَل؟ یا ....؟)

12 - در آیه 25 موضوع سخن چیست؟

**4 - پیشگوئی های تحقق یافته**

 این سوره به گونه ای پرحجم ، تلویحا مقبولیتِ عام یافتنِ دعوت آنحضرت را نوید میدهد .

**5 – کلیدهای تفسیری**

ثلث اول آیه 23 فرع بر ماقبل ،

ثلث دوم آیه 23 و تمام آیه 24 فرع بر ثلث اول 23 ،

آیه 26 فرع بر آیه 25 ،

و آیه های 27 و 28 فرع بر آیه 26 است .

**6 - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟**

در باره آیات این پاراگراف ، حتی امروز نیز ، با توجه به معانی والای آن ، حتی برخی مفسران هم ، درک مقبولی از آن ندارند ، چه رسد به مخاطبان اولیه ! در عین حالیکه کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته ، در این هزار و چند صد سال ، تغییر معنای قابل توجهی نیافته اند !

**7 - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟**

تقريرات خداوند به پيامبر راجع به بعضي عناصر اعتقادي صحيح ، چه راجع به جن و چه راجع به انسان .

**8 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 26 تا 28 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات برجسته قرآنی است.

یک ملاک مهم برای برجستگیِ آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

**9 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

آیه های 23 و 24 و 25 از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیه های 26 و 27 و 28 از آن لحاظ که به گوشه ای از مکانیزم وحی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعا معاصران نزول نیز میباشد.

**10 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

غیر از آیه های20 و 21 و 24 و 25 ، بقیه عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**چرا در اینجا؟**

برای درک بهتر «علتِ» قرار داده شدنِ آیات 26 تا 28دراینجا ، که به قسمتی از سیستم وحی رسانی اشاره دارد ، رجوع کنید به مطلبِ تحت عنوان «این مطلب چرا در اینجا آمده» در پاراگراف آخر سوره بروج .

**چیز جالب**

از آیه 19 فهمیده می­شود که «به عبادت برخواستن بنده خدا» چیزی بوده که برای آنها بسیار عجیب و یا جالب بوده ، زیرا سبب شده «جمعیت انبوه فشرده­ای» بر او اجتماع کنند .

«بنده خدا» در آیه 19، یعنی پیامبر(ص) که برای نماز برخاسته بود که عده زیادی به او نزدیک شدند و گوئی به او هجوم آورده باشند ، و پیامبر(ص) ظاهراً از ایـــــن امر بی­اطلاع بوده و از طریق وحی (توجه کنید به آیه 1) مطلع شده است .

**آیا پیامبر(ص) بی فایده است؟**

معنی آیه 21 این نیست که وجود من برای هیچکس متضمن ضرر و رشدی نیست بلکه این است که این موضوع اگر باشد مستقل از خداوند نیست .

یعنی اینکه خیری را که من می­رسانم در حقیقت از خداوند رسیده و من جنبه «واسطه خیر» را دارم .

 مثل مادر که به بچه شیر می­دهد ، بچه در حقیقت روزیی را دریافت می­کند که خداوند برای او تقدیر کرده ، اما واسطه این فیض مادر آن بچه است.

**در آیه 24 موضوعِ هشدار آخرت است**

در آیه 24 «آنچه را راجع به آن بیم داده می­شوند» یعنی قیامت و آخرت .

**علم به غیب**

چیزهائی هست که فعلا برای ما پنهان و ناشناخته است ولی بعداً آشکار و شناخته شده خواهد شد واین پروسه در اثر پیشرفت علم بشر خواهد بود ، مانند تشخیص جنسیت جنین در رحم مادر که امروز یک امر عادی است اما قبلا غیر ممکن بود .

چیزهائی هم هست که فعلا برای ما پنهان و ناشناخته است ولی هرگز آشکار و شناخته شده نخواهد شد مانند علم به چگونگی و زمان وقوع قیامت و امثال آن .

در آیات 27-25 می­گوید علم به غیب هم که خاص خداوند است ، کم یا زیاد آن ، به اذن خود او قابل انتقال است ، به هر کس که او مناسب بداند .

با شرح مختصرفوق ، آیات این پاراگراف اینک مفهوم است .

**گوشه­های دیگری از سیستم وحی رسانی**

آیات 28-26 می­گوید خداوند اینطور خواسته که نظام جهان طوری برنامه­ریزی شود که وحی خداوندی بدون کم و کاست و بطور حفاظت شده کامل به پیغمبر مربوطه و از او بطور کامل و بی کم و کاست و بطور حفاظت شده ، به مخاطب­ها برسد.

**فعل خداوند قانونمند است**

آیا موضوع آیه 28 برای خدا معلوم نیست؟

 آیا خداوند نمی­داند که آنها رسالت­ها را رسانده­اند یا خیر؟

 اگر بله ، پس چرا برای آنها مراقب­هائی می­گمارد؟

جواب این است که خداوند علم و قدرت و تقدیر و... مستقیم دارد اما سنت او و خواست او این است که جهان را «نظام­مند» نماید . بطوریکه آتش بسوزاند و کارد ببرد اما «نظام­مند» بودن جهان ، خداوند را مقید و محدود نمی­کند بطوریکه آتش بخواست خدا ، حضرت ابراهیم را نمی­سوزاند و کارد بخواست خدا ، گلوی اسماعیل را نمی­برد . یعنی اینکه کل جهان و نظام جهان ، مملوک خداوند هستند و خواست خداوند بر «نظام­مندی» جهان قرار گرفته است وگرنه خداوند علمش را از مکانیزمی که در آیه 27 شرح داده شده نمی­گیرد و علم خداوند به همه چیز، مستقیم و بی­واسطه است ، اما این جهانِ نظام­مند، باید آنطور کار کند که در آیه 27 ذکر شده است .

**جمع بندی و تفسیر**

**بگو جز اين نيست که پروردگارم را ميخوانم و هيچکس را شريک او قرار نميدهم (20) بگو من براي شما مالک هيچ ضرر و رشدي نيستم (21) بگو هيچ چيزي نيست که بتواند مرا درمقابل خداوند پناه دهد و من هرگز پناهگهي جز او نخواهم يافت (22)** {مگر پيامي از جانب خداوند و رسالت او} {{و هر کس که خدا و رسولش را نافرماني کند آتش جهنم را خواهد داشت که در آن جاودان خواهد بود (23) تا اينکه آنچه را که راجع به آن بيم داده ميشدند ببينند و بزودي خواهند فهميد که ياران کداميک ضعيف تر و کمتر است}}**(24) بگو نميدانم آنچه که راجع به آن بيم داده ميشويد نزديک است يا اينکه پروردگارم براي آن مهلتي معين نموده (25)** {داناي پنهان هاست و هيچکس را بر غيب خويش مطلع نخواهد کرد} (26) {{غير ا ز رسولاني که آنها را پسنديده باشد و با اين حال از پيش رو و نيز از پشت سر آنها مراقب هائي ميگمارد (27) تا معلوم کند که آنها حتمأ رسالت هاي پروردگارشان را رسانده اند و بر آنها احاطه دارد و همه چيز را به عدد مي شمارد}} (28)

**سوره کوثر**

**﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾**

**إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿1﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ﴿2﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿3﴾**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**البته آن خير کثير را بتو داده ايم (1) پس براي پروردگارت نماز بگذار و قرباني کن (2) و بدان که عيب جوي تو خودش بي دنباله است (3)**

**پیش تفسیر**

**1 – استخراج عصاره محتوای سوره**

**درس : عبادت پاسخ نعمت است .**

**2 - سوالات**

1 - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟

2 - کلماتِ غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا....)

3 - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی و کدام اصلی است؟

4 – الف ولام های موجود در این پاراگراف را بررسی نموده و معین کنید هریک از چه نوع است؟ (جنس؟ عهد؟ تعریف؟ یا.....؟) واز دستاوردتان نتایج تفسیری بگیرید .

5 - کلمه « کوثر» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟

6 - نقش «دستورزبان»یِ «انّ» در کلمه «اِنّا» چیست؟

7 - چرا در آیه 1 خداوند را بصورت جمع (اِنّا)آورده؟

8 - «ف» در آیه 2 چه نقشی دارد؟ و از آن چه نتیجه ای میگیرید؟

9 – چرا خداوند از میان صفات خویش در اینجا «ربک» را ترجیح داده؟

**3 - حدسیاتی از اوضاع واحوال آن روزها**

 از آیه 3 فهمیده می­شود که شخصی بوده ، (و قاعدتاً باید از «سران» هم بوده باشد) که پیامبر(ص) را مسخره می­کرده و آن حضرت را «ابتر» می­نامیده ، و از همین جا معلوم می­شود مخالفان آن حضرت هنوز وارد فاز «تصمیم به ریشه کنی» نشده بودند و فکر می­کردند این نهضت موجی است که می­گذرد و با وفات پیامبر(ص) فاتحه تعالیم او نیز خوانده می­شود .

**4 – زاویه با تفاسیر رایج**

**1** - اگر کوثر را بمعنی لغوی آن یعنی« خیر کثیر فزاینده» بگیریم ، قرآن و وحی و حضرت فاطمه سلام الله علیها ، و سایر خیرهای کثیری که خداوند به آن حضرت عطا فرموده را شامل می­شود .

 در اینصورت آیه سوم هم می­باید مطابق لغت معنی شود و کلمه ابتر بمعنی بی­خیر ترجمه گردد که با دشمنان آنحضرت که او را طعن میزدند نیز تناسب دارد .

 زیرا اسلام و قرآن و ذریه آن حضرت ماندند و سبب خیر زیاد شدند اما از دشمنان آنها کسی نمی­تواند خیری و خبری را سراغ بدهد .

 اما اگر خصوص حضرت فاطمه زهرا(س) را اختصاصا معنی آن بگیریم ، در اینصورت آیه سوم منطبق می­شود بر آن دشمن خاصی که آنحضرت را در خصوص پسر نداشتن مورد طعنه قرار داده بود .

 طبیعی است که معنی اخیر ، برای آن روزها معنی تر و تازه و مفهومی بوده ، اما در مورد معنی اول می­توان گفت اینک که بیش از 1400 سال از آغاز وحی گذشته است و گوشه­ای از آثار عالی آن در جامعه انسانی معلوم شده ، ضمن اینکه مخالفتی با آن معنی خاص ندارد ، از این لحاظ که عمومیت بیشتری دارد و آن معنی خاص را هم شامل می­شود ، بنظر بهتر می­آید .

**2** - اگر خوب دقت کنید معلوم می­شود که هر سه آیه این سوره آنلاین است ، اما به قرینه کلمه «شانئک» معلوم می­شود آیه 3 خیلی آنلاین است .

توجه به ترتیب نزول سوره­ها ونیز توجه به «اعلامیه­ای» و «آنلاین» بودن پاراگراف­ها و سوره­ها یکی از کلیدهای بسیار مهم فهم قرآن است و از همینجا می­فهمیم که چرا در (تقریبا) همه تفاسیر شیعه کلمه «کوثر» را به معنی دوم گرفته­اند در حالی که معنی دوم نسبت به اول نسبت خاص را به عام دارد و معنی عام بهتر است .

اما چرا مفسران شیعه معنی خاص را گرفتند؟

قاعدتاً باید علت آن این حقیقت بوده باشد که مخاطب­های اولیه سوره ، آن «طعنه زننده پیامبر» (موضوع آیه3) را می­شناخته­اند و درباره او سئوالاتی می­کرده­اند و جواب­هائی می­شنیده­اند و به این ترتیب «روایات» ی شکل گرفته ، و آن روایات مانده و در تفاسیر قرن سوم به بعد به کار گرفته شده و متاخرین نیز تحت تاثیر متقدمین قرار گرفته­ و اساسا به معنی اول که معنی بهتری است توجه نشده است .

اگر به بحث «معنی اول» و «معنی دوم» کلمه کوثر توجه کنید می­بینید این بحث اساساً در تفاسیر دیده نمی­شود .

**5 - پیشگوئی های تحقق یافته**

درباره «کوثر» چه معنی اول و چه معنی دوم را بگیریم در هر دو حالت ، این سوره حاوی یک وعده است که بعداً تحقق یافته ، و لذا متضمن یک پیشگوئی تحقق یافته بوده و «بار اعجازی» دارد .

در صورتی که معنی اول را برای کلمه کوثر بگیریم تحقق این پیشگوئی هنوز هم ادامه دارد ، اما در معنی دوم ، یک پیشگوئی بوده که تحقق یافته است .

 اما ما هم اکنون شاهدیم که هر روز اسلام و مسلمانان پیشرفت­های جدیدی می­کنند، و قرآن دارد بهتر شناخته می­شود و جهان دارد پیام­های اسلام را بهتر درک و دریافت می­کند و به عبارت دیگر ، معنی اول دارد در جهانِ واقعیت­ها بطور روز افزون تحقق می­یابد و لذا با توجه به این واقعیت انکار ناپذیر، معنی اول بهتر است .

**6 – کلیدهای تفسیری**

1 - موضوعی که فوقا در موضوع آنلاین و اعلامیه ای عرض کردیم یکی از کلیدهای تفسیری است که عدم توجه به آن سبب خطاهای بزرگ تفسیری میشود .

2 – آیه های 2 و3 فرع است بر آیه 1 .

**7 - آیات برجسته این پاراگراف**

آیات 1 تا 3 به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . . ) از آیات بسیار برجسته قرآنی است.

یک ملاک مهم برای برجستگیِ آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

**8 - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟**

**(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)**

در آیه 1 «کوثر»ی که به آنحضرت اعطا شده بود، خارج از ذهنیتِ آن معاصران نزول این سوره بود و این واضح است، زیرا اگر کوثر را به معنی مشهور بگیریم یک دختر بچه نوزاد در ذهن مردسالار قبایلیِ خشنِ آن روزها چه اهمیتی داشت؟ و اگر آن را به معنی لغوی (خیر کثیرِ فزاینده) بگیریم، باز هم همچنین بود، زیرا آنها یک یتیم ابوطالب میدیدند که در اثر ازدواج با خدیجه بنت خویلد جزء ثروتمندان در آمده بود و علاوه بر وحیی که ادعا میکرد بر او میشود (که بعدا درستیِ آن اثبات میشد ولی در زمان نزول این سوره هنوز مقبولیتی نیافته بود) صاحب یک دختر بچه هم شده بود. لذا آنها در نزد او «کوثر»ی نمیدیدند.

**9 – کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟**

با توجه به ترتیب نزول سوره ها ، تقریبا تمام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است .

**شرح مختصر**

**«ما» و «تو»**

در آیه 1 ضمیر «ما» را دو بار و آنهم با تأکید ذکر کرده تا توجه مخاطب را بطور کامل به اهمیت آن جلب کند. («ما» به تو خیر کثیر فزاینده داده«ایم»)

بسیار مهم است که یک چیز از کجا آمده باشد .

 وقتی که شخصیت بزرگی به شخصی چیزی می­دهد ، آنچیز اهمیت خاصی می­یابد . علاوه بر اهمیتی که خود چیز دارد .

 ذکر اینکه آن چیز از جای بسیار مهمی رسیده ، باعث مزید توجه به آن خواهد شد . طبعاً صاحبان اهمیت ، چیزهای بی­اهمیت اعطا نمی­کنند و لذا با تکرار ضمیر «ما» در آیه 1 به مخاطب می­فهماند که آنچه اعطا شده ، بسیار مهم است .

بکار بردن ضمیر «تو» نیز همین حالت را دارد و نشان می­دهد که «تو» برای «ما» مهم هستی که این «اعطا» را خاص «تو» کرده­ایم .

 چیزی را هم که اعطا شده بصورت کلی و بدون ذکر مصادیق آورده «خیر کثیر فزاینده» !

**نماز و قربانی**

در نماز رابطه صمیمانه مستقیم بین خالق و مخلوق تقویت شده و رشد شخصیتی حاصل می­شود .

 در قربانی کردن نیز میزان صداقت شخص امتحان می­شود ، بعلاوه اینکه سایرین نیز نفعی می­برند و علاوه بر آن صفاتی مانند سخاوت ، کوچک­شماری دنیا و نظایر آن ، در فرد تقویت میگردد .

کلمه­ای که در خود آیه بکار رفته ، ناظر بر قربانی شتر است.

یعنی برای آن «نعمت بزرگ» تو نیز «قربانی بزرگ» کن (تناسب میزان شکر با عظمت نعمت)

**جمع بندی و تفسیر**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**البته آن خير کثير را بتو داده ايم (1)** {پس براي پروردگارت نماز بگذار و قرباني کن (2) البته عيب جوي تو خودش بي دنباله است} (3)